

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۶

شهریور ۱۳۵۵

در این شماره:

- ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است (۲)
- "اونیتا" درباره پیام حزب توده ایران برای ایجاد جبهه ضد استبداد شاه (۷)
- کنفرانس اسزاب کمونیست و کارگری اروپا در راه صلح، امنیت، همسازی و ترقی اجتماعی (۹)
- پشتیبانی حزب توده ایران از میهن پرستان لبنان و جنبش آزاد بیخس فلسطین (۱۵)
- بینش‌های ایدئولوژیک زمامداران ایران (۱۹)
- نظری به برخی نانوعدیه‌های پراتید انقلابی (۲۹)
- راه خطرناک (۳۳)
- کارگران و تانک‌دار (۲۶)
- به دیدار صمد و زرغون (۴۹)
- صنعت فالیافی و مکتلات آن (۵۲)
- معلول، یتیم، بیمار، فاحشه، محتاد - چنین است میراث مولاناک امتحاروت اوزامیرالیسم درویتنام (۵۸)
- دستچینی اننامه‌های ایران (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری

مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است

استبداد سلطنتی محمد رضا شاه که با قیام و اقدام علیه مشروطیت و بر انداختن حکومت قانونی دکتر مصدق، بدست سازمان جاسوسی " سیا " خود را بر کشور تحمیل نموده پس از بیست و سه سال سیر در قهقرای دیکتاتوری و ارتجاعی بجائی رسیده که سرنگون شدن آن، به اولین شرط مبرم هرگونه ترقی و تکامل واقعی جامعه ایران مبدل گردیده است.

رژیم کودتائی شاه که سال بسال از مردم دورتر و با منافع و اراده وی در تضادی هر چه عمیقتر فرار گرفته از نخستین روزهای پس از ۲۸ مرداد از سوئی به شدیدترین ترورها در داخل ایران توسل جست و از سوی دیگر بعزت هراس و عدم اطمینان از مردم ایران هر چه بیشتر در خارج از ایران، یعنی در جهان امپریالیستی در تکاپوی یافتن پایگاه و پناهگاه بوده است. در نتیجه سیر منطقی یک چنین سیاست ضد خلقی، امروز با رژیم سر و کار داریم که از سوئی برداشته خونین سازمان امنیت و از سوی دیگر بر اسلحه دهها هزار رایزن بیگانه و استراتژی تجا و زگر سیاسی - نظامی آمریکا متکی است. رژیم استبدادی در محیط رعب و خفقانیکه طی سالیان دراز با ترور و حبس و شکنجه و اعدامهای بی دریغ ایجاد نموده عمده ترین مواضع کلیدی اقتصاد، سیاست و نیروهای مسلح ایران را در اختیار انحصارها و مأموران امپریالیستی قرار داده تا اگر روزی مردم ایران برای کسب آزادی به پا خاست کلیه نیروهای امپریالیستی جهان بخاطر منافع غارتگرانه یک شاه در ایران به آنها اعطا کرده در مقابل به مردم ایران به پشتیبانی از وی برخیزند. یعنی وثیقه موجودیت و بقای استبداد سلطنتی محمد رضا شاه عبارت است از نقض استقلال ایران، سرکوب جنبشهای بخش مردم ایران و تبدیل کشور به زائده نواستعماری امپریالیسم.

علیرغم "منظره رشد" و "زرق و برق" جامعه مصرفی که به حساب درآمد نفت و پاشیدن دلارهای نفتی در جلو قشرهای دست اندرکار ایجاد شده، اقتصاد کشور ما بوضعی بسیار نا سالم و مخاطره انگیز دچار است. نفت که سرتاسر سیستم اقتصادی و مالی کشور بدان وابسته است کماکان در دست انحصارهای امپریالیستی قرار دارد و درآمدهای حاصله از آن از راه بازرگانی نابرابر و خرید اسلحه به جیب انحصارهای امپریالیستی باز میگردد و عملا در اختیار ایران نیست و به سود ایران خرج نمیشود. عمده ترین مؤسسات صنعتی، بازرگانی، مالی، خدماتی و تعداد قابل توجهی از مؤسسات کشاورزی کشور در دست سرمایه های مختلط خارجی و ایرانی و گاهی صرفا خارجی است. عملکرد بازرگانی خارجی ایران باختصار، در سال گذشته عبارتست از ۹۰ میلیارد تومان واردات در مقابل ۳ میلیارد صادرات یعنی ۸۷ میلیارد تومان کسری. بیان مالی رژیم عبارتست از قریب ۴ میلیارد دلار کسری بودجه علیرغم سالی قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد رسمی نفت!! نتیجه ایکه عملا از اصلاحات ارضی بدست آمده عبارتست از مستأصل شدن صدها هزار دهقان زحمتکش و خرده مالک از طرفی، بحران کشاورزی، کمبود خوراکی و سالی معادل ۳ میلیارد دلار واردات محصولات کشاورزی از سوی دیگر (که طی ۱۵ سال آینده از مرز ۳۱ میلیارد دلار تجاوز خواهد کرد) افزایش سرسام آور هزینه های غیر تولیدی و به ویژه بودجه نظامی و مخار - دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی شربت مهلکی است بر نرخ واقعی ریال و بار کمر شکنی است بر اقتصاد و سیاست کشور. تورم و گرانی که از مجموع

سیاست دولت ناشی میشود در نتیجه وابستگی به اقتصاد مریض و بحران زده امپریالیستی حالت
 زمزم یافته هر سال شدیدتر میشود. فاصله ثروت از فقر و عمق شکاف طبقاتی در جامعه ایران بسا
 سرعتی سرسام آور در تزايد است و نمودار آن عبارتست از میلیونها توده محروم و محتاج در يك سو
 و يك مشت میلیونر و میلیاردر " وطنی " و در رأس آنها خاندان سلطنتی در سوی دیگر که بقول
 معروف " پول پارو میکنند ".

تضاد يك چنین رژیمی با جامعه ایران به درجه ای رسید که نه تنها احزاب ملی و مترقی،
 حتی احزاب دستوری " ایران نوین " و " مردم " را هم نتوانست تحمل کند و به شیوه فاشیستی
 حزب " رستاخیز " را بنام " حزب برگزیده ملت " تاسیس کرد تا در چارچوب آن تضادهای طبقاتی
 جامعه را نفی نموده معترضین را سرکوب نماید.

شاه چنانکه در نطق اخیر خود در نوشهر گفته، از دهها هزار زندانی سیاسی منسوب به
 وسیع ترین طبقات و قشرها به وجود فقط " سه هزار تن، پنج هزار تن " زندانی سیاسی اعتراف
 میکند و بلافاصله می افزاید که اینها " زندانی سیاسی نیستند "، بلکه " مارکسیست و تروریست "
 هستند. نمونه يك چنین طرز تفکر مافوق ارتجاعی را فقط در رژیمهای هیتلر و فرانکو و سا لازار و
 پینوشه میتوان پیدا کرد. در کشوری که ادعا میشود از " ثبات " و " قانون " برخوردار است هر چند
 يك بار مأموران مسلح دولتی منطقه ای را در محاصره نظامی قرار داده بدون رأی دادگاه و مجوز
 قانونی عده ای را بقتل میرسانند.

گسیختگی از مردم و متابله سرسختانه علیه اراده و منافع مردم و در نتیجه تعادل هر چه بیشتر
 به افراطی ترین محافل امپریالیستی رژیم استبدادی شاه را به منشاء خطر جدی برای ایران و سر
 تا سر منطقه تبدیل کرده است. شاه ژاندارم امپریالیسم تا کنون به صورت آشکار و نهان علیه همب
 یگان و حتی کشورهای دوردست به منظور اجرای سیاست امپریالیسم و حفظ نیروهای ارتجاعی دست
 به تجاوز و مداخله مسلحانه زده است. در شرایطیکه تنش زدائی و تحکیم صلح به گرایش عمده زندگی
 بین المللی مبدل میگردد، ایران در سراسر دنیا از کشورهای انگشت شماری است که سران دولتش
 هنوز با مقوله های " جنگ سرد " می اندیشند. شاه در سخنانش گاه و بگاه مطالبی از قبیل " یا
 فاجعه اتمی و یا ویت نامهای دیگر "، " اشغال ایران و مبدل گشتن ۳۴ میلیون ایرانی به لروان " و
 تبدیل ایران به " خاک سوخته " را تکرار میکند، مطالبی که بحالت تضاد آشکار با واقعیت و
 تناقض با روح اصلی زمان ما باید تراوش يك دماغ محیوب و یا بازتاب روح شیریک حادثه ساز جنگ
 افروز محسوب گردد.

در محیطی که چنین گرد و خاکی بها شده سیل مدرن ترین سلاحهای آمریکائی و انگلیسی و
 کاروان مستشاران نظامی و کارشناسان تسلیحاتی آنان به سوی ایران در تزايد است. پیش بینی میشود
 که تا سال ۱۹۸۰ در جنوب ارتش ۳۰۰ هزار نفری ایران يك عده ۶۰ تا ۸۰ هزار نفری نظامیان
 آمریکائی در ایران مستقر گردد. یعنی طبق توافق شاه و آمریکا تا ۴ سال دیگر در کشور ما در
 واقع يك ارتش مستحرماتی تقریباً ۴۰۰ هزار نفری وجود خواهد داشت که قریب يك پنجم آن نظامیان
 آمریکا خواهند بود که کلیه مراکز حساس نیروهای مسلح ایران و عمده ترین سلاحها و اختیار استعمال
 آنها را در دست خود قبضه خواهند کرد. خلاصه اینکه سیاست نظامیگری شاه کشور ما را به لب
 پرتگاه میکشاند.

در چنین وضعی فقط مسئله نان روزانه کارگران و دهقانان و یا حقوق بخور و نمیر کارمندان
 و مستخدمین و یا کمبود مدرسه و دانشگاه و منزل و پزشک و درمان مطرح نیست، بلکه به موازات آنها
 مسئله مرگ و زندگی ۳۴ میلیون سکنه ایران و نه فقط ایران، مطرح است که رژیم دیکتاتوری با سیاست
 ماجراجویانه خود هستی آنها را در معرض خطر جدی قرار میدهد. مسئله ای مطرح است که به همه

مردم ایران و حتی به امنیت جهانی مربوط است و هیچ فردی نمیتواند نسبت به آن بیطرف و لاقید باشد .

حزب توده ایران با تحلیل علمی جامعه کشور مدتهاست شعار سرنگون کردن استبداد سلطنت محمد رضا شاه را مطرح نموده است . در عین حال حزب ما با تشخیص واقع بینانه وضع نیرو های مخالف رژیم بر این عقیده است که هیچ يك از این نیروها به تنهایی قادر به سرنگون کردن دیکتاتوری نیست و در آینده نزدیک نیز به تنهایی چنین امکانی را نخواهد داشت . لذا حزب توده ایران پیشنهاد میکند که مخالفان رژیم در يك جبهه ضد دیکتاتوری دست بدست هم دهند و با نیروی متحد و مبارزه مشترک و همگانی استبداد را سرنگون کنند .

در بی طرح چنین مسئله ای خود بخود این سؤال پیش میاید که آیا شرایط در سمت مساعد شدن وضع جهت سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد رضا شاه سیر میکند ؟

برای دادن پاسخ باین سؤال باید قبل از هر چیز نفرت توده های مردم از رژیم و مبارزه فعال آنها را در نظر آوریم . اعتصابات کارگران ، جنبش دانشجویی و جوانان ، ناخرسندی قشرهای وسیعی از کارمندان و روشنفکران و اصناف و کسبه و دهقانان محروم و مستاصل و اعتراض روحانیون میهن پرست کشور نموداری از خشم مردم است که علیرغم سد ترور و اختناق در گوشه و کنار ایران خود را نمایان میسازد . روحیه اعتراض و عدم رضایت مردم در داخل ارتش نیز منعکس میگردد . حتی گروههایی از طبقه حاکم که تا چندی قبل پشتیبان رژیم بودند اکنون با احساس فشار و به ویژه عواقب وخیم سیاست ماجراجویانه رژیم حساب خود را از محمد رضا شاه جدا میکنند .

شرایط بین المللی و تناسب نیروها در جهان نیز به سود جنبش ضد دیکتاتوری در ایران سیر میکند . روند اصلی جهان به سوی صلح و دموکراسی و سوسیالیسم است . جهان سوسیالیسم و در مرکز آن اتحاد شوروی به مثابه تکیه گاه و عمده صلح و آزادی در جهان روز بروز قدرت و اعتبار بیشتری کسب میکند . در چنین شرایطی تجربه ویتنام و کامبوج و لائوس نشان داد که اگر خلت همه نیروی خود را بسیج کند و از جا بجنبد دیکتاتوری ضد ملی متکی بر سلاح و مستشار و حتی ارتش آمریکا سرنگون شدنی است . حبشه به کشورهای هم نوع خود خاطر نشان نمود که امپراطوری هائیکه طی چندین هزار سال اندیشه ابد مدت بودن خود را به خورد نسلها داده اند در مقابل سیل تاریخ امروز خاشاکي بیش نیستند و افغانستان همسایه ما به روشنی اثبات کرد که در دوران کنونی عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی کشور نمیتواند دلیل بقای رژیمهای قرون وسطایی باشد . آنگولا نشان داد که ویتنام جرئت قلدری سابق را از امپریالیسم آمریکا و همدستانش سلب نموده . در جهان امروز بیش از ۸۰ کشور غیر متعهد وجود دارد که با برخورداری از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم و استعمار و نژاد پرستی ، در راه الخای پیمانهای نظامی ، ایجاد سیستم های امنیت جمعی ، خلع سلاح ، تحکیم صلح و همکاری مبارزه میکنند .

در پرتوی این واقعیتها آشکار میشود که رژیم دیکتاتوری شاه با مجموع سیاست ضد ملی و ماجراجویانه اش با روند و روح زمان در تضاد عمیق قرار گرفته و در ردیف رژیم تیسوها ، لون نولها ، کاسه یتانوها ، فرانکوها ، سرهنگان سیاه ، یان اسمیتها ، پینوشه ها و دیگر مرتجعین افراطی و رژیمهای فاشیستی جا دارد .

گرچه شاه میگوید يك دقیقه به خود اجازه نمیدهد در باره حمایت آمریکا از وی تردید به خود راه دهد ، ولی واقعیت اینستکه پایگاه رژیم ماجراجو و ملیتارستی شاه در خارج کشور در جهان امپریالیستی نیز با دگرگونیهای مواجه گردیده و بخشی از رجال سیاسی آمریکا در حمایت از شاه دچار تردید و نگرانی گردیده اند . گزارشی که چندی پیش در کنگره آمریکا در باره ایران مطرح گردید بیان کننده نظرات آن محافل از مقامات حاکمه ایالات متحده آمریکا است که به حق معتقدند که سیاست

ماجراجویانه شاه ایران میتواند آمریکا را که همین دیروز با نیم میلیون ارتش به طرز مفتضحانه ای ازویت- نام رانده شده با ماجراهای افشاح آمیز جدیدی مواجه سازد. آنها از خود سؤال میکنند که آیا وقت آن نرسیده است که آمریکا از پشتیبانی بی چون و چرای رژیم ماجراجوی شاه ایران دست بردارد؟

گرچه شرایط در سمت مساعد شدن وضع جهت سرنگونی رژیم استبدادی شاه سیر میکند، ولی با نهایت تأسف باید بگوئیم که یک شرط بسیار مهم برای رسیدن به این هدف وجود ندارد که آنهم وحدت عمل و همکاری مخالفان دیکتاتوری است. در نتیجه شرایط موجود بلا استفاده میماند. نیروهای مخالف دیکتاتوری جدا از هم عمل میکنند. اسفناگیزترین حال اینستکه اکثریت مخالفان دیکتاتوری دشمن مشترک را عملاً به هدف درجه دوم مبدل نموده و به عوض آن به جان یکدیگر افتاده اند و متقابلاً قوای همدیگر را به هدر میدهند. رژیم شاه و سازمان امنیت او و همچنین دستگاههای جاسوسی امپریالیستی بوسیله عوامل مرئی و نامرئی خود برای ادامه این تفرقه و تشدید تصادم در میان مخالفان رژیم با تمام قوا و وسایل در تارک و تازند. اسفناگیزتر اینکه حزب توده ایران منادی وحدت و مبارزه و پیروزی هدف مرکزی لویه تهاجمات و لجن مالیها قرار داده میشود.

توده های مبارز خلق که طبعا بر حسب تالیات طبقاتی خویش در پشت سر سازمانها و گروههای مختلف ضد رژیم قرار دارند گرچه با پوست و گوشت خود ضرورت وحدت عمل همه مخالفان دیکتاتوری را احساس میکنند ولی در نتیجه تفرقه سازمانهای رهبری کننده نمیتوانند متفقاً وارد میدان عمل شوند. عدم وحدت عمل و همکاری میان مخالفان رژیم نه تنها برای آمدن نیروهای بالقوه خلق به میدان مبارزه عملی انگیزه ای ایجاد نمیکند، بلکه همچنین نیروهای بالفعل موجود را نیز دچار سردرگمی کرده است. تفرقه سازمانها و گروههای مخالف رژیم نیروهای خلق را فلج نموده است.

آن روحیات سکتاریستی که دست و پای نیروهای مخالف رژیم را می بندد و آنها را از قدرت تحرك و ابتکار ساقط میکند، آن شیوه برخورد جزئی که اغلب در قالب "اصول انقلابی" عرضه میشود و در عمل برای جنبش جز حادته جوئی و سترونی نتیجه ای ندارد امروز یکی از دشمنان عمده جنبش رهایی بخش ایرانست. تاکنون احتراز مصراانه از وحدت عمل علیه رژیم دیکتاتوری نمونه بارز همین روحیه و شیوه برخورد بوده و هست.

مردم ایران این واقعیت ها را به خوبی درک میکنند و با قاطعیتی هرچه تعامراز نیروهای ملی و مترقی کشور میطلبند به این وضع زبان بخش و اسارت را خاتمه داده با عمل مشترک خود به اراده آنها جامعه عمل ببوشانند. حزب توده ایران با درک وضع اسفبار میهن و علل آن و با اتکا به اراده همه طبقه و قشرهای میهن و همه خلقهای ایران در این امر بزرگ پیشگام گردیده ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری را به کلیه مخالفان رژیم پیشنهاد کرده است. ما اطمینان داریم که این پیشنهاد از طرف طبقات و قشرهای ملی و مترقی کشور و خلقهای میهن ما به گرمی مورد تأیید و پشتیبانی قرار گرفته و در دل توده های اسیر مردم که سالهای متعددی است در حسرت آزادی روز میشارند چرا امید بر افروخته است.

حزب توده ایران برای جبهه ضد دیکتاتوری وسیعترین ابعاد را قائل است و لذا شرکت در آن را فقط به یک شرط مشروط نموده است. راه ورود به این جبهه برای همه مخالفان واقعی رژیم دیکتاتوری باز خواهد بود. شرکت کنندگان در این جبهه نه تنها استقلال سازمانی، ایدئولوژیک و سیاسی خود را حفظ خواهند کرد، بلکه همچنین شرکت آنها در چنین جبهه ای مستلزم آن نخواهد بود که حتی یک گره هم از مواضع اصولی و هدفگیری سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را از دست بدهند و یا در ارزیابیهای اجتماعی خود تجدید نظر کنند و یا اینکه بخواهند هدفهای سیاسی و شیوه های مبارزه خود را به دیگر شرکت کنندگان تحمیل نمایند. لذا در پیشنهاد حزب توده ایران گفته میشود که یگانه شرط برای شرکت در جبهه ضد دیکتاتوری "آمادگی برای مبارزه فعال در راه بر

انداختن رژیم استبدادی است " .

حزب توده ایران برای کمک بایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری آماده است کلیه امکانات و وسایل خود را به کار بندد . حزب توده ایران که اندیشه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری و اصول اساسی آنرا پیشنهاد و مطرح نموده ، طبیعی است که برای بررسی پیشنهادهای و نظرات هر یک از نیروهای راستین مخالف رژیم آماده کامل دارد .

هر میهن پرست واقعی که در متن جهان خروشان امروز ایران تحقیر شده و سرکوب گشته مسارا اسیر چنگال دیکتاتوری می بیند نمیتواند متاثر و متاله نشود . با احساس غرور در باره پویه پیروزمندانۀ آفریقا که تا دیروز قاره بردگان نامیده میشد خلقها بپاخاسته اند ، استعمارگران را رانده و پسرچم دمکراسی و حتی سوسیالیسم را برافراشته اند . ولی نیروهای ملی و دمکراتیک ایران که ۷۰ سال قبل یکی از پیشگامان بیداری آسیا بودند هنوز نتوانسته اند نخستین گام را در راه سرو سامان دادن میهن خویش بردارند! در یک چنین شرایطی است که محمد رضا شاه نه تنها خود را سوار دائمی برگردۀ خلق میشمرد ، بلکه از حالا اعلام مینماید که گویا پس از دوازده سال دیگر به دست خود تاج بر سر شاه آینده خواهد نهاد!

با درک عمیق وضع پیرادبار میهن خویش ، همه میهن پرستان واقعی ایران را مورد خطاب قرار داده میگوئیم : دوستان ! باید جنبش را از طلسمی که در آن گرفتار است نجات داد و با ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری حرکت متفق و متحد را آغاز نمود . به خاطر میهن و مردم خویش باید شجاعت و توانائی برداشتن نخستین گام را در خود بیابیم .

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق ، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش
مبارزه انقلابی ، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

« اونیتا »

در باره پیام حزب توده ایران

برای ایجاد جبهه ضد استبداد شاه

روزنامه " اونیتا " ، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا در شماره ۱۹ ژوئیه خود تحت عنوان " دعوت برای تشکیل جبهه وسیع متحد علیه استبداد شاه " بخش‌هایی از پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را به همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی برای ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری بمنظور برانداختن استبداد محمد رضا شاه منتشر کرده است که ما ترجمه این نوشته را همراه با کلیشه ای از آن در اینجا درج میکنیم .

lunedì 19 luglio 1976 / l'Unità

Lancato dal Partito Tudeh (comunista) dell'Iran

Appello per un largo fronte unitario contro la tirannia dello Scià

Il documento si rivolge a tutte le forze che si battono in vari modi e con diverse strategie contro il regime

تهران ، ۱۸ ژوئیه . کمیته مرکزی حزب توده ایران (کمونیست) پیامی خطاب به تمام نیروهای انقلابی و اپوزیسیون منتشر کرده که طی آن از همه این نیروها دعوت میکند که با حفظ استقلال سیاسی و سازمانی خود ، جبهه وسیع ضد دیکتاتوری تشکیل دهند تا برای سرنگون کردن استبداد شاه متحداً مبارزه کنند .

سند کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن یک تحلیل از اوضاع ایران تصریح میکند که " نتایج شوم اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمد رضا شاه هرروز دردناکتر میشود . . . با گذشت زمان بیشتر از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت پیشه برای قشرهای گسترده تری از مردم ایران آشکار میگردد . با شکستهای پی در پی سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده اش وابسته کردن پیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است ، اتلاف ثروت عظیم ملی ما و بویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی ، دادن وامهای کلان به انحصارهای امپریالیستی ، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز ، تحمیل بودجه کمرشکن ارتشی و غارت بی بند و بار یا قیامانده آن بدست گردانندگان رژیم ، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی ، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است " از سوی دیگر " مردم می بینند که در دنیای کنونی جا بر رژیمهای استبدادی نظیر رژیم ایران تنگتر میشود و امپریالیست های هوادارانها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیمهایی را بر سر کار نگهدارند " . حزب توده ایران پس از اشاره به اعصابهای متعدد در تمام رشته ها و تظاهرات دانشجویان و روشنفکران تأکید میکند که " مدتها

است که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران و دهقانان زحمتکش، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم، بلکه حتی آن سرمایه دارانی که در مقابل غارتگری بی بند و بار کارگران ساواکی رژیم کوچکترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بردست و پای خود ۰۰۰ احساس میکنند

ولی اگر "جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتر مییابد" این نیز واقعیتی است، که نیروهائی که در مبارزه شرکت دارند "بسیار نا همگونند" وابستگی طبقاتی و استراتژی و شیوه مبارزه آنان "یکسان نیست" و در میانشان "در مواردی تناقض آشکار" دیده میشود و این یک عامل منفی است و "باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچکدام از نیروهای سازمان یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنها ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد" و "بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا میخواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. بنظر ما برای شرکت در چنین جبهه ای تنها و تنها یک شرط ضروری و کافی است و آن عبارتست از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی".

حزب توده ایران در عین حال تصریح میکند که این امر بدان معنا نیست که شرکت کنندگان در جبهه "مواضع اصولی و هدفگیریهای سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت، خویش را مجبور باشند از دست بدهند". حزب توده ایران تأکید میکند که از جانب خود "آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گرد هم آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است، بکار اندازد"

«مبارزه نیروئی است

جهانی، برای پیروزی بر

این نیرو اتحاد جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

است

است»

کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا

در راه صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی

اهمیت جهانی کنفرانس

برای بحث و اخذ تصمیم در باره مسائل بسیار مهمی نمایندگان ۲۹ حزب کمونیست و کارگری اروپا در ۹ و ۸ تیرماه گذشته (۲۹-۳۰ ژوئن ۱۹۷۶) در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان گرد آمدند .

تدارک کنفرانس با تشکیل جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری اروپا در اکتبر ۱۹۷۴ در ورشو آغاز شد . مسائلی که باید در کنفرانس مورد بررسی قرار گیرد در همان جلسه تعیین و اعلام شد . این مسائل عبارتند از : صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا .

طی دو ماهی که از برگزاری کنفرانس میگذرد علاوه بر احزاب شرکت کننده در کنفرانس که فعالیت هیئت های نمایندگی مربوطه و سند نهائی کنفرانس را تأیید و تصویب کرده اند احزاب کمونیست و کارگری قاره های دیگر نیز در باره اهمیت نتایج این کنفرانس اظهار نظر کرده اند .

نظر متفق همه احزاب اینست که تدارک با دقت انجام گرفته و نتایج آن پاسخگوی طلبات زمان ماست و سند نهائی که بر پایه مارکسیسم-لنینیسم و تحلیل عمیق علمی تنظیم شده و با توافق آراء به تصویب رسیده است برای مبارزه در راه صلح ، امنیت همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا فوق العاده اهمیت دارد .

"گس هال" دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا نتایج کنفرانس برلن را بمثابة گام بسیار مثبتی در راه تحکیم همبستگی جنبش کارگری بین المللی ارزیابی کرده است . در بیانیه ای که از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا انتشار یافته است چنین گفته میشود : " کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا نیروهای هوادار صلح و روند تنش زدائی اروپا را تقویت کرده است . این کنفرانس در عین حال شکستی برای امپریالیستها و مائوئیستهاست . کنفرانس به خلقهای جهان نشان داد که رشته اتحاد شکست ناپذیر جنبش کمونیستی جهانی نیرومند تر از هر گونه اختلافیست . هم بستگی برادرانه ای که این جنبش را متحد میسازد به منافع ملی و بین المللی طبقه کارگر ، به رفاه و به روزی خلقها ، به روند انقلاب جهانی خدمت میکند ."

دبیر کل حزب کمونیست هند وستان رفیق راجسوارو رائو گفت : " کنفرانس ۲۹ حزب کمونیست و کارگری اروپا کامیابی بزرگیست . . . کمونیستهای اروپا يك موضع اصولی اتخاذ کردند و یکبار دیگر تأکید نمودند که همکاری انترناسیونالیستی ، رفیقانه و داوطلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس ، انگلس و لنین گسترش خواهند داد و حاضر نشان ساختند که مسئولیت هر يك از احزاب کمونیست در برابر طبقه کارگر و خلق کشور خویش با همبستگی متقابل با زحمتکشان همه کشورها ، با جنبشهای مترقی و خلقها در مبارزه برای آزادی و تحکیم استقلال ، برای دموکراسی ، سوسیالیسم و صلح جهانی ارتباط دارد و این همان انترناسیونالیسم پرولتریست . سند نهائی نه تنها برای کمونیستهای

اروپا، بلکه برای کمونیستها و نیروهای ترقیخواه سراسر جهان اهمیت بزرگی دارد.

یوسف محمد دابو، صدر حزب کمونیست آفریقای جنوبی چنین گفت: "تصمیمات کنفرانس برلن با زتاب خواسته‌های همه نیروهای صلحد و ست و ترقیخواه برای خلع سلاح و پیشرفت اجتماعیت در آفریقای جنوبی که در آن تروژاد پرستان فرمانرواست ما همبستگی بین المللی احزاب کمونیست و کارگری اروپا با مبارزه خلقهای ستمدیده آفریقای جنوبی در راه آزادی و استقلال اجتماعی را تهنیت میگوئیم. این پشتیبانی از جنبش‌رهای بخش‌ملی در عین حال برای تقویت مبارزه علیه امپریالیسم، نژاد پرستی، صهیونیسم و رژیمهای فاشیستی در سراسر جهان اهمیت بزرگی دارد."

همه این اظهارات نشان دهنده آنست که اهمیت کنفرانس برلن از چارچوب قاره اروپا بسی فراتر می‌رود. این امر مایه تعجب نیست، زیرا از سوئی قاره اروپا قطبی است که بخش اعظم خطوط نیروی سیاست و اقتصاد جهان از آن ناشی میشود و به آن منتهی میگردد و از سوی دیگر کمونیستهای اروپا از غنی ترین تجارب مبارزه طبقاتی برخوردارند؛ در این قاره شعار فروزان و روانبخش مانیفست حزب کمونیست "پرولترهای همه کشورها متحد شوید" اعلام شد، درفش اکبر کبیر به اهتزاز درآمد، ماشین جنگی فاشیسم هیتلری در هم شکست، تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم آغاز شد. اینک نیمی از مردم اروپا در کشورهای سوسیالیستی به ساختن بنای رفیع کمونیسم اشتغال دارند و در سراسر کشورهای سرمایه داری اروپا مبارزه طبقاتی دامنه میگردد.

سیاست تنش زدائی

یکسال پیش در هلستینکی برای همکاری دولت‌های اروپا در عرصه‌های گوناگون برنامه گسترده‌ای تدوین یافت، در واقع تراز نامه نهائی دومین جنگ جهانی تنظیم شد، مرزهایی که پس از جنگ پدید آمده بود تثبیت و راههای پیشرفت اروپا تعیین گردید. برخی از محافل کشورهای سرمایه داری غرب می‌خواهند احکام اصلی سند نهائی کنفرانس هلستینکی را بدست فراموشی بسپارند، بخشهای مهمی مانند امنیت اروپا، همکاری در عرصه‌های اقتصاد، علوم، تکنیک، محیط زیست را نادیده بگیرند. این محافل شبکه وسیع تبلیغاتی را برای دروغ پراکنی، جعل و تحریف بکار میگیرند، دولت‌های خود را و میدانند تا فشار بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را تشدید کنند و در امور داخلی آنها دخالت نمایند. اگر چه این سیاست مانند گذشته محکوم به شکست است و هیچگونه آینده‌ای ندارد، با این وجود در برابر تحقق توافقیهای تاریخی هلستینکی و در برابر تنش زدائی مانعی تشکیل میدهد.

دولت‌های امپریالیستی غرب و دولت‌های ضد ملی مانند دولت شاه با طرح افسانه پوسیده "تهدید شوروی" به تشدید مسابقه تسلیحاتی می پردازند. در جمهوری فدرال آلمان هزینه‌های نظامی از ۲۰ درصد بودجه تجاوز میکند، کشورهای عضو پیمان اتلانتیک (ناتو) سالیانه بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار به هزینه‌های نظامی تخصیص میدهند، بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا به مبلغی سابقه ۱۱۲ میلیارد دلار رسیده است. بخش اعظم درآمد نفت ایران بصرف خرید اسلحه میرسد و کار بجائی کشیده است که حتی سنای آمریکا نیز در این باره اظهار نگرانی میکند. کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا که در باره تحویل اسلحه آمریکائی به حکومت دیکتاتوری شاه به تحقیق مفصلی پرداخته است تصریح میکند که میزان تسلیحات در ایران به سطح نگرانی آوری رسیده است و حضور روزافزون کارشناسان نظامی و غیر نظامی آمریکائی در ایران در جوار مرزهای اتحاد شوروی وضوح خطرناکی را برای صلح جهانی ایجاد میکند.

در این شرایط یکی از خدمات کنفرانس برلن آنست که مسائل عمده زمان حاضر را عمیقاً تحلیل

کرده مسئله تنش‌زدائی، خلع سلاح و همزیستی مسالمت‌آمیز را در مرکز توجه و دقت خود قرار داده است. سخنرانی رفیق برژنف در کنفرانس برلن چه در عرصهٔ تئوری و چه در عرصهٔ پراتیک حاوی احکام مهمی است؛ به برخی از آنها در بارهٔ تنش‌زدائی اشاره می‌کنیم:

— تعریف تنش‌زدائی بعنوان روندی که به نیروهای صلح و ترقی الهام میبخشد؛ موضع آنها را استوارتر میسازد؛ اعتبار آنها را در نزد توده‌ها بالا میبرد؛
— رد افسانه‌های تبلیغات بورژوائی در مورد "تهدید شوروی"، در بارهٔ خصلت "مسدود جامعه شوروی"؛

— متوقف ساختن مسابقهٔ تسلیحاتی، پیشنهاد های شوروی برای تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات، پیش‌بردن امر خلع سلاح، بسط دامنهٔ تنش‌زدائی سیاسی به تنش‌زدائی نظامی؛
— ضرورت اجرای مجموعهٔ احکام و مقررات سند نهائی کنفرانس هلسینکی.

رفیق برژنف طی سخنرانی خود تصریح کرد که اروپا بینهایت تنگ و اشتعال پذیر گردیده‌است، اگر واقعا آتش‌سوزی درگیر آتش‌نشانی وجود ندارند و وجود نخواهند داشت که قادر باشند آنها فرو نشانند. وی افزود "صلح برای اروپا وار و پائیان به ضرورت حیاتی مبدل گردیده‌است. بدین سبب ما کمونیستها، بیانگران بشردوست‌ترین و زنده‌ترین جهان بینی، برآنیم که گشودن راه برای تنش‌زدائی نظامی، متوقف ساختن مسابقات تسلیحاتی امروز بیش از همیشه حائز اهمیت است." کنفرانس برلن طی سندی که با توافق آراء تصویب کرده، بروشنی نیروهای انقلابی اصلی را تعریف کرد. این نیروها عبارتند از: (۱) کشورهای سوسیالیستی که در نتیجه رشد و پیشرفت مداوم اقتصادی و سیاست خارجی مبتنی بر اجرای سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، جلوگیری از اشتعال ناآه جنگ جدید جهانی و تأمین امنیت بین المللی نقش بر جسته‌ای ایفا میکنند؛ (۲) جنبش‌رهای بخش ملی و جنبش‌کشورهای غیر متعهد که اکثر کشورهای در حال رشد در آن شرکت دارند و مبارزه در راه صلح، امنیت، تنش‌زدائی و همکاری مبتنی بر برابری و نظام عادلانه در مناسبات سیاسی و اقتصادی بین المللی و به مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار، استثمار نو و علیه کلیه اشکال تسلط و استثماری فعالانه کمک میکنند (۳) جنبش‌کارگری کشورهای سرمایه داری. در این کشورها مبارزه طبقه کارگر که نیروی عمدهٔ پیشرفت اجتماعی و بیانگر منافع توده‌های زحمتکش، مترقی اجتماعی و منافع تمام ملت است به‌مراه دیگر نیروهای دموکراتیک و ضد انحصار علیه مابانی قدرت سرمایه انحصاری مبارزه میکند. عمل متحد همهٔ این نیروها شرط مقدم آن است که روند تنش‌زدائی عمیق تر و سرانجام بازگشت ناپذیر گردد.

احزاب کمونیستی و کارگری اروپا، زحمتکشان و همهٔ سازمانها و جمعیت‌های توده‌ای را که صلح و ترقی دل‌بستگی دارند دعوت کرده‌اند که برای رعایت دقیق و تحقق تام و تمام اصول و مقررات مندرجه در سند نهائی کنفرانس هلسینکی و اجرای همهٔ پیمانها و توافق‌هایی که به امر صلح و امنیت خدمت میکنند مبارزه خود را تشدید کنند.

هدف‌های روشن و مشخص مبارزه

احزاب کمونیست و کارگری طی سند نهائی برای مبارزه هدف‌های روشن و مشخصی پیش‌شنهاد کردند که نیل به آنها با منافع طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و توده‌های خلق همهٔ کشورها مطابقت دارد. این هدف‌ها عبارتند از:

— متوقف ساختن هرگونه مسابقه تسلیحاتی به ویژه تسلیحات هسته ای؛

— تسریع مذاکرات در باره مسائل خلع سلاح در چارچوب سازمان ملل متحد و اقدام مؤثر در جهت تحقق خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل دقیق بین المللی؛

— برچیدن پایگاههای نظامی در کشورهای بیگانه و تخلیه کشورها از نیروها و تسلیحات خارجی و انحلال این نیروها؛

— کاهش منظم بودجه های نظامی دولتها به ویژه دولتهائی که سلاح اتمی دارند و یا قدرت نظامی مهمی در اختیار آنها است؛

احزاب کمونیست و کارگری رابطه نزدیکی میان تأمین صلح و کامیابی در مبارزه برای ترقی اجتماعی را تصریح کرده و این حقیقت را خاطر نشان میسازند که اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات دولتهائی که نظام اجتماعی گوناگون دارند یگانه راه احتراز از جنگ هسته ای است و اجرای پیگیر این اصول نه تنها برای تأمین صلح پایدار ضرورت دارد، بلکه برای مبارزه در راه دموکراسی و پیشرفت نیز امکانات تازه ای فراهم میسازد.

در سند نهائی کنفرانس گفته میشود که "سیاست همزیستی مسالمت آمیز، همکاری فعال دولت ها صرف نظر از نظام اجتماعی آنها و تنش زدایی در مقیاس بین المللی هم به سود هر خلقی است و هم به سود پیشرفت تمام بشریت، زیرا این امر نه تنها بهیچ وجه بمعنای حفظ وضع سیاسی و اجتماعی موجود در این یا آن کشور نیست، بلکه برعکس برای گسترش مبارزه طبقه کارگر و همه نیروهای دموکراتیک برای تحقق حق مقدس هر خلق در انتخاب راه رشد خویش، برای مبارزه علیه سلطه انحصارها و در راه سوسیالیسم بهترین شرایط را فراهم میسازد."

احزاب کمونیست و کارگری اروپا اعلام داشتند با هر عملی که در جهت تشدید مسابقه تسلیحاتی و تقویت مقابله نظامی باشد با عزم راسخ مبارزه خواهند کرد. آنها خاطر نشان ساختند که در عین حال باید حفظ امنیت همه کشورها مورد توجه قرار گیرد و شرکت برابر حقوق همه دولتها در حل مسائل تأمین گردد.

کنفرانس انحلال همزمان پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو و بنابه نخستین گام انحلال سازمان های نظامی آنها را توصیه کرده است.

امپریالیسم خط عمده را تشکیل میدهد

کنفرانس برلن پیشرفت هائی را که در زمینه تنش زدایی بدست آمده است مورد توجه قرار داد اما در عین حال خاطر نشان ساخت که صلح جهانی بهیچوجه تضمین نشده است، تنش زدایی هنوز استوار نیست و در راه تأمین امنیت و همکاری باید اقدامات بیشتری صورت گیرد.

حصر عمده برای صلح، استقلال و برابری حقوق خلقها را کماکان امپریالیسم ایجاد میکند. در سند به حق یادآوری میشود که خصمت امپریالیسم تخمیر نیافته است. دشواریهای کنونی امپریالیسم نتیجه تشدید بازهم بیشتر بحران عمومی سرمایه داری است که همه عرصه های حیات اجتماعی سرمایه داری را فرا میگیرد و در کشورهای مختلف با اشکال گوناگون و با شدت های مختلف بروز میکند. برخی از جوانب بحران وخیم کنونی مانند تورم مزمن، بحران سیستم ارزی، همکاری روزافزون موسسات تولیدی بیکاری میلیونها زحمتکش، اشکال بویژه حادی کسب میکند. این پدیده ها در همه جابری زندگی و کار طبقه کارگر، دهقانان و قشرهای متوسط نتایج شومی ببار میآورد.

بحران در مناسبات سیاسی و اقتصادی بین المللی تضادهای عمیقی پدید میآورد، اختلافات عمیق در عرصه بازرگانی، رقابت شدید میان انحصارهای کشورهای مختلف از انجمله کشورهای بسا زار

مشترک، شدید تضاد موجود میان انحصارهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد از مظاهرایم بحران است. همه اینها نشان میدهد که تا چه اندازه ساختمان اقتصادی و اجتماعی جامعه سرمایه داری با نیازمندیهای توده های زحمتکش و خلق و همچنین با ضروریات ترقی و پیشرفت دمکراتیک جامعه در تناقض است.

برای برون رفت از بحران، طبقه کارگر و زحمتکشان اروپای سرمایه داری مبارزه میکنند تا راهی دموکراتیک، راهی که در جهت منافع توده های زحمتکش باشد بیابند. محافل ارتجاعی سرمایه دار در جستجوی راهی هستند که با محدود ساختن حقوق دموکراتیک و اجتماعی توده های زحمتکش بار بحران را بر آنها تحمیل کنند.

نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم در مبارزه علیه نیروهای دموکراتیک، علیه سیاست صلح طلبانه کشورهای سوسیالیستی و علیه جنبش صلح و پیشرفت بسیار همه از آنتی کمونیسم بمثابه افزار استفاده میکنند.

برخی از سخنرانان کنفرانس در ارتباط با این امر به سیاست زیانبار و ضد انقلابی مائوئیستها اشاره کردند. احزاب کمونیستی و کارگری اروپا کارزاری را که ارتجاع و امپریالیسم علیه احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی بویژه علیه اتحاد شوروی برانگیخته اند محکوم کردند.

کمونیستها در سهای تاریخ را فراموش نمیکنند. بخشی از سند نهائی کنفرانس به خطر فاشیسم در برابر تشدید فعالیت نیروهای دمکراتیک اروپا و حمله متقابل احتمالی ارتجاع امپریالیستی اشاره کرده برای مقابله با آن رهنمونهای مشخصی داد.

در سند گفته میشود که برای تأمین دمکراسی و ترقی اجتماعی، برای حفظ صلح و استقرار مناسبات بین المللی بر پایه اعتماد متقابل و همکاری دوستانه دلتها، باید فاشیسم را ریشه کن ساخت و از احیاء آشکار یا نهان آن جلوگیری کرد، باید سازمانها و گروههای تروریستی فاشیستی و نفو فاشیستی، تبلیغات نژاد پرستی و دیگر تمهیدات تفرقه افکنانه امپریالیسم را درهم کوبید.

در راه اجرای سیاست اتحاد نیروهای دمکراتیک

احزاب کمونیست و کارگری اروپا که سالها برای اتحاد وسیعترین قشرهای خلق مبارزه کرده اند، طی سند نهائی کنفرانس پیشرفتهائی را که در برخی از کشورها و در عرصه بین المللی در امر همکاری میان احزاب کمونیست و احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات حاصل شده است، تهنیت گفتند. آنها یکبار دیگر اهمیت وحدت عمل و ضرورت رفع موانع همکاری نیروهای دمکراتیک در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری، علیه نیروهای ارتجاع و محافظه کار را خاطر نشان ساختند و در عین حال تصریح کردند که هرگونه جهان بینی یا سیاسی را که بنا بر ماهیت خود موجب تبعیت طبقه کارگر از نظام سرمایه داری باشد، رد میکنند.

احزاب کمونیست و کارگری بر این امر آگاهی دارند که پیشرفت در راه صلح و ترقی فقط در نتیجه کوششهای خستگی ناپذیر و نزدیکی، توافق و همکاری وسیعترین نیروهای سیاسی و اجتماعی تحقق پذیر است، لذا بر آنند که گفت و شنود و همکاری میان کمونیستها و کلیه نیروهای دمکراتیک و صلح دوست دیگر ضرورت دارد و در این زمینه آنها بر نتایج که این نیروها را متحد میسازد تکیه میکنند و میکوشند تا عدم اعتماد و پیشداوریهای که سد راه همکاریست از میان برداشته شود.

احزاب کمونیست همه کسانی را که با سیاست آنها موافق نیستند و یا در قبال فعالیت کمونیستها موضع انتقاد آمیز میگیرند، ضد کمونیست نمی شمارند. آنتی کمونیسم افزار است که امپریالیسم

و ارتجاع نه تنها علیه کمونیستها، بلکه همچنین علیه دموکراتهای دیگر و برای پایمال کردن آزادبیهسای دموکراتیک بکار میرسد. هدف امپریالیسم و ارتجاع از کارزار علیه احزاب کمونیست، علیه کشورهای سو-سیالیستی و در درجه اول علیه اتحاد شوروی آنستکه سیاست و آرمانهای کمونیستی را در نزد توده های خلق بی اعتبار سازند و از وحدت جنبش کارگری و همکاری نیروهای دموکراتیک جلوگیری کنند. سوید نیروهای خلق که در راه ترقی و دموکراسی مبارزه میکنند در آنستکه آنتی کمونیسم را خنثی کرده بر آن غلبه کنند. در این افشاء آنتی کمونیسم باید در برخورد با حوادث و اشخاص نرزش نشان داد و همواره در اندیشه آن بود که جبهه مبارزه در راه تنش زدائی، صلح، امنیت و ترقی اجتماعی گسترش یابد.

شرکت کنندگان کنفرانس برلن بررسیهای خود را به مسائل قاره اروپا محدود نساختند و متذکر شدند که تحولات مثبت در اروپا برای مبارزه رهائی بخش خلقها، برای مبارزه علیه خطر جنگ و در راه تنش زدائی در مناطق دیگر جهان و برای مبارزه خلقها علیه استعمار نو و همه اشغال ستم ملی شرایط مساعدی فراهم میکند. از سوی دیگر مبارزه خلقهای نواستقلال علیه امپریالیسم و کلیه اشکال ستمگری و استعمار برای تحول جهان در جهت ترقی اهمیت بزرگی دارد و به مبارزه خلقهای اروپا کمک اشر بخشو، پرتوانی میرساند.

کنفرانس برلن حل کامل و عادلانه اختلافات خاور میانه را در آن میدانده که اراضی اعراب که در سال ۱۹۶۷ از طرف نیروهای اسرائیل اشغال شده است تخلیه شود، استقلال و تمامیت ارضی همه دولت‌های این منطقه و حق مشروع خلق فلسطین به داشتن دولت ملی تضمین گردد. کمونیست‌های اروپا هرگونه دخالت بیگانه در امور خلقهای خاور میانه را رد میکند.

کمونیست‌های اروپا از خلقهای ویتنام، لائوس و کامبوج در مبارزه برای ترمیم خرابیهای جنگ و برای پیشرفت در راه صلح و دموکراسی، از خلق جمهوری خلق آنگولا در مبارزه برای تحکیم استقلال ملی و برای پیشرفت اجتماعی پشتیبانی میکنند. کمونیست‌های اروپا آزادی همه میهن پرستان و دموکرات‌های شیلی را که بدست خونتای فاشیستی به زندان کشیده شده اند میطلبند و توصیه میکنند که کارزار در راه همبستگی بین المللی با خلق شیلی و دیگر خلقهای آمریکای لاتین تشدید یابد.

کنفرانس برلن از خلقهای عرب، خلقهای آفریقای جنوبی، نامیبی، زیمبابوه و همه خلقهاییکه علیه استعمار و نژاد پرستی به مبارزه برخاسته اند پشتیبانی کرد.

کلیه نکاتی که در سند نهائی کنفرانس راجع به همکاری بین المللی قید شده است اهمیت اصولی دارد. این همکاری برای تضمین صلح، حل عادلانه اختلافات بین المللی، تحکیم میانسی امنیت و اقدام عملی و شریخش در جهت خلع سلاح ضرورت روزافزونی کسب میکند. با بسط این همکاری میتوان به آسانی به حل مسائل بخرنج و بنیادی مانند مسئله گرسنگی، بیسوادی، آلودگی فضا و اقیانوسها بهره برداری از منابع تازه انرژی و پیشگیری و درمان بیماریهای شدید دست یافت. با برگزاری کنفرانس برلن همه مردم صلحدوست و ترقیخواه جهان اطمینان یافتند که کمونیست‌ها برای بهبود فضای سیاسی و روابط اقتصادی برنامه دار و مثبتی ارائه میدارند. دامنه این برنامه بر سراسر جهان گسترده میشود و مهمترین هدفهای کلیه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در بر میگیرد.



پشتیبانی حزب توده ایران

از میهن پرستان لبنان و جنبش آزادیبخش فلسطین

ندیم عادل صمد ، عضو پوری سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان طی نامه‌ای بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران به تشریح وضع غم انگیز لبنان پرداخته و در آن پشتیبانی حزب ما را خواستار شده است . رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه جداگانه ای به رفیق نیکلای شاولی ، دبیر کل حزب کمونیست لبنان و رفیق یاسر عرفات ، صدر کمیته مرکزی سازمان آزاد بیخش فلسطین پشتیبانی حزب توده ایران را از مبارزه عادلانه میهن پرستان لبنان و جنبش آزاد بیخش ملی فلسطین که علیه توطئه های امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی مبارزه میکنند ، اعلام داشته است . ما متن این نامه ها را در ذیل درج میکنیم *

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز ،

دبیر کل حزب ما رفیق نیکلای شاولی ، پانزدهم ژوئن در باره اختلال در وضع لبنان و بی‌آمدهای وخیم آن برای شما نامه ای فرستاده بود . بحران لبنان پس از آن تاریخ وارد مرحله بسیار خطرناکی شده است . اشغال لبنان از طرف ارتش سوریه اشکال و ابعاد تازه ای کسب کرده . و به نیرو های ارتجاعی تمام و کمال کمک میکند .

ارتش سوریه در روزهای اخیر در سراسر جبهه ها تعرض را از سر گرفته است . این امر به چریکهای فاشیستی نیروهای ارتجاع امکان میدهد که دهکده ها و قصبه ها را اشغال کنند ، به قتل عام خانواده های کمونیستها ، دموکراتها و میهن پرستان دیگر بپردازند . از سوی دیگر محاصره یکه نیرو های سوریه بر مناطق ما تحمیل کرده اند ادامه و تشدید میابد .

این جریان یکبار دیگر مؤید آنستکه رهبری سوریه با سماجت مساعی خود را برای سرکوب کردن جنبش دموکراتیک لبنان و جنبش مقاومت فلسطین ادامه میدهد و به نیروهای ارتجاع کمک میکند تا به پیروزی نظامی قطعی نائل آیند . این امر با نقشه های نیرو های امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع عرب که سرمنشاء جنند داخلی است و از سیزدهم آوریل ۱۹۷۵ آغاز شده مطابقت دارد .

مقامات سوریه با پشتیبانی ارتجاع عرب کلیه وسایل را بکار برده اند تا از تحقق تصمیمات اتحادیه اعراب مبنی بر تخلیه لبنان از نیروهای سوریه و ورود نیروهای صلح مشترک اعراب جلوگیری کنند . تا کنون این نیروهای صلح هیچگونه نقشی بازی نکرده اند . تشدید و خامت آمیز عملیات نظامی

در سراسر لبنان گواه بر این مدعا است.

موضعگیری مقامات سوریه نیروهای ارتجاع را که از چند هفته به اینطرف علیه اردوگاه‌ها ی پناهندگان فلسطینی تل‌الزعر و جسرالباشا و جبهه‌های دیگر به تعرض سختی پرداخته بسودند تسویق کرده است تا مجدداً مسئله تقسیم کشور را مطرح سازند و به کمک و شرکت علنی نیروهای سوریه مستقیماً برای انجام این تقسیم عمل نمایند.

جمع آمد چهار جانبه‌ایکه درالریاض‌بنا به اصرار مقامات سوریه برگزار شد و در آن عربستان سعودی، مصر، کویت و سوریه شرکت جستند توجه ما را جلب کرده و موجب نگرانی شده است. خطر این جمع‌آمد در آنستکه سوریه و مصر آشتی کنند و این آشتی بر پایه بازگشت مصر به مواضع ضد امپریالیستی عملی نشده بلکه بر پایه نزدیکی بیشتر سوریه به سیاست سعودی و تبعیت سوریه از شرایط دولت سعودی در باره مجموعه وضع منطقه انجام گیرد.

سوریه که در برابر تحمیلات عربستان سعودی سر تسلیم فرود آورده خواسته است برای ادامه عمل خویش به مثابه افزار اجزای توطئه علیه خلقهای لبنان و فلسطین در این جمع‌آمد برای خود پوشش سیاسی و نظامی تهیه کند.

از سوی دیگر نیروهای امپریالیستی فعالیت و فشار خود را در جهت پشتیبانی و پوشیدن عمل سوریه در لبنان تشدید میکنند. بدین ترتیب خطر یک مداخله مستقیم امپریالیستی افزایش مییابد. امپریالیستها میکوشند به مقاومت خلقهای لبنان و فلسطین ضربتی وارد سازند تا سلطه خود را بر تمام منطقه تحمیل کنند.

خلق ما که رنج فراوان دیده، دردها و دشواریهای بسیار تحمل کرده و دهها هزار از فرزندان خود را قربانی داده است امروز در وضع بسیار دشواری قرار دارد. زندگی اقتصادی بکلی فلج گردیده و صدها هزار زحمتکش در بیکاری سر میزنند. بحران حادی که در اثر محاصره سوریه شدت یافته تهیه خوار بار و دارو و انجام خدمات پزشکی را فرا گرفته است. قطع شدن برق و کمبود آب شرایط زندگی مردم را باز هم بغرنج تر میسازد. با وجود همه اینها جنبش میهنی لبنان که حزب کمونیست ما یکی از گردانهای اصلی آن را تشکیل میدهد و همچنین جنبش مقاومت فلسطین در برابر اشغالگران سوریه، در برابر تشدید وضع نظامی ارتجاع داخلی و توطئه‌های ارتجاع عرب و دسیسه و فشار امپریالیستی با سر سختی مقاومت میکنند.

حزب ما کنفرانسی را که به پشتیبانی از خلقهای لبنان و فلسطین از ۲۶ تا ۲۹ ژوئن ۱۹۷۶ در بغداد برگزار شد و در آن احزاب سیاسی، سندیکاها، جمعیت‌های صنفی و سازمانهای توده‌ای نوزده کشور عرب شرکت جستند، مثبت ارزیابی کرده است. در این کنفرانس که بیانگر همبستگی تام و بی قید و شرط با مبارزه خلقهای ما و محکوم کننده روشن و مستقیم دخالت نظامی سوریه بوده است فقط نمایندگان سوریه حضور نداشتند. این کنفرانس یکبار دیگر انفراد مطلق سوریه را به مناسبت نقش شرم آوریکه در اجرای توطئه علیه خلقهای لبنان و فلسطین ایفاء میکند نشان داده است. بنا بر این ما به شما رجوع میکنیم تا توجه شما را به وضع بینهایت وخیمی که در این مرحله از توطئه در اثر سماجت الهام گیران و مجریان آن برای نیل به نیت خویش بوجود آمده جلب کنیم.

حزب کمونیست لبنان با ارسال این پیام، برای خنثی کردن توطئه و پایان دادن به دخالت سوریه و برای واداشتن نیروهای سوریه به تخلیه اراضی اشغال شده لبنان و برای آنکه خلق لبنان امکان یابد بدون دخالت نظامی خارجی، عربی یا امپریالیستی، برای بحران راه حلی پیدا کند از شما کمک میطلبد. این راه حل باید یک راه حل سیاسی مورد توافق میان همه گروههای درگیر باشد و حق خلق فلسطین را برای ماندن در کشور ما و ادامه مبارزه عادلانه علیه تجاوزگران اسرائیل محترم بدارد.

مناسبات میان دو خلق ما باید مبتنی بر توافقهائی باشد که برای حل اختلافات طرفین توسل به زور را مردود می‌شمارد. ما همچنین کمک شما را میطلبیم تا مشکلات توده های زحمتکش را در مورد خوار بار و کمکهای پزشکی، مشکلاتی را که در اثر جنگ شانزده ماهه در کشور ما ایجاد شده است تخفیف دهیم.

به مناسبت همبستگی انترناسیونالیستی شما تشکرات خود را تقدیم می‌داریم و امید آن داریم که هر قدر این جنگ ادامه و تشدید یابد، همبستگی شما نیز ادامه و گسترش پذیرد.

با درودهای کمونیستی. ندیم عادل صمد، عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست

لبنان

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به رفیق نیکلا شاولی، دبیر کل حزب کمونیست لبنان

رفیق عزیز شاولی!

ما با علاقه و تأسف بسیار حوادث غم انگیز کشور شما را دنبال میکنیم. این خونریزی مصیبت بار بدست امپریالیسم آمریکا و همکاری نزدیک صهیونیستهای اسرائیلی و پشتیبانان لبنانی آنها برانگیخته شده است. نیروهای میهن پرست و مترقی و حزب کمونیست لبنان در جبهه مقدم، برای امری عادلانه بیکار میکنند و خواستار آنند که آن چنان حکومتی به وجود آورند که منطبق بر اصول دموکراسی و نمایندگی منافع و مصالح مردم لبنان باشد. آنان در عین حال در برابر توطئه خائنانه نیروهاییکه مضمماند سازمان آزاد بیخیش فلسطین را منهدم سازند مقاومت میکنند. همه این حوادث تراژدی اردن را آشکارا تکرار میکند.

در این روزهای تیره سرشار از دشواریها، ما خود را در کنار شما احساس مینمائیم، از بیکار قهرمانانه شما صمیمانه پشتیبانی میکنیم و آرزوی پیروزی شما را داریم. ما مطمئنیم که سر انجام امر صلح، آزادی و پیشرفت اجتماعی پیروز خواهد شد.

خواهشمندیم، درودهای صمیمانه ما را بپذیرید.

با سلامهای کمونیستی، ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به یاسر عرفات، صدر کمیته مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین

رفیق گرامی!

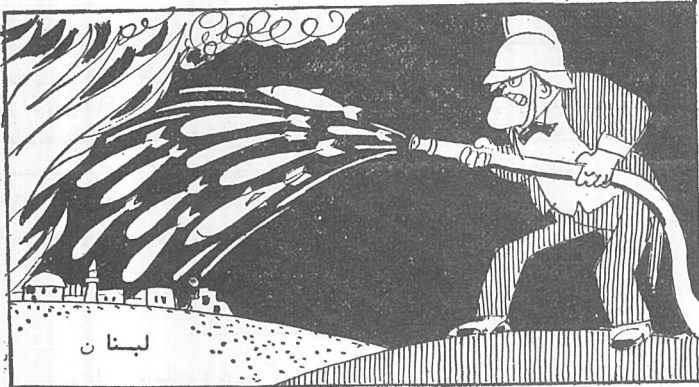
از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران، تمام اعضا، حزب و همه مردم آزادی دوست و میهن پرست ایران به شما صمیمانه درود میفرستیم و اتحاد نامقدس امپریالیستهای آمریکائی، صهیونیستهای اسرائیلی و دست نشانندگان مترجع عرب آنها را علیه جنبش آزادیبخش ملی مردم فلسطین شدد یدا

محکوم میکنیم. پیکار مردم شما، پیکاری است عادلانه که از جانب همه بشریت مترقی صمیمانه حمایت میشود.

ما مبارزه قهرمانانه رزمندگان فلسطین و نیروهای میهن پرست و مترقی لبنان را با تحسین فوق العاده دنبال میکنیم. این جنگی است علیه دشمنان سوگند خورده مردم عرب، جنگ علییه امپریالیسم، صهیونیسم و پادوهای آنان.

در این روزهای دشوار و وحشتناک از فرصت استفاده نموده و شما را از همبستگی قلبی و صمیمانه خود مطمئن میسازیم. ما اطمینان داریم که علیرغم تمام دشواریهای کنونی، سرانجام امر مقدس خلق فلسطین که استقلال ملی، آزادی و پیشرفت اجتماعی است پیروز خواهد شد. از خون سرخ مبارزان فلسطین که این روزها برخاک لبنان جاری است، فردا هزاران هزار پیکار جوبه عرصه خواهد آمد که نمونه افتخار آمیز پدران و مادران و خواهران قهرمان خود را دنبال خواهند کرد و آزادی کشور خود را که سنگ بنای آن امروز در عرصه نبرد تل زعتر گذارده شده، بدون شک تأمین خواهند نمود. دشمنان آزادی محکوم به شکست اند. این حکم تاریخ است.

با سلامهای برادرانه. ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران



”آتش نشانی“ به شیوه امپریالیستی

بینش های ایدئولوژیک

زمامداران ایران

مقاله زیر که بوسیله ایران شناس مشهورم * س. ایوانف در مجله معتبر اتحاد شوروی " مسائل فلسفی " منتشر شده و در آن اصول " انقلاب سفید " و ایدئولوژی هیئت حاکمه ایران مورد بررسی و انتقاد قرار گرفته است، حاوی نکات جالبی است که میتواند برای خوانندگان عزیز " دنیا " سودمند باشد * ترجمه این مقاله را با اندکی تلخیص درج میکنیم *

تحقیق بحران عمومی سرمایه داری و تلاشی سیستم مستحمرات موجب گردیده تا نقش کشورهای در حال رشد در جهان محاصر تغییر یابد و اهمیت بیشتری کسب کند * اکثریت قریب به اتفاق کشورهای مستعمره و کشورهای نیکه در گذشته به دول امپریالیستی وابسته بودند ، استقلال سیاسی به دست آوردند * این امر سنگینترین ضربتی بود که به سیستم استثمار امپریالیستی خلقهای آسیا و دیگر کشورهای در حال رشد وارد آمد * این کشورها اکنون در کار استحکام بخشیدن بهانی حاکمیت دولتی و بر طرف کردن وابستگی اقتصادی خود به امپریالیسم هستند *

کشورهای در حال رشد در اجرای وظایف استحکام استقلال اقتصادی خود راههای مختلف رشد سرمایه داری یا غیر سرمایه داری را میپیمایند * راه رشد سرمایه داری بطور عمده برای قشر فوقانی ممتاز بورژوازی سود آور است در حالیکه راه رشد غیر سرمایه داری تقسیم برابر و عادلانه تر درآمد ملی را تأمین میسازد و با منافع توده های وسیع خلق مطابقت دارد * ایران از نمونه های روشن کشورهاییست که راه رشد سرمایه داری را میپیماید *

طی سالهای اخیر مبارزه کشورهای در حال رشد بخاطر استقلال اقتصادی در قبال امپریالیسم اشکال جدی تری از گذشته بخود گرفته و وارد مرحله تازه ای شده است * در خاور نزدیک و میانسه این مبارزه از جمله در ملی کردن شرکتهای نفت خارجی بازتاب یافته که بسیار حائز اهمیت است ، زیرا نفت عمده ترین ثروت طبیعی در این منطقه است * کشورهای در حال رشد در برابر فشار اقتصادی و سیاسی از جانب انحصارات و دول امپریالیستی ، اغلب در جبهه واحدی که هدفش محدود کردن دامنه استثمار امپریالیستی است اقدام میکنند * نمونه یک چنین اقدام مشترک از جانب کشورهای در حال رشد ، ایجاد و فعالیت سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است که در سال ۱۹۶۰ به منظور دفاع از منافع ملی کشورهای عضو این سازمان و مبارزه علیه کارتل بین المللی نفت تشکیل گردید * در حال حاضر سیزده کشور در حال رشد (الجزایر ، اکوادور ، گابون ، اندونزی ، عراق ، ایران ، لیبی ، نیجریه ، قطر ، عربستان سعودی ، امارات متحده عربی و ونزوئلا) در اپک متحد شدند *

با وجود اینکه کشورهای عضو ایک از لحاظ نظام‌های سیاسی (پادشاهی و جمهوری) و سمت‌گیری خود متفاوتند، در مورد پاره‌ای از مسائل که مسئله نفت مهمترین آنها برای این کشورهاست مشترکاً عمل میکنند و در مبارزه علیه انحصارات نفت امپریالیستی کامیابیهای چشمگیری احراز کرده‌اند. مهمترین کامیابی آنها در این زمینه در ارتباط با رشد پرشتاب تورم در جهان سرمایه داری و افزایش بهای کالاهای وارداتی به کشورهای در حال رشد، چهار برابر کردن بهای فروش نفت در سال ۱۹۷۳ است. این امر موجب شد که درآمد نفت تعدادی از کشورهای تولیدکننده نفت به میزان فوق العاده‌ای افزایش یابد. از آنجمله درآمد ایران از نفت در سال ۱۹۷۴ به ۱۹ میلیارد دلار رسید در صورتیکه در سال ماقبل ۵ میلیارد دلار بود. اگر این مبالغ هنگفت برای ارضاء نیازمندیهای مبرم مردم به مصرف میرسید، ممکن بود که سطح زندگی توده‌های وسیع فشرهای مختلف اهالی کشور به میزان شایان توجهی ارتقا یابد. ولی عملاً بخش اعظم این مبلغ به عنوان پرداخت بهای تسلیحاتی که خریداری میشود (تنها طی دو سال اخیر ایران مبلغ $\frac{6}{8}$ میلیارد دلار مدرن ترین سلاح‌ها را از ایالات متحده آمریکا خریداری کرده) و یا به صورت وام به کشورهای سرمایه داری رشد یافته و سرمایه گذاری در این کشورها به انحصارات خارجی بازگردانده میشود. ایران در سال ۱۹۷۴ و نخستین ماههای سال ۱۹۷۵ مبلغ $\frac{1}{2}$ میلیارد دلار وام و اعتبار به انگلستان، یک میلیارد دلار پیش پرداخت به فرانسه و یک میلیارد دلار به بانک جهانی، یک میلیارد دلار به صندوق بین المللی پول و $\frac{1}{2}$ میلیارد دلار به مصر وام داده است. تا بدین سال ۱۹۷۴ ایران ۲۵ درصد سهام کنسرن آلمان غربی کروپ را به مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیون دلار خریداری نمود. طبق آمار موجود، تا نوامبر سال ۱۹۷۴، ایران مبلغ $\frac{7}{7}$ میلیارد دلار به عنوان کمک و وام در اختیار کشورهای پیشرفته گذارده و بطور کلی در سال ۱۹۷۴ میزان اعتباراتیکه ایران در اختیار کشورهای خارجی گذارده معادل ۹ میلیارد دلار است. بدین ترتیب بخش اعظم درآمد روز افزون ایران از نفت نه به نفع توده مردم، بلکه برای هزینه‌های غیر تولیدی خرید اسلحه و به منظور حمایت از دول و شرکتهای کشورهای سرمایه داری که در نتیجه بحران دچار مشکلاتی شده‌اند، به مصرف میرسد.

هزینه‌های نظامی هنگفت ایران با سیاست سیطره جوئی که ایران در خاور نزدیک و میانه و به ویژه در ناحیه خلیج فارس اعمال میکند، پیوند دارد. پس از خروج واحدهای نظامی انگلیسی از این منطقه، ایران تلاش میکند به بزرگترین قدرت نظامی در خاور نزدیک و میانه تبدیل شود و در مبارزه بر ضد جنبش‌رهای بخش‌ملی نقش‌ژاندارم را ایفا کند. انگیزه مداخله گری واحدهای نظامی ارتش ایران در ظفار علیه رزمندگان جبهه ملی آزادی عمان از همین جا ناشی میشود. طبق آماریکه در مطبوعات ایران ذکر شده اگر هزینه‌های نظامی سرانه هر یک از اهالی کشورهای اروپائی عضو ناتو در سال ۱۹۷۳ برابر ۱۲۵ دلار بوده، هزینه نظامی سرانه ایران در سال ۱۹۷۵ به ۲۳۵ دلار رسیده است. این بدان معنی است که اهالی ایران که سطح زندگی آنها ۳-۴ بار پائین تر از سطح زندگی اهالی اروپای غربی است باید دو بار بیش از آنها هزینه‌های سنگین نظامی را تحمل کنند. این هزینه‌های سرسام آور نظامی با گرایش عمومی به سوی کاهش و خاتم در مناسبات بین المللی و استحکام صلح مطابقت نمیکند.

در اقتصاد کشورهای در حال رشد معمولاً بخش کشاورزی مقام فوق العاده مهمی دارد و در برخی از این کشورها خصلت کشاورزی اقتصاد مقام برتر را احراز میکند. مالکیت بزرگ بر زمین مناسبات تولیدی نیمه فئودالی در کشاورزی این کشورها که تا این اواخر حفظ شده، به موازات فشارا حصرات امپریالیستی عامل عمده واپس ماندگی اجتماعی و اقتصادی و نازل بودن سطح بازدهی تولیدات کشاورزی در این کشورهاست. این امر موجب گردید که با وجود افزایش سریع جمعیت در این کشورها، کشاورزی نتوانسته است مردم بسیاری از این کشورها را از لحاظ خواربار تأمین کند. به همین علت

تقریباً همه کشورهای در حال رشد با کوشش برای استحکام استقلال اقتصادی خویش و از میان بردن واپس ماندگی قرون متعادی، به منظور لغو بازمانده های فئودالی و اعتلای امکانات تولیدات کشاورزی راه اجرای اصلاحات ارضی را در پیش گرفتند.

پاره ای از کشورهای در حال رشد به ویژه آنهاییکه راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند، اصلاحات ارضی جدی تر و دمکراتیک تری را به نفع اکثریت توده های دهقانی انجام می دهند.

در برخی کشورهای دیگر این اصلاحات بطور نیم بند با حفظ بازمانده های قابل ملاحظه مناسبات ارباب - رعیتی و با شرایطی به نفع زمین داران و قشرهای مرفه دهقانی انجام گرفته و توده عمده دهقانان از این اصلاحات بسیار کم و یا تقریباً هیچ چیز دریافت نکرده اند.

اصلاحات ارضی در ایران نمونه یک چنین شیوه اصلاحات ارضی است. اصلاحات ارضی در ایران که از اوایل سالهای شصت آغاز گردید عبارت بود از فروش قسطی بخشی از زمینهای اربابی به دهقانان که در گذشته با شرایط اسارت بار نیمه فئودالی از مالکان اجاره میکردند. دهقانانیکه زمین دریافت کردند موظف بودند طی ۱۲ - ۱۵ سال بهای این زمین را بپردازند. ضمناً میزان قسط سالیانه تقریباً برابر اجاره بهائی بود که در گذشته دهقانان سالانه به اربابانیکه زمین از آنها اجاره کرده بودند، میپرداختند. زمین دارانیکه به شیوه سرمایه داری با استفاده از ماشینهای کشاورزی و کار مزدی امور زراعی را انجام میدادند میتوانند تا ۵۰۰ هکتار زمین در مالکیت خصوصی داشته باشند. هدف اصلاحات ارضی در ایران آن بود که کشاورزی در راه رشد سرمایه داری سوق داده شود. این هدف تا میزان معینی به دست آمد و در نتیجه اصلاحات ارضی مناسبات سرمایه داری در روستاها به میزان شایان توجهی گسترش یافت. نتایج آمارگیری کشاورزی که تا آغاز اصلاحات ارضی در اکتبر سال ۱۹۶۰ و در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ پس از انجام اصلاحات ارضی اعلام گردید، موید این امر است. طی این آمارگیری تعداد واحدهای کشاورزی بزرگ (با مقدار زمین زراعی از ۵۰ تا ۵۰۰ هکتار) طی سالهای اصلاحات ارضی دو برابر گردید (یعنی از ۱۲/۴ هزار به ۲۳ هزار افزایش یافت که یک درصد تمام واحدهای کشاورزی ایران را تشکیل میداد) و مساحت عمومی زمینهای زیر کشت در این واحدهای کشاورزی بیش از دو بار توسعه یافت یعنی از ۱/۶ میلیون هکتار به بیش از ۳/۲ میلیون هکتار رسید که قریب ۲۰ درصد تمام زمینهای زراعی کشور را تشکیل میداد. به شماره دارفرمایان در روستاها که اقتصاد خود را بر پایه شیوه های سرمایه داری اداره می کردند، افزوده شد.

در مورد صنایع ایران باید گفت که در این رشته اقتصاد تا قبل از اصلاحات ارضی مناسبات تولیدی سرمایه داری تثبیت شده بود.

بدین ترتیب محتوی اساسی پیرویه های اقتصادی و اجتماعی که در ایران معاصر جریان دارد عبارت از تثبیت مناسبات اجتماعی سرمایه داری در تمام رشته های اقتصادی و از آن جمله در رشته کشاورزی است.

شکل یافتن ایدئولوژی ملت گرایانه بورژوازی نیز با این پیرویه مطابقت دارد. اصول عمده این ایدئولوژی در کتاب رئیس دولت ایران بنام "انقلاب سفید" و همچنین نطقهای متعدد و مصاحبه های وی با خبرنگاران روزنامه ها و مجلات ایرانی و خارجی بیان شده است.

کتاب "ایران، کشور پادشاهی دیرینه" اثر گیرشمن، مینورسکی و سنگوی که در سال ۱۹۷۱ انتشار یافته بر پایه همین اصول تدوین شده است. در این کتاب نظریات محافل حاکمه بورژوازی ایران در باره روند تاریخی رشد و تکامل ایران از دوران باستان تا کنون بازتاب یافته است. سرانجام در سال ۱۹۷۴ گزارشی گروه اندیشمندان ایران به ریاست دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران انتشار یافت. در برابر مؤلفین این اثر چنین وظیفهای قرار گرفته بود که نظریات ایدئولوژیک محافل حاکمه

ایران را تنظیم و جمع بندی کنند. یکی از جنبه های ویژه ایدئولوژیک محافل حاکمه ایران ملت‌گرائی (ناسیونالیسم) است. اندیشه‌های ناسیونالیستی با شکلهای گوناگون در همه کشورهای رشید یا بنده خاور اشاعه دارد. ضمناً در این کشورها تا به امروز هم ناسیونالیسم همچنان خصلت دوگانه خود را حفظ کرده است. یکی از این خصلتها گرایش مرفعی داشته و اندیشه‌های دمکراتیک عام و تعالیات ملی مبارزه علیه امپریالیسم را منعکس میسازد. در پایان سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ زمانیکه ناسیونالیسم ایرانی بیانگر منافع عموم خلق و مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر استحکام استقلال کشور بود وضع چنین بود. در دوران مبارزه به خاطر ملی کردن صنایع نفت در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۱ نیز این گرایش تفوق داشت. گرایش دیگر در ناسیونالیسم جنبه ارتجاعی داشته و بیانگر منافع وایدئو-لوژی قشرهای فوقانی و استثمارگری است که تلاش دارند سیطره خود را بر خلقهای خود و دیگر خلقها تحمیل کنند. در دوران حاضر این گرایش در عمل و اندیشه‌های محافل حاکمه ایران تفوق یافته است. آنها از ناسیونالیسم تصور خاصی دارند مبنی بر مقام ویژه و استثنائی ایران، تاریخ و فرهنگ آن و در ایران معتقدند این کشور طبعاً قوانین خاصی متمایز از قوانین سایر کشورها رشد و تکامل مییابد. در کتاب "انقلاب سفید" ادعا شده است که تاریخ ایران از لحاظ عظمت و مظاهر اعجاب انگیز خود در تاریخ عمومی جهان موقعیت ویژه و استثنائی دارد و اصلاحات ایران یا به اصطلاح "انقلاب سفید" از کشورهای دیگر تقلید نشده بلکه یک پدیده کاملاً ایرانی است که با روحیات و سنن مردم ایران توافق دارد.

ناسیونالیسم نسبت به تاریخ گذشته ایران و همچنین چشم اندازهای آینده ایران به طور روشن متظاهر میشود. ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران مدعی هستند که عظمت و اقتدار و افتخار از خصائص ویژه ایران باستان و ایران سده های میانه بوده است. در کتاب "انقلاب سفید" گفته میشود: دولت ایران با پرتو عظمت و اقتدار و ثروتهای خود جهانیان را خیره میکرده است. و سنگوی نیز که نقش مورخ داری را در ایران معاصر به عهده دارد، ادعا میکند که ایران در آینده نیز همین عظمت و افتخارات را به دست خواهد آورد. این ادعاها را بارها رجال دولتی ایران نیز بازگو کرده اند. مثلاً هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد و دارائی ایران طی مصاحبه با خبرنگار روزنامه رستاخیز (۲ مه سال ۱۹۷۵) اظهار داشت که پس از ۲۰ سال ایران از لحاظ تولید ناخالص ملی به زمره پنج کشور صنعتی بزرگ جهان در خواهد آمد.

ادعاهائی مبنی بر اینکه دولت در ایران طبقاتی نیست و در ایران طبقات و تضادهای طبقاتی وجود ندارد و بخصوص اینکه در ایران بورژوازی وجود نداشته، ندارد و نخواهد داشت و اینکه اندیشه های کمونیستی یک پدیده طبیعی در زندگی ملی ایران نیست و پدیده وارداتی است که از خارج به کشور وارد شده، از تصورات ناسیونالیستی در باره راههای استثنائی رشد و تکامل ایران سرچشمه میگیرند.

رژیم سلطنتی دومین خصلت اساسی ایدئولوژی محافل حاکمه ایران را تشکیل میدهد. ایدئولوژی های محافل حاکمه ایران ادعا میکنند که رژیم سلطنتی از مظاهر خصوصیات ملی و سنن تمدن ایرانی بوده و هست. سنگوی مدعی است که شکل سلطنتی کشورداری از خصوصیات ویژه سنن ملی ایرانی است. سنگوی برای توجیه و اثبات این ادعا مینویسد: سلطنت در ایران هم زمان با پیدایش دولت ملی که توسط سران طوایف آریائی پارس و دولت امپراطوری که کوروش کبیر در سال ۵۵۰ قبل از میلاد بنیاد نهاد، پدیدار گشته است و از آن پس در ایران تنها یک شکل نظام دولتی یعنی سلطنت وجود داشته. نقش فوق العاده ایکه شاه طی ۲۵ قرن تاریخ ایران ایفاء کرده موجب آن گردیده که اندیشه های شاهنشاهی در میان مردم پدید آید و این اندیشه رفته رفته به جزء لاینفک خصوصیات ملی و یکی از سنن عمده تمدن ایرانی تبدیل شده است.

ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران نمیتوانند منکر این مطلب شوند که در شرایط جهان معاصر رژیم سلطنتی پدیده ایستکه با روح زمان متغیرت دارد. واژگونی نظام سلطنتی در کشورهای همجوار ایران، عراق و افغانستان و اتوبیی این امر را به ثبوت میرساند. اما ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران تلاش دارند نقش بسیار مهم سلطنت را در زندگی اجتماعی ایران با استناد به موقعیت خاص و استثنائی ایران و اینکه ایران در چارچوب تصورات و معیارهای عادی نمیگنجد، مستدل سازند.

سنگوی ضمن تکیه بر روی نقش شاه در اجرای رفرمهای اخیر در ایران که آنها را "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و ملت" مینامند، مینویسد: طبق معیارهای معمولی انقلاب به رهبری شاه یک پدیده غیر عادی تلقی میشود، ولی این تصور معمولی، در مورد ایران که راه رشد و تکامل را طبق قوانین ویژه ای میپیماید، صادق نیست. بنا به ادعای وی شاه در ایران به منزله آموزگار و پیشوای معنوی مردم است. شاه در کتاب "انقلاب سفید" میگوید: "من و ملت یک پیوند قلبی و روحی ناگسستنی با یکدیگر داریم که شاید نظیر آنرا در هیچ جای دیگر جهان نتوان یافت" شاه "روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری میکند" و این امر به شاه امکان میدهد که "دست یکارهایی چنان وسیع و اساسی بزند که مشابه آن را در هیچ کشور دیگری جز با توسل به شیوه های انقلابی و سلب آزادیهای مدنی و فردی... نمیتوان انجام داد" بدین ترتیب نظام سلطنت دومین اصل عمده ایدئولوژیک محافل حاکمه ایران را تشکیل میدهد...

آنتی کمونیسم نیز یکی از اصول این ایدئولوژی را تشکیل میدهد. میان کشورهای در حال رشد ایران و محافل حاکمه آن در کنار اندونزی و شیلی علیه کمونیسم و اندیشه های کمونیستی با کینه جنون آمیز به ستیز برخاسته اند. همه سازمانها تیکه بر پایه ایدیشه های مارکسیسم - لنینیسم فعالیت میکنند غیر قانونی اعلام گردیده و رهبران آنها به اعدام محکوم شده اند. ادعای ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران که در بالا به آن اشاره شد، مبنی بر اینکه اندیشه های کمونیستی با زندگی ملی ایران هماهنگی ندارد و این اندیشهها از خارج به ایران وارد شده اند، با آنتی کمونیسم در ایدئولوژی این محافل پیوند دارد. محافل حاکمه ایران از اندیشه های کمونیستی وحشت دارند. و بهمین علت است که معتقدات کمونیستی بحنوان جرم شناخته شده و بر اساس آن دادگاههای نظامی ایران که به جرایم سیاسی رسیدگی میکنند دارندگان چنین عقایدی را به اعدام محکوم میسازند.

مداخله مسلحانه ارتش ایران در ظفار نیز زیر پرچم آنتی کمونیسم انجام میگردد.

مبانی ایدئولوژیکی محافل حاکمه ایران در گزارش گروه اندیشمندان ایران بطور مسطوب بیان شده است. در این گزارش مسئله رشد و تکامل دو نظام اجتماعی سرمایه داری و سوسیالیستی از نظرگاه محافل حاکمه ایران مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفین این گزارش با استناد به نظریات جیلاس، مارکوزه و دیگر رویزینیستها و ایدئولوژیهای بورژوائی تلاش میکنند به اثبات برسانند که میان نظامهای اجتماعی سرمایه داری و سوسیالیستی تفاوت اصولی وجود ندارد. مؤلفین گزارش با پیروی از نظریات رویزینیستها و تئورسینهای بورژوائی تلاش دارند، اصول مارکسیسم را رد کنند و مدعیند که مارکسیسم دیگر کهنه شده و در دوران معاصر نمیتواند پایه تحلیل روندهای اجتماعی و اقتصادی و رهنمود اقدامات عملی قرار داده شود. مؤلفین گزارش مینویسند مارکس بر پایه تحلیل وضع اجتماعی و اقتصادی انگلستان و فرانسه اواسط سده ۱۹ استنتاجات خود را به دست آورد ولی حالا وضع دگرگون شده و از این رو در دوران حاضر نمیتوان از اندیشه های مارکس پیروی نمود. این مؤلفین ادعا میکنند حتی در دوران انقلاب اکتبر در روسیه رهبران این انقلاب دیگر بطور کامل طبق نظریات مارکس عمل نکردند. مؤلفین این گزارش با چنین بر خوردی به مارکس و مارکسیسم میان نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی علامت تساوی میگذارند. آنها ضمن این ادعا که ایران نه به نظام سرمایه داری و نه به نظام سوسیالیستی تعلق دارد، بلکه از راهی ویژه خود رشد و تکامل مییابد هم سرمایه داری و هم سوسیالیسم را مورد

انتقاد قرار میدهند و هیچگونه تفاوت اصولی میان این دو نظام قائل نیستند .
 جامعه شناسان ایران در نتیجه گیری از بررسی مسائل مربوط به رشد و تکامل جامعه سرمایه -
 داری و جامعه سوسیالیستی نظریه هم گرائی را مانند بازتاب واقعی وضع عینی موجود می پذیرند .
 آنها بر این عقیده اند که در دوران حاضر نظامهای سرمایه داری و سوسیالیستی با به عاریت گرفتن
 شیوههای رهبری اقتصاد از یکدیگر بیش از پیش به هم نزدیک میشوند . به عقیده آنان در اقتصاد
 معاصر عامل مالکیت خصوصی و اینکه مالکیت خصوصی است یا غیر خصوصی ، تدریجا اهمیت درجه
 دوم کسب میکند و از اینجا به این نتیجه میرسند که سیاست اقتصادی امروز با نظریات سیاسی پیوند
 ندارد .

بدین ترتیب جامعه شناسان بورژوائی ایران تلاش دارند به اثبات برسانند که رشد و تکامل
 جهان معاصر و از جمله انقلاب علمی و فنی گویا به آن منجر شده که اصول مارکسیستی دیگر کهنه
 شده و اهمیت خود را از دست داده است و همچنین میان سرمایه داری و سوسیالیسم تفاوت اصولی
 وجود ندارد . ضمناً مؤلفین گزارش برای اثبات استنتاجات خود قادر نیستند هیچگونه برهان تازه ای
 ارائه دهند ، بلکه همان دعاوی بورژوائی و رویزبونیستی را که مدتهاست جریان زندگی آنها را در کره
 بازگو میکنند - آنان واقعیت زندگی جامعه شوروی را تحریف کرده پنداره های واهی خود را بجای
 آنها قالب میزنند . مثلا رفرمهای اقتصادی شوروی را مانند برقراری اصول مالکیت خصوصی یعنی
 اصول سرمایه داری تعبیر میکنند . بی پایگی و پوچ بودن این نظریات به ویژه در دوران معاصر که
 سراسر جهان سرمایه داری با بحران عمیق ارزی و مالی و اقتصادی ، تورم ، رکود در تولید و افزایش
 بیکاری دست به گریبان است و در مقابل اقتصاد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با
 آهنگی با ثبات رشد مییابد ، به نحوی درخشان آشکار میگردد .

جامعه شناسان ایرانی در بخش بررسی مسائل داخلی ایران اصول ایدئولوژیک " انقلاب
 سفید " یعنی رفرمهای را که در دوران اخیر در ایران صورت گرفته است مورد بررسی و تحلیل قرار
 میدهند .

این جامعه شناسان مدعی هستند که فلسفه " انقلاب سفید " با نام گرائی (توتالیتاریسم)
 مخایرت دارد . این " انقلاب " خصلت طبقاتی نداشته و گویا نه به سود فشر اجتماع معینی ،
 بلکه به نفع همه جامعه که اصول انسان دوستی و دفاع از حقوق و آزادیهای انسانی در آن تحقق
 میپذیرد ، انجام میگردد . هدف این " انقلاب " تأمین حداکثر نعم مادی برای کسانی است که این
 نعم را تولید میکنند . این " انقلاب " میکوشد تا برای همه ایرانیان صرف نظر از چگونگی شغل ، حرفه
 و معتقدات مذهبی ، شرکت در اداره امور دولت را تأمین نماید . رفرمهای اخیر دولت یعنی اصلاحات
 ارضی ، گسترش جنبش تعاونی ، (که مؤلفین گزارش آنها را به مثابه تحقق اصول دمکراتیک در اقتصاد
 تلقی میکنند) ، سهم کردن کارگران در سود مؤسسات و سرمایه گذاری در آنها (منظور فروش سهام
 واحدهای صنعتی به کارگران و قشرهای دیگر جامعه است که تبلیغات گسترده ای در باره آن انجام
 میگردد) ، شرکت زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور ، ایجاد سپاههای گوناگون (سپاه دانش ،
 سپاه بهداشت ، سپاه ترویج و آبادانی) ، ملی کردن شرتهای طبیعی کشور ، برقراری مبنای
 انتخاباتی در پاره ای از امور قضائی (تشکیل خانه های انصاف در روستاها و شوراهای داری در
 شهرها) نیز بهمین منظور انجام گرفته است .

طبق ادعای این جامعه شناسان " انقلاب سفید " عبارتست از حل معضلات جامعه
 بر پایه تأمین منافع اکثریت و بر اساس حفظ پیوند استوار میان مرکز اتخاذ تصمیمات از یکسو و مردم
 از سوی دیگر .

جامعه شناسان ایرانی با عوامفریبی مدعی هستند که " انقلاب سفید " نظام کهنه را از هم

پاشیده و بنیان ادارهٔ دمکراتیک را بنا نهاده است و پایه های نظام نو بر شرکت فعال مردم در حل و فصل امور دولتی بر اساس چنین موسساتی مانند انجمنهای روستائی، جلسات عمومی تعاونیها، خانه های فرهنگ روستائی، خانه های انصاف، انجمنهای شهری و ایالتی، مجلس و سنا استوار است.

بنا به عقیدهٔ آنها دمکراسی ایران با دمکراسی در دیگر کشورها تفاوت کامل دارد. این دمکراسی دارای جنبه های کاملاً ملی است و در اصلاحاتی که در ایران انجام گرفته بازتاب یافته است.

در گزارش گروه اندیشمندان گفته میشود اصلاحات ارضی سه هدف را تعقیب میکنند: ۱- اقتصادی ۲- اجتماعی ۳- سیاسی. وظایف اقتصادی این اصلاحات عبارتست از افزایش بازده تولید کشاورزی، افزایش قدرت خرید دهقانان، ایجاد بازار داخلی برای صنایع ایران و افزایش درآمد ملی. در نتیجه تحقق یافتن هدفهای اقتصادی اصلاحات ارضی رشد و شکوفائی اقتصاد ایران باید تأمین گردد.

حال به بنیین این وظایف اقتصادی اصلاحات ارضی در عمل چگونه اجرا شده است؟ میتوان گفت که این وظایف عملاً اجرا نشده است. بازدهی کشاورزی همچنان در حد نازلی قرار دارد، ۴۰ درصد شغلینی که در امور کشاورزی فعالیت میکنند تنها قریب ۱۶ درصد محصول ناخالص ملی را تولید میکنند. تولید گندم از $2/9 - 2/8$ میلیون تن در سالهای قبیل از اصلاحات ارضی (۱۹۵۶-۱۹۶۱) فقط $4/2 - 3/7$ میلیون تن در سالهای پیرا اصلاحات ارضی (۱۹۷۰-۱۹۷۲) افزایش یافته که آنهم بطور عمده به حساب افزایش مساحت زمینهای زراعی بوده است. این مقدار خیلی کمتر از میزان مورد نیاز مصرف داخلی ایران است. ایران ناگزیر است سالانه میلیونها تن گندم، صدها هزار تن گوشت و سایر مواد خوراکی را از خارج خریداری کند. مثلاً در سال ۱۹۷۴ ایران $2/4$ میلیون تن گندم، ۲۵۰ هزار رأس گوسفند، ۳۰۰ هزار تن برنج، ۲۵۰ هزار تن روغن نباتی و مواد خوراکی دیگر از خارج خریداری کرد. بر قدرت خرید دهقانان افزوده نشد و بازار داخلی برای صنایع ایران به میزان ناچیزی توسعه یافت.

جامعه شناسان ایرانی مدعی هستند که وظایف اجتماعی اصلاحات عبارت است از برقراری عدالت اجتماعی در تقسیم درآمد و ارتقاء سطح زندگی اکثریت مردم. باید خاطر نشان کرد که این هدفها نیز تحقق نیافته اند.

این چه عدالت در تقسیم درآمد و اعتلای سطح زندگی اکثریت مردم است که با آنکه حداقل هزینه زندگی یک خانوادهٔ چهار نفری در سال ۱۹۶۵ رسماً معادل $264/6$ ریال در روز اعلام شده بود میزان حداقل دستمزد کارگران غیر ماهر برای پایتخت در سال ۱۹۷۴ از طرف محافل حاکمه روزانه فقط 60 تا 70 ریال بوده است) همچنین باید باین مطلب توجه داشت که بعلت افزایش سرسری قیمتها طی دهسال اخیر (طی چند سال اخیر شاخص قیمتها سالیانه 14 تا 16 درصد افزایش داشت) که بر حداقل هزینه زندگی به میزان شایان توجهی افزوده شده است. بدین ترتیب شاخص رسمی که برای حداقل دستمزدها مقرر گردیده فقط سهم ناچیزی از حداقل هزینه زندگی اکثریت کارگران را تأمین میکند. درآمد اکثریت دهقانان از درآمد اکثریت کارگران غیر متخصص کمتر بوده است. درآمد متوسط سرانهٔ سالیانه در مناطق روستائی طبق محاسبهٔ اندیشمندان که متکی به آمار رسمی ایران است در سالهای $22 - 1971$ قریب 100 دلار بوده. با توجه به اینکه در محاسبهٔ درآمد متوسط سرانهٔ اهالی روستاها، درآمد زمینداران بزرگ نوع سرمایه داری که در ایران وجود دارند و درآمد دهقانان مرفه نیز به حساب آمده است، روشن میشود که درآمد سرانهٔ اکثریت دهقانان در سال خیلی کمتر از 100 دلار است. اکثریت دهقانان که ناگزیرند اقساط زمین خریداری شده را در مدت پانزده سال به میزان اجاره بهای سابق بپردازند، در بند اسارت

وام قرار گرفته اند. علاوه بر این طبق آمار رسمی ایران مبلغ کل بدهی دهقانان به ربا خواران محلی تا قبل از اصلاحات ارضی معادل ۳ میلیارد دلار بود.

در گزارش آمده است که اهداف سیاسی اصلاحات ارضی عبارتند از برانداختن مالکیت بزرگ ارضی، پایان دادن به حاکمیت و نفوذ مالکان بزرگ در روستاها و تأمین شرکت دهقانان در زندگی سیاسی کشور. باید گفت که این نیز بطور کامل اجرا نشده است. با اینکه بر نفوذ مالکان بزرگ در روستاها ضربه وارد آمده ولی به مالکیت بزرگ ارضی بطور کامل پایان داده نشده است. مالکیت خصوصی زمین (تا ۵۰۰ هکتار) حفظ شده است مشروط بر اینکه از شیوه های سرمایه داری کشاورزی با استفاده از ماشینهای کشاورزی و کار مزدی استفاده شود.

اصول اساسی سیاست اقتصادی ایران از طرف جامعه شناسان ایران چنین بیان میشود:

۱- وجود بخش خصوصی و آزادی ابتکارات شخصی (این خود همان نظام سرمایه داری است که محافل حاکمه کشور تلاش دارند در گفتار وجود آنرا در ایران انکار کنند) ۲- همزیستی بخش خصوصی و بخش دولتی. رشته های مهم اقتصادی کشور مانند ذوب آهن، صنایع نفت و پتروشیمی، بانک مرکزی، تأسیسات نظامی در دست دولت است که خود را نماینده منافع عمومی جامعه میدانند. در تمام موارد یک بخش خصوصی قادر به ایجاد مؤسسات لازم برای کشور نباشد دولت این وظیفه را بعهده خود میگیرد. بعدها این مؤسسات به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. بدین ترتیب سمت گیری به سوی بخش خصوصی یعنی بخش سرمایه داری خصوصی خط مشی اصلی سیاست اقتصادی محافل حاکمه ایران را تشکیل میدهد. زمامداران ایران این مطلب را بارها قید کرده اند. پس از انتصاب انصاری به مقام وزارت اقتصاد در سال ۱۹۶۹ (او اکنون نیز همین مقام را دارد. ضمناً در سال ۱۹۷۴ حیضه اختیارات وی گسترش یافت و اداره امور دارائی کشور را نیز بعهده گرفت) به اصطلاح "سیاست جدید اقتصادی" اعلام گردید که واگذاری تمام رشته های مهم صنایع از آن جمله ذوب آهن و پتروشیمی و غیره در آن پیش بینی شده بود، ولی بنا بر شرایط عینی و مقتضیات اقتصاد ایران و ضعف نسبی سرمایه خصوصی ملی، دولت ایران بسزودی عملاً از اصول "سیاست جدید اقتصادی" صرف نظر نمود و در حال حاضر بخش دولتی همچنان در اقتصاد کشور نقش مهمی را ایفا میکند. به موازات بخش خصوصی و بخش دولتی، بخش تعاونی در اقتصاد ایران شروع به ایفای نقش شایان توجهی کرده است. شبکه وسیعی از تعاونیهای کشاورزی در کشور تشکیل یافته است. تدوین کنندگان گزارش گروه اندیشمندان ایران مدعی هستند که همزیستی بخشهای خصوصی و دولتی و تعاونی در اقتصاد ایران همان دمکراسی در زمینه اقتصاد و تحقق یافتن اصول آزادیهای فردی است.

سپس در گزارش ذکر شده است "انقلاب سفید" را بعلمت اینکه گویا برای اکثریت اهالی حق و امکان استفاده از ارزشهای اقتصادی را تأمین میکند میتوان انقلاب سوسیالیستی نامید. بدین ترتیب تنظیم کنندگان گزارش کار را به آنجا میکشاند که بدون آنکه از تناقض عیان با واقعیتات پروا کنند مدعی میشوند که در ایران سوسیالیسم وجود دارد.

اعلام اصلاحات اجرا شده در ایران به عنوان اقدامات سوسیالیستی (گرچه این اقدامات در واقع هیچگونه وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارد) بازتابی از اعتبار و وجهه فزاینده سوسیالیسم در همه کشورهای در حال رشد و از آن جمله در ایران است. ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران از جمله پدازیههای سوسیالیستی برای فریب و گمراهی توده های مردم استفاده میکنند. جامعه شناسان ایران اعطای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان را در سال ۱۹۶۳ به مثابه تحقق اصل شرکت همه اهالی کشور در امور دولتی تلقی میکنند. آنها مینویسند این مطلب در مورد سهیم کردن کارگران در سود مؤسسات صنعتی نیز صدق میکند. با اینکه اندیشه سهیم

کردن کارگران در سود مؤسسات صنعتی نخستین بار از جانب شارل فوریه مطرح گردیده ولی آنان مدعیند که گویا ایران نخستین کشوری است که این اندیشه را در عمل تحقق بخشیده است. ضمناً در گزارشات اعتراف شده است که سهم کردن کارگران در سود مؤسسات صنعتی به منظور پیشگیری از مبارزات طبقاتی انجام میگردد. درباره فروش سهام مؤسسات صنعتی به اهالی که به مناسبت آن در ایران هیاهوی تبلیغاتی وسیعی به راه انداخته اند ادعا میشود که گویا هدف از این کار شرکت دادن توده های مردم در اداره مؤسسات و درآمد آنهاست، در صورتیکه این اقدامات عوامفریبانه را محافل حاکمه ایران از کشورهای سرمایه داری غرب تقلید کرده اند و هدف آن در نیت اول ایجاد چنین پندار واهی است که گویا توده های مردم در اداره و تقسیم درآمد مؤسسات شرکت دارند. در عین حال از راه فروش سهام مؤسسات تلاش میشود اعتبارات بیشتری از جانب بورژوازی و خرده بورژوا و دیگر قشرهای اهالی به صنایع جلب شود.

در گزارش گروه اندیشمندان ایران گفته میشود در حال حاضر به منظور جلب دهقانان به خرید سهام مؤسسات صنعتی تدابیری اتخاذ میشود. مؤلفین گزارش مدعی هستند که هدف این اقدام از میان بردن یکی از تضادهای اجتماعی یعنی تضاد میان شهر و روستاست. مؤلفین گزارش ضمن بررسی مسئله آموزش خاطر نشان میکنند که در گذشته برای آموزش موقعیت اجتماعی و ثروت خانواده نقش قاطع ایفا میکرد و بدین جهت بسیاری از مردم از امکان تحصیل محروم بودند، اما در حال حاضر امتیازات و تفاوتهای طبقاتی برای کسب معلومات حائز اهمیت نبوده و گویا همه برای تحصیل امکانات برابر دارند. در واقع هم تا اکنون تحصیل در مدارس متوسطه و عالی ایران مستلزم پرداخت هزینه تحصیلی بود، اما در سال ۱۹۷۴ در نتیجه افزایش فاحش درآمد نفت امکان آن در کشور پدید آمد که پرداخت شهریه در تمام مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی حذف شود و علاوه بر آن برای دانشجویان کمک هزینه از طرف دولت تعیین گردید. در ابتدا فرمان در باره آموزش رایگان در ۸ سال اول تحصیل اعلام شد و سپس اعلام گردید دولت میتواند هزینه تحصیل در مدارس متوسطه و عالی را نیز به عهده خود بگیرد در صورتیکه دانش آموزان و دانشجویان متعهد شوند که پس از پایان تحصیل در ازاء هر سال تحصیل در دبیرستان یک سال و هرسال تحصیل در دانشکده دو سال به کار بپردازند.

با جمع بست اندیشه ها و تحلیل ایدئولوژی محافل حاکمه ایران میتوان چنین نتیجه گرفت که تلاشهاییکه برای انکار تعلق ایران به جهان سرمایه داری و موجودیت بورژوازی و مناسبات بورژوازی در ایران بکار برده میشود و نیز کوشش برای آنکه وانمود شود راه رشد و تکامل ایران راه ویژه ایست موافق با ویژگیهای ملی آن، با واقعیتهای موجود ایران مطابقت ندارد. اصولی را که ایدئولوژیهای محافل ایران مبنی بر احترام به ابتکار آزاد، مالکیت خصوصی و همزیستی بخشهای دولتی و خصوصی و تعاونی در اقتصاد اعلام میکنند نیز گواه بر این امر است. اعلام این اصول به منزله اعتراف به راه رشد سرمایه داری در ایران است، زیرا حاکمیت در دست طبقات استثمارگر یعنی سرمایه داران و ملاکین است که شکل سرمایه داری استثمار را در پیش گرفته اند. اهمیت نقش بخش دولتی در ایران قابل توجه است زیرا اولاً سرمایه داری ملی ایران نسبتاً ضعیف است و توانائی آنرا ندارد که رشد صنایع ذوب آهن، نفت، پتروشیمی، ماشین سازی و دیگر رشته های صنایع سنگین را رهبری کند، در تانسی آنکه درآمد هنگفت از نفت در اختیار دولت است و دولت به حساب این درآمد اعتبارات ایجاد صنایع سنگین را تأمین میکند.

ضمناً با توجه به این هدف دولت که بارها از طرف زمامداران ایران اعلام شده مبنی بر اینکه مؤسساتی که با پول دولت ایجاد گردیده در آینده به بخش خصوصی واگذار خواهد شد، کاملاً

روشن میشود که بخش دولتی اقتصاد در شرایط ایران از چارچوب نظام سرمایه‌داری فراتر نرفته است. در مورد بخش تعاونی نیز همین حکم صدق میکند. با وجود سلطهٔ مناسبات سرمایه‌داری در جامعه وجود تعاونی‌های کشاورزی و غیره نمیتواند خصلت سرمایه‌داری جامعه را تغییر دهد.

اظهارات مکرر و علنی زمامداران ایران در باره اینکه ایران بخشی از جهان غرب یعنی جهان سرمایه‌داری است مؤید تعلق ایران به جهان سرمایه‌داری است.

با بر خورد نقادانه نسبت به "انقلاب سفید" میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که "فلسفه" این انقلاب دارای هیچ‌گونه محتوی تازه و مختص ایران نمیشد. این فلسفه تکرار نظریات گوناگون بورژوازی و فرمبستی در بارهٔ کهنه شدن آموزش، مارکسیسم و به اصطلاح «مگرایی» جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیستی در نتیجه انقلاب علمی و فنی و اشتی اجتماعی میان کارگران و کارفرمایان به برکت سهم شدن کارگران در درآمد مؤسسات و فروش سهام مؤسسات به آنها و غیره است. اصلاحات ارضی که در ایران اجرا گردیده تلاشی است برای گذار رشد کشاورزی ایران از راه نیمه فئودالی به راه سرمایه‌داری با شرایطی به نفع مالکان و قشرهای مرفه دهقانی.

با وجود اینکه گزارش‌گروه اندیشمندان ایران در بارهٔ فلسفهٔ "انقلاب سفید" در صورت ظاهر علمی تنظیم شده و حاوی یک رشته استناد هائی به ایدئولوژیهای فرمبست و بورژوازی است ولی نظریات اقتصادی آن کاملاً بی پایه و غیر علمی است. از آن جمله ادعا در باره اینکه تضاد میان شهر و روستا را میتوان از طریق فروش سهام مؤسسات صنعتی به دهقانان بر طرف کرد.

بخش عمدهٔ این گزارش مانند سراسر ایدئولوژی زمامداران ایران بطور کلی عبارت از ادعاهای عوام‌فریبانه‌ای است که با واقعیت زندگی در ایران در تضاد کامل قرار دارد، مانند اعلام اصلاحات ایران به عنوان اصلاحات سوسیالیستی و یا اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران میتوانند بطور یکسان از تمام حقوق و ارزشهای اجتماعی برخوردار شوند و در جامعه ایران طبقات وجود ندارند و دولت ایران دولت کارگران و دهقانان است و همهٔ اعضای جامعه ایران میتوانند در حل و فصل مسائل اقتصادی و دولتی کشور و غیره شرکت جویند. واقعیت امر آنستکه در ایران گذار از نظام فئودالی و نیمه فئودالی به نظام سرمایه‌داری به شکل ویژهٔ خود انجام میگردد. این گذار از بالا و با شرایطی به نفع مالکان و سرمایه‌داران انجام میگردد. این گذار در عین حال برای قشرهای بالای روستاها امتیازاتی ایجاد میکند ولی بهیچوجه موجب بهبود ماهوی وضع زندگی اکثریت قریب به اتفاق دهقانان و کارگران نخواهد شد.

ترجمه از: ... قائم پناه

مردم ایران!

— بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی —

— در برابر دشمنان شاه مبارزه کنید! —

نظری به برخی قانونمندیهای پراتیک انقلابی

"پراتیک اجتماعی" یکی از مهمترین اشکال عمل یا پراتیک بطور عموم است که کارل مارکس آنرا بمثابه مجموعه "کار و کوشش" انسانی، تعریف میکند. چهار شکل عمده پراتیک اجتماعی عبارت است از: ۱- تولید نعمات مادی، ۲- مبارزه طبقاتی، ۳- تجربه علمی، که در دوران ما اهمیت شگرفی کسب میکند و سرانجام ۴- سازماندهی ورهبری که در هر سه عرصه نامبرده نقش ویژه خود را ایفاء مینماید. مادر این بررسی میخواهیم از آن مبارزه طبقاتی که به شکل پراتیک و اقدام انقلابی در میآید سخن گوئیم و مقولات و قوانین آنرا بررسی کنیم. چرا؟ زیرا این بحث در واقع ترازبندی تئوریک یک سلسله تجارب عملی انقلابی است که بصورت منظم در نوشته های مارکسیستی ما کمتسر فرمولبندی شده و سهمین جهت‌رای چه بسا با عدم توجه به قوانین این روند، گاه با شیوه های خود به خودی در این عرصه عمل میکنند، لذا به خطا میروند. ما امیدواریم که این ترازبندی تئوریک در باره عمل انقلابی به خود این عمل انقلابی خدمت کند و از همان آغاز ما لیم خوانندگان به ویژه میازان جوان را هم به اهمیت مبحث وهم به ضرورت دقت در مفاهیم و تعریفات جلب کنیم تا مطالب از جهت تئوریک و منطقی برای خود خواننده مطرح شود.

یک عمل یا اقدام انقلابی در سیر خود از پیدایش اندیشه تا تحقق آن اندیشه، بطور عمده از پنج مرحله مشخص میگردد:

(۱) مرحله گردآوری فاکتها، اسناد و بررسیها و احکام ضرور برای تحلیل یک وضع (سیتوا-سیون) معین و شناخت آن وضع و سپس داشتن درک منطقی روشن از آن (مرحله تحقیق و تحلیل)؛

(۲) مرحله استنتاج از این تحلیل و تعیین وظایف و رهنمودها و شعارها و اتخاذ تصمیمات عملی (مرحله استنتاج و تصمیم)؛

(۳) مرحله تدارک و بسیج کلیه لوازم مادی و معنوی ضرور برای اجراء تحقق تصمیمات اتخاذ شده (مرحله بسیج یا تدارک و تجهیز)؛

(۴) مرحله اجراء عملی تصمیمات اتخاذ شده بر پایه تدارکات انجام یافته (مرحله تقسیم کار و اجراء)؛

(۵) مرحله اصلاح، تعدیل، تغییر، دقیق کردن وظایف و اجرائیات از نخستین نتایج و تجارب حاصله از پراتیک و انتقاد و انتقاد از خود (مرحله کنترل و واری اجرا شده ها)؛

مراحل تحقیق و تحلیل و استنتاج و تصمیم گیری هنوز جزء روند تفکر منطقی است ولی مراحل بعدی جزء روند پراتیک است و ما بین این دو تفاوت کیفی وجود دارد ولی در عین حال ما بین حلقه منطقی و حلقه عملی یک ارتباط دیالکتیکی است، یعنی حلقه منطقی راهنمای حلقه عملی است و حلقه عملی معیار سنجش صحت حلقه منطقی و بمثابه تبلور عملی و تاریخی آن است. هر یک از این دو حلقه

لا ینفک اقدام انقلابی دارای قانونمندیهای عینی ویژه خود است، که اگر مراعات نشود، کار به نتیجه نمیرسد و یا از ثمر بخشی و کارائی اقدام (Efficacité) کاسته میگردد و حتی گاه اقدام انقلابی به نتایج معکوس میرسد و شکست میخورد.

روند تصمیم گیری و هدف گذاری یک اقدام انقلابی تنها با اجراء جهش کیفی از عرصه مفاهیم به عرصه عمل وارد میشود. از آنجا که اجراء این جهش کار ساده ای نیست، ای

چه بسا تصمیمات و قرارها و اسناد و برنامه‌ها و شعارها بلا عمل میماند و در جامعه و تاریخ، "اثر وضعی" باقی نمیگذارد یا این اثر در چهار رُوب روشنگری محدود میشود. تردیدی نیست که هر قدر در مرحله تحقیق و تحلیل و تصمیم و بسیج کار جدی تر انجام گیرد، مراحل اجراء و سنجش و وارسی بسی تسهیل میشود.

شرایط تحقق جهش از مرحله منطقی و تئوریک، به مرحله عملی و پراتیک میتوان در سه نکته خلاصه کرد:

۱- وجود اجراکنندگان یعنی سازمان اجراکننده‌ای که از جهت منطقی و ارادی برای تحقق بخشیدن به تصمیمات، شعارها، رهنمودها، نقشه‌ها، برنامه‌ها و غیره شایستگی داشته باشند. لنین میگفت: "به من سازمانی از انقلابیون بدهید، من روسیه را دگرگون خواهم کرد" کیفیت سازمان اجراکنندگان برای اجراء و نحوه آن امری قاطع است.

۲- تنظیم سیاستها، شیوه‌ها و اسلوبهای خاص اجراء و آن روشهای معینی که باید در پیش گرفته شود (نقشه اجراء) با توجه به شرایط تاریخی معین و بر پایه تدارک وسایل مادی و معنوی ضرور برای اجراء.

۳- وجود شرایط مساعد عینی تاریخی که در صورت فقدان آن، علیرغم وجود دو عامل نخست، کار نمیتواند به نتیجه ضرور برسد.

تصمیم گیری و تنظیم نقشه عمل خود یک جریان بخرنجی است که نکات زیرین را در بر میگیرد:

۱- تعیین اینکه کدام اقدام اولویت دارد و اقدام اساسی است (و نه یک اقدام فرعی و احتمالی) و خود این اقدام طی چه مراحلی باید انجام گیرد (گام اولیه، گامهای بعدی). گام های بعدی را از پیش با قطعیت نمیتوان معین کرد و به واکنش دشمن، مخالفان، متحدان، تمام جامعه و غیره بستگی دارد و گاه نقشه کار باید در اثر این واکنشها بطور کلی یا جزئی تغییر کند.

۲- در نظر گرفتن اقدامات فرعی و احتمالی در صورت شرایط و اوضاع دگرگون شده، به منظور جلوگیری از غافلگیر شدن؛ چون امور ناپیوسیده و غیر منتظره و تصادفی بسیار زیاد است و گاه نقشه عمل از همان گام اول غیر واقعی از آب درمیآید و کسانیکه تنها با یک راه مچهند دچار سراسیمگی میشوند.

۳- در تعیین نقشه عمل باید از اسلوب "بهینه سازی" (Optimalisation) استفاده کرد، یعنی با سنجش مثبتها و منفیها، بهترین نقشه عمل از میان انواع نقشه های ممکن را برگزید و به دنبال آسان ترین و پیشپشتافتاده ترین نرفت.

۴- در تعیین نقشه عمل باید اکید از "ارتجال" احتراز کرد. ارتجال یعنی یافتن حل آتی و آنهم غالباً فردی برای مسائل، بدون پایه تحلیل جمعی، بدون پایه تدارک و محاسبات لازمه. ارتجال بی شک به شکست منجر میشود.

برای آنکه تصمیم اتخاذ شده، حتی المقدور درست باشد، مراعات چهار شرط ضرور است:

۱) علمیت یعنی مبتنی بودن تصمیم به تحلیل علمی وضع معین (با استفاده از دیالکتیک پروسه های تاریخی)

۲) اصولیت یعنی مبتنی بودن تصمیم بر هدفهای انقلابی و مرفقی اجتماعی که در لحظه

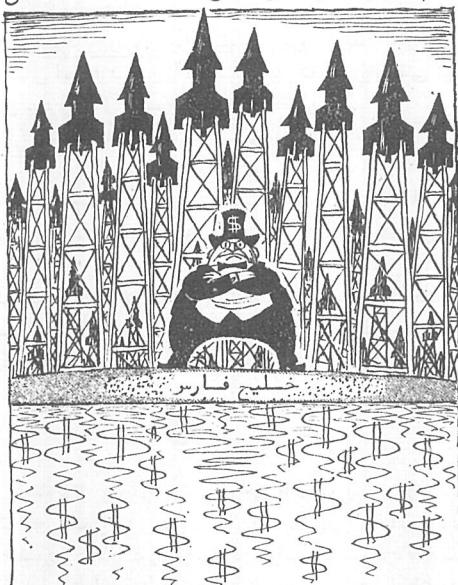
- معین تاریخی قابل وصول است و احتراز از اکید از ذهنگیری و سمت گیریهای احساسی ،
- (۳) واقع بینی یعنی مبتنی بودن تصمیم بر تناسب نیروهای ارتجاعی و مترقی جامعه ، نیروهای خودی و دشمن و احتراز از کم بهادادن ها و پرهیزدادن ها به این نیروها و حیال بافی ،
- (۴) جمعی بودن تصمیم مگر در شرایطی که این امر شدنی نیست یا تصمیم در کما در اختیارات فرد انجام میگیرد . اما خود تصمیم گیرنده (خواه جمع ، خواه فرد) نیز باید دارای چهار خصیصه زیرین باشد :
- (۱) باندازه کافی جسور برای دست زدن به اقدام انقلابی ، یا اقدامات نو ، گاه خطرناک و گاه بدون وجهه ، داشتن قدرت ریسک (در مراحلی نه پنین ریسک در عمل ضرور شود) ،
- (۲) باندازه کافی مبتکر و نوآور از جهت یافتن راهها و شیوه و نقشه های عملی که دشمن آنها را حدس نمیزند و در عین حال واقعی و کارا و مؤثر است ،
- (۳) باندازه کافی عنود و پی گیر برای تعقیب مصرا نه هدف تا زمانیکه در صحت آن تردید منطقی وجود ندارد . باید از همان ابتدا دانست که غالباً و برخلاف انتظار ، راه بر مراتب دشوارتر از آنست که در آغاز فکر میشود : مواخ ناگهانی و چرخشهای عجیب بروز میکند ، دورانهای یاس انگیز فرامیرسد ، دشمن بی رحمانه می کوبد ، دوست و متحد خائفانه از پشت خنجر میزند . همه اینها نباید از شدت اولیه انرژی و طلب و خواست بکاهد ،
- (۴) باندازه کافی خونسرد و خوددار برای آنکه نه از فتح و نه از شکست دچار سرگیجه نشود ، اشیاء و اشخاص و پدیده ها را در ابعاد واقعی آنها ببیند . به " ننگ و نال " یا بسه " لاف و گراف " نیافتد . در جهت اندیشه خود و بسود قضاوت دلخواه خود حوادث را بزرگ و کوچک نکند ،
- (۵) باندازه کافی زیرک و پرنرمش برای نماندن پنهان بینی ، آینده بینی ، خواندن مسیر حوادث ، محاسبه فضائی فعل و انفعال امور ، دیدن " دست طرف " تغییر روش وقتی روش کهنه بی اثر شده ، قبول خطای خود ، دیدن برتری های دشمن و غیره .
- (۶) تحقق قوی بدون اراده قوی یا برعکس ، هر دو بیفایده و یا کم فایده است . ترکیب تناسب هر دوی آنها لاف در رهبران اساسی جنبش امری حیاتی است و نیز تحقق اراده بدون وجود احساس و عاطفه انسانی خطرناک است . توازن و ترکیب هماهنگ هر سه آنها لاف در رهبران اساسی حیاتی است و تجربیات نشان داده است که فقدان یک جزء یا عدم هماهنگی آنها به نتایج اسفبار منجر میشود .
- از آنچه که گفتیم در آمیزی خاص قدرت تئوریک ، مشخصات اتیک ، لیاقت پراتیک رهبران و مبارزان انقلابی ، بحث به شرط ضرور تبدیل تئوری و اندیشه و تصمیم به عمل شعر بخش انقلابی روشن میگردد و الا جهش کیفی بزرگ از گفتار به کردار رخ نمیدهد و گفتار در بهترین حالت برای روشنگری و بسذ افشانی سودمند است .

پیش از پایان این بحث کوتاه درباره بررسی برخی قانونمندیهای پراتیک انقلابی از نظر مارکسیسم-لنینیسم ، ذکر این نکته را برای برجسته شدن مطالبی که یاد کرده ایم ، ضرور میفرمایم که بورژوازی ، بنوبه خود ، تئوری خود را درباره مسائل پراتیک تنظیم کرده که ناشی از سودگرازی (ثوتی لی تارسم) بورژوازی است و این تئوری پراگماتیسم نام دارد . پراگماتیسم مقوله های " کارائی " و " موفقیت را " ، و آنهم البته در کارداریده آلهای بورژوازی ، مطلق میکند و اهمیت به اساسمندی

علمی و اصولی در کادر آرمانهای خلقی عمل نمیدهد و برد و نقشر و وظیفه تاریخی برای این عمل قائل نیست. پراگما یا عمل پراگماتیک عمل کوتاه مدت و کوتاه میدان برای برد کردن بهر وسیله که لازم باشد (حتی وسایل ضد انسانی) است. در نظر پراگماتیست ها حقیقت یعنی سودمند و از این جهت در آنان پروائی برای مراعات قانونمندیهای عینی تکامل انسانی نیست. پراگماتیست صرفاً به "موقفیت فردی" می اندیشد و قوانین بیولوژیک "تنازع بقا" و "بقا انساب" در پایه آن قرار دارد و نه قوانین سوسیولوژیک رهائی بشر از انواع ستمهای طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، فکری و غیره.

اگر کسی بخواهد هدفهای انقلابی را با اسلوبهای پراگماتیک همراه کند، در صد ترکیب دو چیز ناساز برآمده است. جهان بینی انقلابی و علمی مارکسیستی-لنینیستی شیوه یا استیل خاص خود را دارد که از آن کوشیدیم در این بررسی تصویری ولو کلی بدست دهیم. بنظر ما اگر از همان آغاز برای مبارزان انقلابی این مسئله مطرح شود، از آنجا که روندهای بزرگ (ماکروپروسه) اجتماعی از روندهای کوچک (میکروپروسه) تشکیل شده و همه چیز در "مطلبه" پراتیک ساخته و آماده میشود، آگاهی به این قوانین و مراعات اکید آنها در عمل میتواند از وقوع اشتباه و فاجعه بموقع جلوگیری کند.

نباید از خاطر ببریم که برای پیروزی در انقلاب اجتماعی سه شرط اساسی بشکل برابر دارای اهمیت است: صحت مشی سیاسی (احتراز از چپ روی و راست روی)، صحت مشی سازمانی (یافتن تناسب صحیح بین مرکزیت و دموکراسی سازمانی) و سرانجام صحت سبک عمل. تنها داشتن اطلاعات گسسته ای از جهان بینی انقلابی برای نیل به هدف کافی نیست. تأمین شرایط سه گانه فوق دارای جنبه حیاتی است و حزبی پیروز است که بتواند در کنار نضج سیاسی از خود نضج سازمانی و نیز نضج لازم از جهت عمل نشان دهد. احسان طبری



منافع امپریالیسم و انعکاس آن در خلیج فارس

راه خطرناك

روزنامه " ایزوستیا " چاپ مسكود شماره ۲۷ اوت ۱۹۷۶ مقاله ای تحت عنوان " راه خطرناك " در - نموده و در آن سیاست نظامی رژیم شاه را مورد انتقاد قرار داده و خطرات عظیم این سیاست جنون آمیز را آشكار کرده است. ما نظر به اهمیت مسئله ترجمه این مقاله را به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم.

در این اواخر روابط آمریکا و ایران در محافل باختر مورد توجه خاص قرار گرفته است و ناظران سیاسی درگسترش همکاری میان ایران و ایالات متحده آمریکا به جنبه نظامی و تسلیحاتی آن بیشتر توجه دارند.

مطبوعات باختر به ویژه این مطلب را خاطر نشان میکنند که آمریکا مدرن ترین سلاحها را در اختیار ایران میگذارد و از جانب واشنگتن اقداماتی به عمل میآید که هدف از آنها استحکام هر چه بیشتر پیوند اقتصاد ایران با کمپلکس نظامی - صنعتی آمریکا است. ناظران سیاسی مسافرت چندی پیشتر کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا به ایران را در زمینه همین فعالیتها تفسیر و تلقی میکنند.

مطبوعات باختر در باره برنامه های " مدرنیزه کردن ارتش ایران " اظهار نظر میکنند و پیکره هائسی را که بیانگر مقیاس وسیع صدور تسلیحات و تجهیزات نظامی آمریکا به ایران است ذکر مینمایند. طبق اخباری که در تهران انتشار یافت خود وزیر امور خارجه آمریکا به ایران است ذکر مینمایند. طبق اخباری که در تهران انتشار یافت خود وزیر امور خارجه آمریکا این مطلب را خاطر نشان نمود که ایران قصد دارد تا سال ۱۹۸۰ معادل ۱۰ الی ۱۵ میلیارد دلار، علاوه بر تسلیحاتی که قبلاً پیش بینی شده است از آمریکا اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری کند.

طبق گزارش کمیسیون فرعی مربوط به مسائل کمک به کشورهای خارجی (کمیسیون روابط بین المللی سنای ایالات متحده آمریکا) طی ۳-۴ سال اخیر حجم فروش سلاحهای آمریکایی به ایران از " هر مرز و محیاری فراتر بوده است." در همین گزارش ذکر گردیده که ایالات متحده آمریکا موافقت کرده است " هرگونه سلاح غیر اتمی را که ایران بخواهد به آن بفروشد."

بدیهی است که صدور تسلیحات با یک چنین مقیاس وسیعی عوامل بسیار دیگری را نیز به دنبال دارد. یکی از آنها افزایش شماره نظامیان آمریکایی در ایران است که در نیروهای مسلح ایران به عنوان مستشار و مرئی خدمت میکنند. در این مورد " نیویورک تایمز " و " کریسچن ساینس مونیتور " و دیگر مطبوعات آمریکایی خاطر نشان میکنند که هم اکنون ۲۴ هزار نفر مستشار و مرئی و کارشناس آمریکا فی ایران وجود دارد که تا سال ۱۹۸۰ شماره آنها به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر خواهد رسید.

مایکل کِلِر مؤلف کتاب " جنگ بی پایان: برنامه ریزی آمریکا برای ویتنام بعدی " این مطلب را روشنتر توصیف کرده مینویسد: " کارکنان نظامی آمریکا دیگر خاور نزدیک را اشغال کرده و امروز

دارشناسان آمریکایی بر اکثریت نیروهای مسلح در منطقه خلیج فارس کنترل خود را برقرار کرده اند. " فهرست تسلیحاتیکه ایران از آمریکا خریداری میکند خود نیز جالب است. تنها طی چند سال اخیر تهران تعداد زیادی هواپیمای جت بمب افکن "ف- ۴" ، جت های چندده "ف- ۵" و "ف- ۱۴" سیستم موشکهای "هوک" و رزمناوهای نوع "اسپروانس" زیر دریایی، پانصد فروند هلیکوپتر، بمبهای لازم و بمبهای هدایت شونده خریداری کرده است. بطوریکه مطبوعات خبر میدهند اکنون ایران در صدد خرید تعدادی جت های جنگنده "ف- ۱۵" از کمپانی "جنرال داینا میکس" و "ف- ۱۶" است. در صورتیکه هواپیماهای "ف- ۱۵" هنوز به نیروهای مسلح خود آمریکا تحویل نشده است. خرید و انباشت اسلحه با چنین مقیاس وسیعی از طرف ایران بهیچوجه قابل توجه نیست. این اقدام را با هیچگونه ادعاهائی درباره "خطر" واهی، ضرورت ایجاد "کمرند دفاع از خود" بیم از "واپس ماندن" از رشد و تکامل "نبوغ فنی دوران" و غیره نمیتوان توجیه و تبرئه نمود. اما مطلب دیگری کاملاً روشن است و آن اینکه يك چنین اقداماتی موجب مسابقه تسلیحاتی میشود و کشورهای همجوار ایران را به تقویت قدرت دفاعی خود بر میانگیزد. تصادفی نیست که کمپلکس نظامی- صنعتی آمریکا با کشور دیگر منطقه خلیج فارس یعنی عربستان سعودی که سیل عظیم تسلیحات معادل میلیاردها دلار به آن سرازیر میشود، پیوند خود را بسط و توسعه میدهد. به طوریکه "نیویورک تایمز" خبر میدهد واشنگتن تصمیم گرفته است هزار موشک دیگر از نوع "ماوریک" و "سای دویندر" به عربستان سعودی بفروشد. این کشور قبلاً ۱۱۰ فروند جت جنگنده "ف- ۵" سفارش داده بود که ۵۰ فروند آن را دریافت کرده است.

این مطلب روشن است که هزینه های سرسام آوری که ایران و عربستان سعودی برای خرید سلاحهای مدرن مصرف میکنند، رشد و توسعه اقتصادی این کشورها را کند میکند و بار سنگین آن بر دوش زحمتکشان این کشورها تحمیل میشود.

مسئله تشدید تسلیحات ایران از جانب ایالات متحده آمریکا را باید در چارچوب سیاست عمومی امپریالیستی که واشنگتن در منطقه خلیج فارس اعمال میکند مورد توجه قرار داد.

امروز مطبوعات آمریکا ایران را کشوری میدانند که "در شرایط استراتژیکی بغرنج دوست نزدیک و مطمئن آمریکا است". مفهوم این عبارت آنستکه تبدیل ایران به يك کشور میلیتاریستی و تقویت قدرت نظامی آن موجب خواهد شد که ایران در منطقه ای از سواحل دریای مدیترانه تا کرانه های اقیانوس هند دارای قویترین نیروی دریایی گردد و به جرگه دول نظامی عمده جهان درآید. کیسینجر وزیر امور خارجه آمریکا غی مصاحبه مطبوعاتی در تهران با صراحت گفت "خرید تسلیحات از طرف ایران با نیت ما (آمریکا) مطابقت دارد". کیسینجر نقشی را که ایران برای تثبیت سیاست آمریکا در خاور نزدیک و میانه و آسیای جنوبی ایفا میکند خاطر نشان نموده و این مطلب را فاش ساخت که واشنگتن در اجرای سیاست خود در این منطقه برای ایران نقش ویژه ای قائل است. بدیهی است که سیاست آمریکا در این منطقه نه در جهت سالم کردن وضع، بلکه در سمت تشدید وخامت و تعمیق عدم اعتماد میان کشورها و خلقهای این منطقه اعمال میشود. چنین سیاستی با هدفهای تحکیم مبانی صلح و توسعه همکاری برابر حقوق در تضاد است.

علاقه مندی شدید ایالات متحده آمریکا به خاور نزدیک و میانه ناشی از محاسبات استراتژیکی معین و وجود منابع عظیم مواد خام و بطور عمده ذخایر نفت در این منطقه است. بیش از ۶۵ درصد تمام ذخایر نفتی جهان مرایه داری و تقریباً نیمی از تولید آن در این منطقه قرار دارد.

اقدامات انحصارات آمریکا در منطقه خلیج فارس و نواحی مجاور آن با عملیات پنتاگون کاملاً هم هنگ است. علاقه مندی واشنگتن به منابع نفت خاور نزدیک و میانه با کوششهای

آن برای ایجاد یک سلسله پایگاههای نظامی و تشدید و تقویت حضور نظامی آمریکا در این منطقه پیوند دارد. مطبوعات آمریکا با صراحت مینویسند زنجیره پایگاههای نظامی ایالات متحده کسه در امتداد مسیر نفت کسها از خلیج فارس تا پهنه اقیانوس اطلس گسترده شده نه تنها وظیفه پوشش راه صدور نفت را " در موارد پیش آمدن وضع فوق العاده " دارد بلکه همچنین باید مناطق وسیعی از این بخش جهان را زیر کنترل داشته باشد و سیاست داخلی و خارجی کشورهای واقع در این منطقه را پیوسته تحت فشار قرار دهد.

بدین ترتیب واضح است که گسترش و تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه خاور نزدیک و میانه و توسعه و تقویت قدرت نظامی ایران و دیگر کشورهای منطقه با سلاحهای آمریکا با روح زمان کاملاً مغایر است. این اقدامات در حالی صورت میگیرد که در جهان پیشرفت چشمگیری در سمت وخامت زدائی انجام گرفته و برای سالم شدن محیط بین المللی کوششهای فراوانی به کار رفته است.

بطوریکه رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی بیانات خود در مجلس ضیافتی که به افتخار رانسو " ایندیرا گاندی " نخست وزیر هند وستان که در کرملین ترتیب داده شده بود متذکر شد " وخامت زدائی دیگر یک واقعیت قابل لمس است که بدون تردید ریشه های عمیقی دوانده است. برای اینکه وخامت زدائی خصلت واقعاً غیر قابل بازگشتی کسب کند همه گونه شرایط لازم موجود است " .

در چنین شرایطی همه دول موظف هستند که به ثبات و تحکیم پروسه های مثبتی که در جهان روی میدهد مساعدت کنند .

خطر انباشت تسلیحات در منطقه خلیج فارس و تشدید و توسعه روزافزون حضور نظامی آمریکا در این منطقه با این عوامل که هنوز هم کانونهای وخامت در خاور نزدیک به جای مانده و بی آمدهای تجاوز اسرائیل بر طرف نشده است جنبه حادتری کسب میکند .
این واقعیت که در مجاور " انبار باروت " خاور نزدیک مفادیر جنگتی اسلحه و مهمات انباشته میشود نمیتواند موجب نگرانی نباشد .

نقشه های پنتاگون برای تقویت قدرت نظامی در منطقه خلیج فارس در ایالات متحده آمریکا با واکنشهای متفاوتی روبرو میشود . از یکسو محافل تجاوز کار تلاش دارند تقویت نظامی ایران را توجیه کنند و این مطلب را پنهان نمیکند که مایلند در این منطقه حلقه ای از " دول دوست " تشکیل دهند . امپریالیسم آمریکا از هدفهای سنتی سیاست " نفاق انداز و حکومت کن " دست بردار نیست .
در ضمن در خود ایالات متحده آمریکا در این مورد ابراز نگرانی میشود که به مناطقی که خطر انفجار در آنها مشاهده میشود با یک چنین مقیاس گسترده ای سلاحهای مدرن صادر میشود و اینکه فروش جنگ افزارهای ایالات متحده آمریکا به کشورهای خارجی " موجب چنان وضعی شده است که بی آمدهای آنرا مشکل بتوان کنترل نمود "

نقشه نظامی کردن کشورهای خلیج فارس و در درجه اول ایران که از جانب امپریالیسم آمریکا اجرا میشود ، محافل اجتماعی جهان را عمیقاً نگران میکند . کشورهای همجوار نسبت به این اقدامات نمیتوانند بی تفاوت و لاقید باشند . مداخله اجتماعی اتحاد شوروی با تمام کسانی که به علت تشدید صدور سلاحها و تجهیزات نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس ابراز نگرانی میکنند عمیقاً همبستگی دارند . گذشت زمان قدرت حیات و توانائی سیاست وخامت زدائی را نشان داده و ثابت کرده است که نه مسابقه تسلیحاتی و نه انباشت ابزار کشتار و ویرانگری و نه اسلحه به رخ کشیدن بلکه سیاست وخامت زدائی و خلغ سلاح میتواند صلح و آرا را متروا اعتماد میان حلقهها را تأمین و تضمین کند .

کارگران و قانون کار

قانون کنونی کار در ایران از بسیاری جهات خواسته‌های مبرم و حیاتی توده‌های زحمتکش را منعکس نمی‌کند . بدینجهت بر اثر فشار کارگران ، از چند سال پیش مسئله تجدید نظر در قانون کار به سود کارگران گاهگاه در دستور روز قرار میگیرد و سپس بحالت مقاومت کارفرمایان از دستور خارج میشود . با اینهمه فشار کارگران برای تنظیم قانون جدید در پیوسته در حال افزایش است و ناگزیر دیر یا زود این مسئله عملی خواهد شد . آنچه که در این مورد بیش از همه اهمیت دارد خواسته‌های مشخصی است که کارگران برای گنجاندن شدن در قانون کار مطرح میکنند . در این نوشته کوشش خواهد شد که این خواسته‌ها در پیوند با فصلهای گوناگون قانون کار جمع‌بندی شود تا برای همه کارگران و زحمتکشان ایران قابل استفاده باشد .

ضرورت قانون کار

قانون کار در یک کشور سرمایه داری برای چیست ؟
 طبیعی‌ترین پاسخ برای این پرسش آنستکه چون در کشورهای سرمایه داری خریدار و فروشنده نیروی کار وجود دارد ، چنین قانونی باید مناسبات میان آنانرا تنظیم کند و چون صحبت بر سر مناسبات میان آن طبقات و قشرهای اجتماعی است که منافعیشان با یکدیگر متضاد است ، این قانون در هر کشور سرمایه داری آئینهاست که در آن میتوان تناسب نیروهای دو طرف یعنی از یکسو فروشنندگان نیروی کار و از سوی دیگر سرمایه‌داران و کارفرمایان و دولت نماینده آنانرا مشاهده کرد . به عبارت دیگر مسئله تنظیم قانون کار در هر کشور سرمایه داری همیشه عرصه مبارزه جدی طبقاتی است . ما حتی در میهن خود مشاهده میکنیم که دولت بسته به موقع اجتماعی و قدرت بالقوه و بالفعل هر یک از قشرهای مزد و حقوق بگیر برای آنان قانون کار جداگانهای تنظیم کرده که از نظر شرایط پیش‌بینی شده با یکدیگر یکی متفاوت است . در واقع قانون استخدام ارتش ، قانون استخدام کشوری ، قانون کار و قانون کارگران کشاورزی هر یک نوعی قانون کار است ، ولی در حالیکه دولت به خصوص برای به اصطلاح - نیروهای امنیتی به عنوان تکیه گاه خویش امتیازات زیادی را در نظر گرفته و روز بروز آنها را وسیعتر هم میکند ، در قانون کار کشاورزی که مدت زیادی از تصویب آن نمیگذرد ، کار و قاحت در دفاع از منافع زمینداران بزرگ را تا به آنجا کشانیده که رسماً ساعات کار روزانه را ده ساعت تعیین کرده و حتی به کارفرمایان اجازه داده است که کارگر را به کار اضافی هم وادارد . یا اینکه اگر در قانون استخدام کشوری مرخصی سالانه یکماه است برای کارگران ۱۲ روز و برای کارگران کشاورزی تنها نه روز پیش‌بینی شده است . از این گذشته بسیاری از کارگران و دهقانان مزدور در بخش خصوصی و واحدهای کوچکتر از حیثه عمل قوانین دور مانده اند و کارمندان بخش خصوصی حتی در واحدهای بزرگ بانئی مشمول هیچ قانون کاری نمیشوند .
 وضع کنونی یعنی وجود چند نوع قانون کار برای قشرهای مختلف کارگران و کارمندان و زحمتکشان

با منافع حیاتی فروشندگان نیروی کار اعم از یدی و فکری تضاد جدی دارد. کارگران واحد‌های صنعتی هیچ نفعی ندارند که دولت مثلا به بهانه ویژگیهای کار کشاورزی اصل حداکثر هشت ساعت کار در روز را زیر پا بگذارد و مسئله ۶۰ ساعت کار در هفته و یا ۲۴۰ ساعت در ماه را قانونی کند. وجود چنین وضعی باعث میشود که کارگران صنعتی نتوانند آنطور که باید و شاید از حقوق قانونی خویش دفاع کنند، زیرا وجود ارتش بردگان روستائی و بیکاران به دولت و کارفرمایان اجازه میدهد که با دست و دل باز دستمزدها را در سطح پائین نگاهدارند و با تهدید به اخراج و بیکاری از مبارزات کارگری جلو بگیرند. پس کارگران صنعتی وظیفه دارند که با تکیه بر هشیاری طبقاتی خویش با برداران هم زنجیر خود در کشاورزی و دیگر زحمتکشان ابراز همبستگی کنند و بخواهند که قانون کار شامل حال آنان نیز بشود. این امر موجب هم بستگی بیشتر و گسترده‌تر میان کارکنان مختلف یک کارخانه و کارگاه و زحمتکشان شهر و ده خواهد شد و در نتیجه مواضع توده‌های زحمتکش را در مقابل دشمن طبقاتی یعنی سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ و رژیم نماینده آنها بسیار تقویت خواهد کرد.

شک نیست که میان شرایط کار کارگران صنعتی، کارگران کشاورزی، کارمندان، آموزگاران و انواع دیگر فروشندگان نیروی کار یدی و فکری تفاوت‌های فراوان وجود دارد. اما وجود این واقعیت نمیتواند دستاویزی برای تنظیم قوانین مختلف کار برای هر یک از قشرهای مزد و حقوق بگیر و فروشندگان نیروی کار باشد. منحصم کردن ویژگیهای هر شغلی موضوع انقضا قرارداد‌های دسته‌جمعی است که انبته نباید مزایای کمتر از آنچه که در قانون عمومی کار بین بینی سده به زحمتکشان بدهد. مثلا وقتی اصل حداکثر هشت ساعت کار روزانه در قانون کار گنجانیده شد دیگر در هیچیک از نقاط کشور و به هیچ بهانه‌ای دولت و کارفرمایان حق ندارند این اصل را زیر پا بگذارند و هر کس که نیروی کارش را میفروشد باید مطمئن باشد که در بدترین حالت از این مزایا برخوردار خواهد شد. در حالیکه بر عکس به هنگام انقضا قرارداد‌های جمعی کار در کارخانه‌های شیمیائی و رشته‌های دیگر زیان آور برای تندرستی کارگر و کارمند باید ساعت کار روزانه کمتر و مرخصی سالانه بیشتر پیش‌بینی گردد.

به این دلایل تنظیم قانون کاریکه در آن خواسته‌های مشترک همه فروشندگان نیروی کار منعکس گردد یکی از هدفهای عمده کارگران و زحمتکشان ایران را تشکیل میدهد.

تمام کسانیکه نیروی کار خود را میفروشند و در قبال آن مزد یا حقوق دریافت میکنند باید مشمول قانون کار شوند. (ما در اینجا بکارمندان دولت که مشمول قانون استخدام کشوری هستند و کادر ثابت ارتش که تابع قانون استخدام ارتش میباشند، نمیپردازیم). از این نظر باید ماده ششم قانون کار که در آن کارگران کارگاههایی که کمتر از ده کارگر دارند و همچنین ملاحان و کارکنان کشتی ها و فرودگاهها و خلبانان و ماموران فنی و سایر کارکنان داخل هواپیما و کارگران بنادر که مامور تخلیه یا بارگیری کشتیها میباشند و بالاخره کارذرائع با مشتریان و مراجعان سروکار دارند از حمایت قانون محروم شده اند، حذف گردد. همین امر در مورد ماده ۸ قانونی که در آن کارگزاران کشاورزی و خدمه و مستخدمین منازل استثنا شده اند، صادق است.

ساعات کار

ماده ۱۱ قانون کار میزان ساعات کار کارگران را حداکثر هشت ساعت در شبانه روز و یا ۴۸ ساعت در هفته معین کرده است. همانجا گفته میشود که مقصود از ساعات کار مدتی است که کارگر به منظور انجام کار در اختیار کارفرما میباشد و اوقات استراحت و صرف غذا جزء ساعات کار محسوب نمیشود. در ماده ۱۲ قانون کار حداکثر چهار ساعت کار اضافی در روز با موافقت طرفین و به شرط پرداخت

۳۵ درصد اضافه بر مزد هر ساعت کار معمولی پیش‌بینی شده و در مورد کارهای دشوار و زیان‌آور و کارگران کمتر از ۱۶ سال اضافه کاری را ممنوع کرده است. این محدودیت قانونی برای ساعات کار و اضافه کاری بطور وسیع از طرف کارفرمایان نقد می‌شود. در به اصطلاح بخش خصوصی و به ویژه در کارگاه‌های کوچکتر و فروشگاه‌ها ساعات کار حد و مرزی ندارد و بسته به حجم کاری است که کارفرما سفارش انجام آنرا دریافت کرده است. ساعات کار روزانه را بدون موافقت کارگران ۱۰-۱۲ ساعت بالا می‌برند و کارگرانی را که به علت زیان‌آور بودن کار نباید به اضافه کاری واداشت به کار مجبور می‌کنند. این قسمت مربوط به اعمال خلاف قانون کارفرمایان است ولی در مورد بسیاری از قشرهای کارگری خود دولت یا به صورت تنظیم قانون جداگانه مانند قانون کار کشاورزی و یا تصویب نامه و آئین نامه و احکام دیگر دست کارفرما را برای افزایش ساعات کار باز گذاشته است.

نکته مهم دیگر منقطع کردن ساعات کار و وادار کردن کارگران به کار شبانه است. کارگران نانوا موافق دستور دولت موظفند از پنج صبح تا ده شب بطور منقطع کار کنند تا سهمیه آرد روزانه نانوائی پخت شود و به این ترتیب تمام شبانه روز شان عملاً در اختیار کارفرماست. رانندگان و کمک رانندگان کامیون و اتوبوس‌های مسافری هیچ ضابطه‌ای برای ساعات کار و استراحت خود ندارند و به قول خودشان در شبانه روز فقط فرصت چند ساعت چرت زدن دارند. کارگران خیاطی‌ها و کفش‌دوزها و بخش‌بزرگی از خدمات به ویژه در ماههای پیش‌از نوروز تا شانزده ساعت کار می‌کنند و در کارگاههای قالبیافی از لحاظ ساعات کار عملاً حساسی در کار نیست.

با در نظر گرفتن اینکه هر کارگری در روز به طور متوسط دو ساعت نیز صرف آمد و رفت و ناهار می‌کند و هشت ساعت هم احتیاج به خواب دارد تا تجدید قوا کند، در صورت اجرای قانون فقط شش ساعت برای او باقی می‌ماند که برای سرپرستی از خانواده و فرزندان، خرید، رفع نیازمندی روزانه خانواده، احتیاجات فرهنگی و ورزشی، خواندن کتاب، رفتن به سینما و تئاتر و یا گردش و دیدار بستگان و دوستان ضروری است. حق استراحت هم مانند حق کار یکی از حقوق مسلم هر فرد زحمتکشی است. ولی چنانکه دیدیم با تحمیل ساعات کار بیشتر، زحمتکشان از این حق مسلم نیز محرومند.

اینکه کارگر و یا هر فروشنده نیروی کار نباید بیش از هشت ساعت در شبانه‌روز در اختیار کارفرما باشد تنها یک جنبه از خواست عمومی زحمتکشان را منعکس می‌کند. این نکته نیز اهمیت دارد که در چه ساعاتی از شبانه‌روز کارفرما میتواند کارگری را به کار وادارد. در سالهای اخیر کار دو نویسی (شیفتی) و حتی سه نویسی در میهن ما بیش از پیش معمول می‌شود. البته صنایعی وجود دارد که به اصطلاح با سیکل بسته تکنولوژی کار می‌کنند و در هیچیک از ساعات شبانه روز نمیتوان کار را تعطیل کرد اما در موارد دیگر اکثر کارفرمایان مایلند برای استهلاک سریعتر ماشینها و بدست آوردن سود بیشتر در مواردی هم که ضرورت ندارد کار را شبانه‌روزی کنند. بدین ترتیب مسئله کار نویسی و شبانه و اضافه کاری پیش‌میاید. البته این سه مسئله با موضوع دستمزد ارتباط مستقیم دارد. بدین معنی که کارفرمایان با سوء استفاده از احتیاج شدید کارگران به چند تومان پول زیادتر، یا آناترا به اضافه کاری و امیدارند و یا اینکه مجبور می‌کنند در ساعات غیر عادی مثلاً از ده شب تا شش صبح سرکار بیایند. تردیدی نیست که این نوع بهره‌کشی از کارگر چه از نظر روحی و جسمی و چه از نظر اجتماعی به علت قطع ارتباط کارگر با خانواده‌ها اثرات بسیار منفی به همراه دارد. دولت کار را به جایی رسانیده که به بهانه برابری حقوق زن و مرد! قصد دارد در قانون جدید کار منع کار شبانه را برای زنان لغو کند. با توجه به تمام این مسائل کارگران و زحمتکشان ایران خواست‌های خود را در مورد ساعات کار به ترتیب زیر مطرح می‌کنند:

— شناسائی قانونی حداکثر هشت ساعت کار متوسط روزانه و ۴۵ ساعت کار در هفته به عنوان یک اصل مسلم و بدون چون و چرا برای تمام کارگران و زحمتکشان در شهر و روستا صرفنظر از بزرگی و کوچکی کارگاه.

— در جاهاییکه اجرای این اصل در چارچوب یک روز عملی نباشد باید اصل ۴۵ ساعت کار در هفته و یا ۱۸۰ ساعت در چهار هفته رعایت گردد و در عین حال ساعات کار روزانه از ۹ ساعت تجاوز نکند.

— در صنایع و کارگاههاییکه ویژگی تکنولوژیک، کار شبانه روزی را ایجاب نمیکند کار بین ساعت یازده شب تا شش صبح ممنوع باشد.

— اگر کارگری یک هفته صبح کار است، هفته بعد حق دارد بعد از ظهر کار کند.
— اضافه کاری تنها در موارد ضروری و اضطراری آنهم با موافقت کارگر و سند یکای کارگری میتواند مجاز باشد.

— هنگامی که از کار شبانه گریزی نیست اولاً باید ترتیب کار هر کارگری متغیر باشد تا همیشه مجبور به شب کاری نشود، ثانیاً امتیازات دیگری نظیر کمتر بودن ساعات کار و دستمزد بیشتر برای این نوع کارگران در نظر گرفته شود.

— منقطع بودن ساعات کار و متحد کردن کارگر به سه تا چند دفعه کار چند ساعته از ۵ صبح تا ده شب مانند آنچه نسبت به کارگران نانواییها و فروشگاهها اعمال میشود نباید مجاز باشد و اصل یکسره بودن ساعات کار باید رعایت گردد.

— کارفرماییکه بهر دلیل و از جمله سروکار داشتن با مشتری مجبور است کارگاه خود را از صبح زود تا دیرگاه باز نگاه دارد باید کار نویسی را معمول کند به طوری که هر کارگری پس از هشت ساعت کار آزاد باشد.

تعطیل هفتگی، تعطیلات رسمی و مرخصی سالیانه

قانون کار فعلی در هر هفته روز جمعه را روز تعطیل کارگران با استفاده از مزد تعیین کرده است. ده روز نیز به عنوان روزهای تعطیل رسمی با استفاده از مزد تعیین شده و میزان مرخصی سالیانه برای کارگریکه دوازده ماه کار کرده باشد دوازده روز با استفاده از حقوق است. از تبصره این ماده چنین بر میآید که دستمزد کارگر برای ایام تعطیل و مرخصی از دستمزد واقعی او به مراتب کمتر است ولی از حداقل قانونی دستمزد نباید کمتر باشد.

ابتدا باید یادآور شد که پایمال کردن حق تعطیل هفتگی کارگران و عدم رعایت تعطیلات رسمی و مرخصی سالیانه یکی از امور پیش پا افتاده برای کارفرمایان است. از شکایات متعدد کارگران میتوان دریافت که نه تنها روزهای جمعه آنانرا به کار و میدارند، بلکه مزد قانونی آنانرا هم کسه ۲۵ درصد اضافه بر مزد است پرداخت نمیکند.

از طرف دیگر موافق مقررات دولتی اصولاً حق تعطیل هفتگی و تعطیلات رسمی از بسیاری از زحمتکشان سلب شده است. به عنوان مثال میتوان دکانهای نانوایی را ذکر کرد که در تمام مدت سال غیر از دهم محرم، بیست و یکم رمضان، بیست و هشتم صفر باید باز باشند.

در مورد مرخصی سالیانه وضع به مراتب اسفناکتر است. اولاً دوازده روز مرخصی سالیانه برای کارگران (که برای کارگران کشاورزی نه روز است) حتی اگر اجرا شود منظور را برآورده نمیکند. تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که برای هر کارگر ساده آنهم در مشاغل بی خطر برای استراحت و

تأمین تندرستی در هر سال لاقلاً ۱۴ روز مرخصی لازم است که با افزودن دو جمعه تقریباً ۱۶ روز پیاپی میشود. سپس بسته به شرایط کار و دشواری آن باید تعداد روزهای مرخصی سالیانه بیشتر شود. اما این کافی نیست که کارگری را برای گذراندن مرخصی سالیانه تنها از کار آزاد کنند. دولت و کارفرمایان وظیفه دارند که شرایط لازم را برای استراحت کارگر و خانواده‌ها شرحه از نظر مالی یعنی با پرداخت دستمزد و چه از نظر امکان که سازمان دادن استراحتگاههای مجهز در نقاط مناسب باشد فراهم آورند.

در قوانین اساسی کشورها ی سوسیالیستی حق اشتغال و حق استراحت در کنار هم برای تمام زحمتکشان به رسمیت شناخته شده است. یعنی دولت وظیفه دارد نه تنها برای تمام نیروی فعال جامعه کار تهیه کند بلکه شرایط و وسایل کافی را نیز برای استراحت سالیانه آنان و خانواده شان فراهم آورد. در این زمینه تحقق یک سیاست مشخص دولتی در زمینه‌های فرهنگ، ورزش و استراحت که در آن اعتبارات و سرمایه‌گذاریهای لازم و خدمات اجتماعی به سود توده‌های وسیع زحمتکش پیش بینی شده باشد ضروری است.

خواسته‌های کارگران و زحمتکشان ایران را در مورد تعطیلات و مرخصی، به ترتیب زیر میتوان خلاصه کرد:

— تأمین یک روز تعطیل اجباری در هفته با استفاده از حقوق برای تمام فروشندگان نیروی کار در شهر و ده؛

— هر جا که تعطیل روز جمعه عملی نباشد باید روز دیگری در هفته جانشین آن شود، استفاده از تعطیلات رسمی حق همه کارگران است و اگر استثنائاً به عللی نمیتوان کارگر را در همان روز آزاد کرد باید آنرا به نحوی جبران نمود (مثلاً تعطیل کردن یک روز دیگر؛ پرداخت اضافه مزد قانونی، افزودن به مرخصی سالیانه و غیره)؛

— شناسایی قانونی حداقل ۱۴ روز میزان مرخصی سالیانه برای هر فرد زحمتکشی، در شهر و روستا با استفاده از حقوق؛

— حقوق هر یک از روزهای مرخصی نباید از مجموع درآمد متوسط روزانه یک کارگر کمتر باشد؛

— دولت و کارفرمایان باید به هزینه خود در نقاط مناسب برای استراحت کارمندان، کارگران و خانواده آنها استراحتگاه به وجود آورند؛

دستمزد و حقوق

مسئله دستمزد و حقوق یکی از مهمترین مسائل برای فروشندگان نیروی کار است. هر کسیکه در مقابل دریافت مزد یا حقوق کار میکند باید اطمینان داشته باشد که در برابر حداکثر هشت ساعت کار روزانه آنقدر درآمد خواهد داشت که بتواند نیازهای خود و خانواده‌ها را چه از نظر خوراک و پوشاک و چه از نظر مسکن و بهداشت و یا احتیاجات آموزشی و فرهنگی و تجدید قوی جسمی و روحی و غیره برآورده کند. گرسنه نگاهداشتن کارگران و خانواده آنها یکی از افزاریست که سرمایه داران و کارفرمایان برای کسب سودهای کلان، ایزاد فشار به کارگران برای قبول اضافه کاری، کار در روزهای تعطیل هفتگی و رسمی و بالاخره کار بصورت شب زنده داری از آن استفاده میکنند. در ماده ۲۳ قانون کار تأکید شده است که حداقل مزد کارگر عادی با توجه به حوائج ضروری هزینه زندگی در نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که تأمین زندگی یک مرد و یک زن و دو فرزند را

بنماید. اما سیاست پائین نگاه داشتن مصنوعی حداقل دستمزد، علیرغم نص صریح قانون کاری از پایه های سیاست کارگری رژیم را تشکیل میدهد.

نکته مهم دیگر آنستکه با وجودیکه حداقل دستمزد برای کارگر تازه کار و بدون مهارت آنهم در کارهای عادی است، کارفرمایان بدون توجه به سابقه کارگر و شرایط کار، اگر هم ظاهراً با اجرای قانون موافقت کنند با استفاده از انواع حيله ها میکوشند تقريباً همه کارگران خود را مشمول حداقل دستمزد کنند و وزارت کار هم هيچ چیز غیر طبیعی در این امر نمی بیند. در صورتیکه همراه با طبقه بندی مشاغل مزد کارگر باید بر پایه سالهای خدمت، میزان مهارت و شرایط کار پیوسته بالا رود.

با توجه با این جوانب مسئله، کارگران ایران خواهان گنجاندن خواسته های زیرین در قانون کار

هستند:

— تعیین حداقل دستمزد تضمین شده در مقیاس کشوری برای کارگر تازه کار در کارهای عادی، متناسب با هزینه واقعی زندگی، به منظور تأمین زندگی آبرومند و منطبق بر نیازهای دنیای معاصر برای يك خانواده چهار نفری؛

— منعکس کردن تخصص شغلی، سابقه خدمت، میزان مسئولیت و سختی و خطرناکی کار روی دستمزد و حقوق. بدین منظور هر کارگر باید دفترچه کار داشته باشد که در آن سوابق کارش هر جا که کار کرده و همچنین طبقه شغلی او قید گردد،

— تضمین حداقل درآمد سالیانه برای زحمتکشان و خانواده آنان، مستقل از بیماریها، سوانح کار، امراض شغلی و سنین عمر و عوامل دیگر؛

— تضمین رشد دائمی قدرت خرید کارگران و دیگر زحمتکشان به صورت یافتن شکل های مناسب برای تغییر هرچه سریعتر سطح دستمزدها؛

— کمتر شدن ساعات کار روزانه که یکی از خواسته های مهم کارگران است و در سراسر جهان به صورت کاهش ساعات کار هفتگی از ۴۸ ساعت کنونی به ۴۵ ساعت و یا ۴۲ ساعت و یا دو روز تعطیل در هفته معمول میشود نباید موجب کاهش مزد روزانه شود.

حق کار و جلوگیری از بیکاری

بیکاری و اشتغال غیر کامل از تمام مصائب و بلائی که جامعه سرمایه داری به زحمتکشان تحمیل میکند غیر انسانی تر است. وجود ارتش عظیم جوانان کار در شهر و روستا و محرومیت کسانی که هرگز موفق به یافتن کار نمیشوند و یا باید به چند ساعت کار در روز اکتفا کنند بزرگترین سند محکومیت نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری است. سرمایه داران و کارفرمایان از بیکاری برای وارد آوردن فشار بیشتر بر فروشندگان نیروی کار و تحمیل شرایط بدتر برای زندگی و کار به آنان استفاده میکنند.

در کشورهای سرمایه داری عقب مانده مانند ایران بیسوادی، شرایط وحشتناک بهداشتی، درمانی و آموزشی بر دشواری امر میافزاید. دولت ایران پیوسته دام از نیاز کشور به کارگر متخصص و ماهر میزند ولی صدها هزار کارگر ایران در شهر و ده از آموزش لازم برخوردار نیستند و نمیتوانند جذب بازار کار شوند. واگر وضع کنونی ادامه پیدا کند بیکاری و فقر این توده عظیم باعث خواهد شد که فرزندان شان نیز به همین وضع گرفتار شوند. در ماههای اخیر سرمایه داران بزرگ برای از تصویب گذاردن بیهوده بیکاری فشار قابل ملاحظه ای به دولت وارد کردند و هدفشان این بود که دست خود را برای اخراج آزادانه کارگران باز کنند بدون اینکه مسئولیتی در قبال این کارگران اخراجی داشته باشند.

با توجه به اینکه دولتها وظیفه دارند برای تمام نیروی فعال جامعه در شهر و ده مستقل از

جنس و سن شرايطی به وجود آورند که از حق کار و انتخاب آزادانه شغل برخوردار باشند ميتوان خواستهای کارگران را چنین خلاصه کرد :

- شناسائی حق کار در قوانین مملکتی ؛
- تنظیم و اجرای آن چنان سياست اقتصادی و اجتماعی که متضمن استفاده معقول و صحیح از منابع مادی و انسانی باشد ؛
- تأمین اجتماعی برای هر شخص جوینده کار از طریق دادن کمک به بیکاران به نحویکه برای او و خانواده‌ها شرايط مناسب زندگی را فراهم کند ؛
- کمک برای تغییر تخصص شغلی به هنگامیکه علل فنی موجب بیکاری نیروی از کارگران میشود ،
- حق نظارت از جانب سندیکاها و اتحادیه‌های کاری در تمام امور مربوط به استخدام و اخراج و آموزشهای فنی ؛

شرايط کار ، محیط زیست و شرايط زندگی

کار که مهمترین فعالیت اجتماعی انسانها و تنها سرچشمه ایجاد ثروت و نعمات مادی است ، چه بسا که خود کارگران را در وضعی بسیار غیر انسانی قرار میدهد . دنیای سرمایه‌داری نه تنها در کارخانه و کارگاه شرايطی نامطلوب و گاه خطرناک را به زحمتکشان عرضه میکند ، بلکه به هنگام آمدن سرکار و بازگشت به خانه نیز جسم و روح آنانرا خسته و کوفته میکند و شرايط مسکن و زندگی در خانه - های زحمتکشان هم چنان است که بر زبانها و ناراحتیهای ناشی از کار بسی میافزاید .

در کشورهای سرمایه‌داری همان عواملی که به طور عمده بد بودن شرايط کار را موجب میشود در عین حال عوامل اصلی آلودگی محیط زیست را نیز تشکیل میدهد و مناطق محل سکونت و استراحت زحمتکشان را نیز ناسالم میکند .

در میهن ما ایران نه تنها هر سال هزاران تن از کارگران قربانی بیماریهای شغلی ، حوادث حمل و نقل و مسمومیت‌های ناشی از محیط زیست و غذاهای فاسد میشوند ، بلکه به علت عدم رعایت بدیهی ترین اصول حفاظت فنی کار از جانب کارفرمایان هر روز چند کارگر جان خود را از دست میدهند و یا برای تمام عمر غلیل و از کار افتاده میشوند . به ویژه برای کارگران ساختمانی فرود آمدن سقف ، ریزش دیوار نیمه تمام و افتادن از چوب بست و نظایران به قدری فراوان است که یکی از مطالب دائمی صفحات حوادث روزنامه‌ها را تشکیل میدهد . در چنین شرايطی است که دولت ایران دم از دلپذیر کردن محیط کار میزند و در کنفرانس‌ها به کلی فای‌های پوچ میپردازد .

برای مقابله مؤثر با این خطرات که هر روز قربانیان تازه‌ای میگیرد ، کارگران ، زحمتکشان و اتحادیه‌هایشان باید برای به کرسی نشاندن خواستهای زیر مبارزه کنند :

- تشدید تدابیر حفاظتی و بهداشتی در کارخانه‌ها و کارگاهها و در درجه اول بهبود شرايط تهویه و امنیت کار با ماشین‌ها به طوریکه سوانح کار و بیماریهای ناشی از کار به حداقل برسد ؛
- پیش‌بینی مجازاتهای سنگین مالی و زندان برای نقض‌کنندگان مقررات امنیت و بهداشت

کار ؛

- جبران کامل خسارات وارده به کسانیکه قربانی سوانح کار و محیط زیست شده‌اند ؛
- بازرسی مؤثر شرايط کار با شرکت فعال اتحادیه‌های کاری ؛

- کاهش میزان مجاز مواد سمی و آلودگی هوای محیط کارخانه‌ها و داخل کارگاه‌ها ؛
- تأمین مسکن بهداشتی برای زحمتکشان و خانواده آنان ؛
- تهیه وسایل لازم برای آمد و رفت بدون دردسر و بی خطر کارگران با در نظر گرفتن دوری و نزدیکی کارخانه به مسکن ؛
- کوشش در جهت تغییر تکنولوژی تولید در آن رشته‌هاییکه محیط را آلوده میکنند ؛

حق آموزش عمومی و حرفه‌ای

- در سالهای اخیر دولت پیرامون آموزشهای فنی کارگران برای بالا بردن سطح مهارت سربو صدای فراوان به راه انداخته و انواع و اقسام برنامه‌ها را در این زمینه اعلام کرده است، ولی نتایج عملی بسیار کم و ناچیز بوده است. در واقع بحرانی بنام بحران کارگر آموخته و ماهر در ایران وجود دارد، اما در مورد راه حلی که باید برای حل آن یافت، موضع دولت و کارفرمایان با خود کارگران و زحمتکشان تفاوت‌های جدی دارد.
- سرمايه داران میکوشند مسائل مربوط به آموزش عمومی و حرفه‌ای کارگران را موافق نیازهای طبقاتی خود حل کنند در حالیکه زحمتکشان برنامه‌های دیگری دارند که چه در آموزش حرفه‌ای و چه در آموزش عمومی از دایره تنگ منافع طبقات بهره‌کش‌ودولت نماینده آنها فراتر میرود.
- در قانون کنونی کار مسئله آموزش کارگران و کارآموزی پیش‌بینی نشده در حالیکه برای تمام کارگران و زحمتکشان ایران نهایت اهمیت را دارد که اصول مربوط به مناسبات کارگران و دیگر فروشندگان نیروی کار از یکطرف و دولت و کارفرمایان از طرف دیگر در مورد آموزش عمومی و اختصاصی توسط قانون کار تنظیم و مشخص شود.
- گنجانیدن خواستهای زیرین در قانون کار میتواند پایه محکمی برای مبارزات بعدی کارگران به خاطر به کسی نشانیدن حق آموزش عمومی و حرفه‌ای به وجود آورد:
- آموزش ابتدائی باید در سراسر کشور عمومی، اجباری و رایگان باشد. دولت موظف است وسایل این آموزش عمومی و رایگان را فراهم کند؛
 - همه زحمتکشان و از جمله زنان و جوانان باید در تمام سنین کار از حق آموزش دائمی حرفه‌ای برخوردار باشند؛
 - آموزش کارگران مسن نباید به نحوی باشد که شرایط مطلوب را برای تغییر احتمالی حرفه نیز به وجود آورد؛
 - هر انسان زحمتکش حق دارد از آن چنان آموزش حرفه‌ای برخوردار شود که ورود به کار و پیشرفت او را در شغلی که انتخاب کرده است تأمین کند؛
 - آموزش حرفه‌ای باید بخش جدائی ناپذیری از نظام آموزشی و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد؛
 - آموزش حرفه‌ای باید رایگان و بدون هیچ تبعیضی در دسترس همه زحمتکشان باشد.

حق اعتصاب

هیچکس نمیتواند منکر این واقعیت شود که بروز اختلاف میان فروشندگان نیروی کار و کارفرمادر جریان تولید و بهره‌گیری از نتایج آن، در یک جامعه سرمایه‌داری امری طبیعی و اجتناب ناپذیر

است. این تضاد در درجه اول از آنجا ناشی میشود که خود جریان تولید جنبه اجتماعی دارد و بهره گیری از نتایج آن جنبه شخصی و خصوصی است. در جوامع سوسیالیستی نتایج حاصله از کار زحمتکشان چه به صورت مستقیم، یعنی دریافت حقوق و دستمزد و غیره و چه غیر مستقیم، که سرمایه گذاری برای پیشرفت عمومی باشد به خود آنان باز میگردد، در حالیکه در جوامع سرمایه داری سود متعلق به شخص سرمایه دار است و او میکوشد از راه تشدید بهره کشی و پرداخت دستمزد های کمتر سهم خود را افزایش دهد. کارگران و دیگر زحمتکشان با این نوع تقسیم غیر عادلانه نتایج کار و کوشش خود نمیتوانند موافق باشند و با آن به مبارزه بر میخیزند.

اعتصاب یگانه وسیله برای تحقق خواسته های کارگران نیست، ولی ما در سراسر جهان سرمایه داری باین واقعیت برخورد میکنیم که در موارد بسیار، زحمتکشان مثلا با استفاده از مبارزه اعتصابی موفق به در هم شکستن مقاومت کارفرمایان میشوند.

ده ماده از قانون فعلی کار، از ماده ۳۷ تا ماده ۴۶ ظاهرا به منظور رفع اختلافات میان کارگر و کارفرما تنظیم شده ولی در همه جا نمایندگان وزارت کار دارای رأی مطلق هستند و چون در تمام هیئتهای حل اختلاف نمایندگان دولت و کارفرما، کارگر شرکت دارند، هر انسان واقع بینی می تواند پیش بینی کند که در چنین هیئتی که اکثریت با نمایندگان دولت و کارفرمایان است، احقاق حق کارگران محال است. در چنین شرایطی در اکثر موارد فقط تهدید به اعتصاب یا استفاده از اعتصاب یگانه اهم نیرومندی است که میتواند کارفرمایان و دولت را به قبول خواسته های کارگران وادارد. نتیجه اینکه چه محافل حاکمه از کلمه اعتصاب خوششان بیاید و چه نیاید باید برای گنجاندن خواسته های زیرین در قانون جدید کار مبارزه کرد:

— شناسائی رسمی حق اعتصاب برای کارگران در قانون کار؛

— منع قانونی دخالت نیروهای پلیس و دیگر نیروهای انتظامی در مبارزات اعتصابی؛

خواسته های ویژه زنان کارگر

در فصل چهارم قانون کار که عنوان شرایط کار زنان و کودکان را دارد تنها بخش ناچیز و ناقص و ناکافی از خواسته های زنان مطرح گردیده است: ممنوعیت کار شبانه، منع کارهای سخت و زیان آور و مقررات مربوط به زنان باردار و مادران شیرده. اما آن مسائل ویژه ای که برای زنان کارگر مطرح است و باید در قوانین و آئینامه های کار جای خود را بیابد و اجرای آنها به طور جدی تضمین گردد دامنه ای بسیار گسترده دارد.

زنان کارگر علاوه بر اینکه برابر با مردان در کارهای تولیدی و خدمات شرکت دارند از نظریه نگهداری و تربیت کودکان نیز وظایفی به عهده دارند که اگر شرایط لازم برای تسهیل این زحمت برایشان به وجود نیاید وظایف زنان بسیار سنگین و کمر شکن خواهد شد.

یکی از خواسته های عمده زنان دریافت مزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان است. گرچه این موضوع در قانون کار پیش بینی شده و دولت ایران به مقاومتها بین المللی مربوط به این امر پیوسته هنوز هم اختلاف زیادی میان دستمزد های زنان و مردان کارگر به ویژه در بخش خصوصی وجود دارد. یکی از شکلهای اجحاف به زنان امتناع کارفرمایان از استخدام زنان برای شغل های پر مسئولیت تر و با دستمزد بیشتر است. باین ترتیب زنان متخصص را محکوم به بیکاری و یا پذیرفتن کارهای ساده تر میکنند و این خود یکی از دلایل بالاتر بودن میزان بیکاری در میان زنان کارگر است.

آنچه که در قانون کار در به اصطلاح دفاع از زنان باردار نوشته شده یعنی مرخصی از شش هفته پیش از زایمان تا چهار هفته پس از آن و حفظ محل خدمت در این مدت به هیچ وجه کافی نیست. قانون کار باید از زنان به هنگام بارداری و زایمان و نگهداری کودک شیرخوار به صراحت دفاع کند. میزان مرخصی با استفاده از حقوق پیش و پس از زایمان لااقل باید به چهار ماه افزایش یابد و بیه علاوه تا یکسال پس از زایمان باید محل خدمت زن در کارخانه و کارگاه و یا هر مؤسسه دیگر محفوظ نگه داشته شود و به محض بازگشت شغل اولیه به او اعاده گردد.

ایجاد شیرخوارگاهها و کودکانهای مجهز زیر نظر دولت یکی از نیازمندیهای اصلی زنان کارگر است.

علاوه بر اینکه زنان باید پیش و پس از زایمان حداقل چهار ماه مرخصی قانونی با استفاده از حقوق داشته باشند، مادرانیکه کودک شیرخوار دارند باید ساعات کارشان به منظور تغذیه طفل خود محدود گردد و هنگام بیماری کودک کمتر از هفت سال برای پرستاری از آنان از مرخصی با استفاده از حقوق برخوردار باشند.

آنچه که گفته شد خواستهای ویژه زنان کارگر را برای گنجاندن شدن در قانون جدید کار میتوان به صورت زیر خلاصه کرد:

- حق کار و تضمین اشتغال بدون تبعیض؛
- برابری در تمام زمینهها و از جمله دستمزد، شرایط ارجاع کار و تأمین حقوق سندیکی، امکان مساوی برای آموزش عمومی و آموزش حرفهای و دسترسی به تمام مشاغل پر مسولیت،
- برخورداری از حقوق ویژه به عنوان زن باردار، مادر و سرپرست کودکان از جمله:
- حق چهار ماه مرخصی با استفاده از حقوق پیش و پس از زایمان؛
- حق داشتن کار سبکتر هنگام بارداری و داشتن کودک شیرخوار؛
- حق استفاده از مرخصی با حقوق برای پرستاری از کودکان بیمار تا هفت سالگی؛
- محسوب شدن یکسال پس از زایمان جزء سالهای خدمت در صورت استفاده از آن و محفوظ ماندن محل خدمت در این مدت؛
- ممنوعیت کارهای سنگین و لار شبانه روزی برای زنان کارگر؛

کار کودکان

موافق آمارهای موجود، ایران از جمله کشورهای عقب مانده سرمایه داریست که در آن استفاده از کار کودکان به معنای گستردهای رواج دارد. این کودکان محصوم که اکثرا نشان از دوازده سال نیز کمتر است به طور عمده در کارخانهها و به خصوص در کارگاههای کوچک و در کارگاههای قالببافی، کارهای کشاورزی، دکانهای کسبه و پیشهوران، هتلها، رستورانها و یا سرخانهها به صورت نوسرو کلفت و حتی در کوچه و خیابان از ماشین شوئی گرفته تا بلیت فروشی به کار وادار میشوند و این وضع شرم آور که وجدان هر انسان شرافتمند را جریحه دار میکند ناشی از فقر فلاحت است که رژیم ضد خلقی و ضد ملی کنونی به اکثر خانوادههای روستائی و کارگری تحمیل کرده است. علاوه بر این عدم اجرای تعلیمات اجباری در کشور عملاً منجر به این میشود که حتی اگر خانوادهای نخواهد فرزند خرد سالش را اسیر کارفرمایان طمع شود، چارهائی جز این ندارد که با کارگر شدن او موافقت کند.

موافقت یکی از مقاله نامه های دفتر بین المللی کار حد اقل سن لازم برای پذیرش به کار در موسسات صنعتی ۱۵ سال است. اما در ایران حتی موافقت احداث حبه قانون کار تنها بکارگماشتن کودکان کمتر از دوازده سال ممنوع است که آنهم رعایت نمیشود.

شک نیست که دفاع از کودکان و جلوگیری از هرنوع بهره کنی از آنان یکی از وظایف اصلی طبقه کارگر و همه زحمتکشان و نیروهای مترقی ایران است. برایین اساس در قانون جدید کار باید:

— کار کودکان کمتر از ۱۵ سال به کلی ممنوع اعلام شود؛

— دولت موظف گردد تعلیمات اجباری رایگان را برای همه فرزندان کارگران و دهقانان هرچه زودتر عملی سازد.

جوانان کارگر

معمولاً آن گروه از زحمتکشان که سنشان بین ۱۴ تا ۲۵ سال است دارای خواسته های ویژه ای هستند که شامل حال سایر کارگران نمیشود.

در قانون کنونی کارگسانی را که سنشان به ۱۸ سال تمام نرسیده صرفنظر از میزان مهارت جزء قشر کارآموز گنجانیده اند که البته منظورشان دادن مزایای کمتری به آنها در مقایسه با سایر کارگران بوده است.

چه از نظر دستمزد و حقوق و چه از نظر اشتغال تبعیضات زیادی در مورد جوانان کارگر وجود دارد. از این گذشته جوانان به اقتضای سن خود در زمینه های آموزشی، فرهنگی، ورزشی و استراحت خواسته های مبرمی دارند که باید بدون تردید ارضاء گردد. برخی از خواسته های کارگران جوان به قرار زیر است:

— حق اشتغال تضمین شده توسط قانون و دولت؛

— تأمین امکانات وسیع برای آموزش عمومی و حرفه ای و تکمیل معلومات؛

— شناسائی بدون چون و چرای مزد مساوی در مقابل کار مساوی؛

— حق شرکت فعال و مؤثر در سندیکاهای کارگری و استفاده از حقوق سندیکائی؛

— تهیه امکانات لازم برای ورزش جوانان و سرگرمیهای فرهنگی و استراحت پرثمر پس از کار روزانه.

کارگران کشاورزی

قشر تازه کارگران کشاورزی در میهن ما ایران همراه با نفوذ سرمایه داری در ده به وجود آمده و با تشکیل واحدهای بزرگ کشاورزی گسترش یافته است. بدون تردید همراه با توسعه مناسبات سرمایه داری در روستا، تعداد کارگران کشاورزی روز بروز بیشتر و اهمیت و نقش آنان در اقتصاد کشور پیوسته افزون تر خواهد شد.

تا مدتی پیش هیچگونه سند قانونی برای تنظیم مناسبات کارفرمایان و کارگران کشاورزی وجود نداشت و دولت به دلایل نامعقول از برخورداری این کارگران از قانون کار جلوگیری میکرد. در اینجا

باید یادآوری کرد که نه تنها کارگران کشاورزی واحدهائی سرمایه‌داری، بلکه فروشندگان سنتی نیروی کار در ده یعنی کارگران فصلی و خوش‌نشین‌ها و هم چنین دهقانان بی زمین و کم زمین که به انواع مختلف مورد بهره‌کشی قرار میگیرند احتیاج به حمایت قانونی دارند.

در تمام جهان سرمایه‌داری اعم از پیشرفته و عقب مانده شرایط زندگی و کار زحمتکشان روستا از کارگران رشته‌های صنعتی به مراتب بدتر است و انواع و اقسام تبعیضات در زمینه دستمزد، بیمه‌های اجتماعی، آموزش عمومی و حرفه‌ای، مسکن، ساعات کار، مرخصی و استراحت به آنان تحمیل میگردد.

قانون کار کشاورزی در ایران که چندی پیش تصویب شده سند ننگینی است که تمام این تبعیضات را یکجا در خود جمع کرده است. قانونی در ۶۰ ساعت کار در هفته، ۹ روز مرخصی سالیانه در مقابل ۴۸ ساعت کار و ۱۲ روز مرخصی پیش‌بینی شده برای سایر کارگران از نمونه‌های بارز این تبعیض غیر عادلانه و غیر منطقی است.

برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران کشاورزی و همه زحمتکشان روستا میتوان خواسته‌های زیر را مطرح کرد:

- تمسویب قانون واحد کار در سراسر کشور و برای تمام فروشندگان نیروی کار در شهر و ده؛
- تأمین حق کار و اشتغال کامل در ده از طریق گسترش صنایع روستائی با برنامه معین دولتی؛
- تأمین درآمد کافی و تضمین حداقل درآمد سالیانه برای کارگران کشاورزی؛
- منع هرگونه بیگاری و پرداخت دستمزدهای کمتر از میزان قانونی؛
- تأمین مسکن مناسب و بهداشتی برای هر خانواده یا زحمتکش روستائی؛
- حق استفاده از خدمات اجتماعی به نحویکه نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زحمت‌کشان روستا را تضمین کند.

اتحادیه‌های کارگری و مسئولیت و حقوق آنها

به تمام آنچه که پیرامون خواسته‌های کارگران و زحمتکشان بر شمرده‌ایم تنها در صورتی میتوان تحقق بخشید که در راه آنها مبارزه دسته جمعی و سازمان یافته انجام گیرد. شک نیست که سندیکاه‌ها و اتحادیه‌های کارگری مهمترین افزار توده‌های زحمتکش برای دفاع از منافع صنفی هستند.

طی سالهای اخیر به طور متوسط سالانه ۵۰ میلیون تن از کارگران سراسر جهان به خاطر دفاع از منافع صنفی خود در اعتصاب شرکت میکنند. این اعتصابها متشکل، سازمان یافته و زیر رهبری سندیکاهاست. شرکت وسیع زحمتکشان و اتحادیه‌ها در مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی نشان میدهد که آنان حاضر نیستند که به تمام تحمیلات سرمایه‌داران و دولت‌های نماینده آنان تن در دهند. در دنیای کنونی وظایف و مسئولیتهای اتحادیه‌های کارگری پیوسته گسترده‌تر و سنگینتر می‌شود. اما در میهن ما ایران، طبقات حاکمه نه تنها اجازه فعالیت آزاد سندیکائی را نمیدهند، بلکه آنچه را هم تا به امروز کارگران بر اثر مبارزات طولانی به دست آورده‌اند پایمال مینمایند.

قانون کار در ایران تنها شرط را برای ثبت رسمی سندیکاهای کارگری انطباق اساسنامه آن‌ها با قانون کار دانسته است، با آنکه این طرز ثبت خود محدودیتی در فعالیت سندیکائی ایجاد میکند، ولی رژیم کنونی تنها به این محدودیت اکتفا نمیکند و برای ایجاد اتحادیه‌های واقعی در عمل انواع و اقسام موانع دیگر در مقابل کارگران قرار میدهد. تا چندی پیش بدترین نوع فشار دولت به کارگران در این زمینه، کوششی بود که برای تشکیل سندیکا‌های فرمایشی زیر نظارت سازمان جنایتکار

امنیت و وابسته کردن رسمی آنها به احزاب دریاری انجام میگرفت. با این وجود هنوز اینجا و آنجا سندیکا‌های مستقلی نیز وجود داشت. ولی پس از اعلام تشکیل حزب واحد فرمایشی "رستاخیز" گردانندگان رژیم علنا گفتند که اتحادیه‌های کارگری تنها به صورت شعب این حزب میتوانند وجود داشته باشند و بالاخره هم سازمان کارگران ایران وابسته به حزب رستاخیز را به عنوان کنفدراسیون کارگری مرکب از سندیکا‌های موجود قالب کردند.

کارگران و زحمتکشان ایران میتوانند و باید مبارزه خود را برای به دست آوردن، حفظ و گسترش حقوق سندیکائی بدون تبعیض و برای تمام زحمتکشان شهر و ده دنبال کنند.

به طور مشخص میتوان خواهان گنجاندن خواستهای زیرین در قانون جدید کار شد:

— حق تشکیل سندیکا و اتحادیه کارگری از راه متحد شدن سندیکاهای رشته‌های اقتصادی صرفنظر از عقاید سیاسی، مذهبی؛

— استقلال کامل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و مرکز واحد کارگری در قبایل احزاب

سیاسی و منه دخالت پلیسر در امور سندیکائی؛

— حق طبع و اچخت نشریات کارگری برای تبلیغ و توجیه مسائل مبارزه صنفی و طبقاتی؛

— حق انتخاب آزادانه رهبران اتحادیه‌های کارگری؛

— حق تشکیل جلسات سندیکائی در محل کار؛

— حق فعالیت بین‌المللی سندیکائی؛

تمام این خواستها با قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر که دولت ایران آنها پذیرفته انطباق کامل دارد و دولت هیچ بهانه قانونی برای نپذیرفتن آنها نمیتواند بتراشد.

اینهم عدالت اجتماعی شاهانه!

اطلاعات در ۱۶ فروردین ۵۵ - بر داد: "در خانه شخصی واقع در میدان غار - کوچه نریاه دوازده اتاق دارد، بیست و شش نفر زندگی میکنند. در این خانه آب لوله کشی وجود ندارد و زجاجه آب برای نوبیدن و نظافت استفاده میشود. پناه قاضیاب هم درست در فاصله دیمتری مخزن آب قرار گرفته و اخیراً پناه آب بوی تحفن گرفته و بهداشت ۱۶ نفر استاجران خانه به - طرفتاده است" و اما نمایانگر - پهلوی درمسا - به باید مجله امریکائی خبر میداد: "اعضای خانواده ما، همسگ دوستند و هر عضو خانواده ما است مخصوص وجود را دارد و همگی نیز یک سن متقر داریم ۰۰۰ این سن بنا بر غذای مخصوص تغذیه میشوند، با صابون مخصوص دستشویی شوند، سلمانی مخصوص دارند رشتخواب مخصوص دارند، پرستار مخصوص دارند و نیز - مخصوص دارند." آیا عدالتی بهتر - و انسانیتری و بالاتر از این هم می‌واید؟!

به دیدار صمد و ورغون

ویرانه‌ها و دردهای بیشمار و پرون از پندار سراسر کشور شورها را در بر گرفته بود، با اراده و نیروی شگفت‌انگیزی همان‌نهاییکه د بیروز دشمن خونخوار را از خاک خود رانده بودند و دیگر کشورها و ملت‌ها را هم نجات داده و برای همیشه انسانیت را رهائی بخشیده و دشمنی نابکار را خرد و ناچیز کرده بودند، امروز دست به ساختمان زندگی نوزده بودند. از میان ویرانه‌ها ناخهای کودکان بر پا میکردید و بر روی دردها زندگی زیبای جوانان آغاز شده بود.

همه، با زوان و اندیشه نیرومند خود را بکار انداخته بودند، تا هرچه زودتر و بهتر، کشور شورها را شکوفان سازند و نقشه‌آهریمنی آنهایی را که هدفشان از میان بردن این کشور بود بساختن و پرداختن، با دانش و هنر، شکوهی شگفت‌انگیز بخشند و بنمایانند که نیروی مردم چه توانائی دارد و خواست آنها چه میتواند بکند.

سال ۱۹۴۶ این نبرد حماسه‌ای را در شهرهای اتحاد شوروی دیدم، شهرهاییکه گاه توده‌های از خاک بودند و گاه دیوارهای فروریخته و یا پوشیده از اثر گلوله‌ها که هنوز بر پا بودند، حکایت از نبردی میکرد که هرگز بشر تا به آروز به چشم ندیده و داستای نه‌ای پهلوانی گذشته را با آنچه که این مردم از کوچک و بزرگ از زن و مرد کرده بودند بی رنگ و بو میساخت، حماسه بزرگی که با انقلاب آکبر آغاز شده بود، حماسه زندگی واقعی خلقهای آزاد از استعمار، و زندگی نو مردمی که پا به دوران تازه آمیخته با دانش و پژوهش، با مردانگی و از خود گذشتگی گذاشته بودند. حماسه‌ای که با صدای برخورد سلاحهای فول انگیز و در پرتو آتش سوزیهای وحشت‌زا، در میان خون ده‌ها میلیون انسان با درد و دشواری سوسیالیزم را در مه‌د خود از چنگال مرگ بیرون کشید و تندرست نگاه داشت و اکنون روزگار پرورش و پاسداری از آن فرا رسیده بود. در هر گوشه‌ای این کوشش به چشم میخورد.

با شگفتی و سپاس بی‌کران میگریستم و از این نیروی افسانه‌ای که در تلاش میبود تا دشواریهای افسانه‌ای ترا از میان بردارد، در حیرت بودم و با شادی میدیدم که این نیرو پیش‌میروید و به آتیه مردم، نه تنها در نخستین کشور زحمتکششان، بلکه در سراسر جهان امیدوارتر شدم.

در مسکو در خانه زیبای "وگس" (خانه دوستی میان اتحاد جماهیر شوروی و ملت‌های جهان) بودم. در چند قدمی خود مردی را دیدم، بلند بالا، باریک اندام، با موهای پر مشکی و چشمان درشت سیاه که مرا میگریست، نگاه منم بر او دوخته شده بود و برایم روشن بود که او از مسکو نیست. مهماندار مشترک ما مرا به خود آورد:

"رفیق صمد و ورغون، شاعر نامی آذربایجان شوروی و رئیس‌خانه وگس این جمهوری میباشند و تو را به باکو دعوت میکنند"

آذربایجان شوروی، آن سرزمینی که نهضت‌های توده‌ای و مردم‌میر همیشه انقلابیون ایران را یار و یاور بوده، مهدی که ۲۶ کمیسر باکو از آن برخاستند: ۲۶ نفر از ملیت‌های گوناگون و یکی از آنها نریمان

اف، میبود، آن راد مرد بزرگ که هرگونه تک و راهنمائی به انقلابیون ایران از آن جمله حیدر عمو اوغلی نموده و به اندازه‌های برای ایرانیان ارجمند بود که ستارخان سردار انقلابی و ملی ایران آرزو داشت که بر نخستین مجلس ملی ایران نام نریمان گذاشته شود تا سپس مردم ایران به این شکل برای همیشه نشان داده شود.

این افکار به سرعت برق از سرمن میگذشت و با فشردن دست او آن شاعر آذربایجان، از این دعوت تشکر نموده و با یک دنیا خرسندی آنرا پذیرفت.

به باکو رسیدم، شهری کوچک با خیابانهای پراز شرق و غرب، مهماندار من از هیج مهمان نوازی دریغ نکرد، از همه جا دیدن کردم، موزه نظامی را تازه ساخته بودند، هنگامیکه جنگ و ویرانی همه شهرها را تهدید میکرد، مردم نخستین کشور سوسیالیستی جهان چنان به پیروزی خود ایمان داشتند که دست از ساختن نگشیده بودند و هنر و هنر پروری راه خود را در میان آتش و خطر میپیمود، در میدانی مجسمه‌های ۲۶ کبیر باکو، قهرمانان حماسی انقلاب اکبر در آذربایجان را بر پا کرده بودند، راد مردانی که همه با هم به دست دشمنان انقلاب سوسیالیستی شهید شده بودند و اکنون همه با هم در یک میدان جمع بودند.

در این شهر هم شور برای ساختن و درست کردن به چشم میخورد، در گوشه‌ای عقب افتاده از خاور نزدیک، با همه کهنه پرستیها و همه آداب و رسوم قدیمی و همه خرافات ریشه دار، سوسیا-لیزم را میخواستند بسازند، دودنیا که از بن از هم جدا بودند و رود روی هم قرار گرفته بودند، نو و کهنه، آتیه و گذشته، و با این وجود در هم آمیخته، همانها تیکه پابند گذشته و آداب و رسوم کهن بودند میبایستی نورا بسازند و دیروز تاریک را به فردائی درخشان مبدل سازند.

تحولی بزرگ و دشوار، راهی پراز نشیب و فراز در پیش پای مردم این سرزمین بود، اما نیروی مردم در راه سوسیالیزم چه که نمیتواند بکند؟

شبی در مهمانی که ترتیب داده شده بود شرکت داشتم. بیشتر مهمانها زن بودند، ادیب و شاعر و با اینکه زبان یکدیگر را نمیفهمیدیم و مستقیماً نمیتوانستیم با هم به گفتگو بنشینیم، اما به یاری مترجمی با سادگی و روشنی نظرهایمان را در میان گذاشتیم. مهمانها با شور و شگفتی فراوان از ادبیات ایران میگفتند و بزرگان شعر و ادب ایران را میستودند و بی اندازه ارجمند میدانستند. خوب بیاد دارم زن جوانی، شاعر، با روی برافروخته و چشمانی که نیم اشکی در آنها دیده میشد گفت:

آیا ممکن است بالاتر و ارجمند تر از حافظ شیرازی شاعری دیگر پیدا نمود؟

دیگری از زیباییهای بوستان و گلستان و فلسفه و بزرگی سعدی سخن میراند، خود را آزاد، در میان دوستانی میدیدم که با هم درباره موضوعی گرانمایه و دلنشین سخن میگفتیم.

صحبت به شاعر بزرگ نظامی گنجوی کشیده شد و زیباییهای اشعار او و بزرگی افکار و آن همه لطافت و صنعت که در هر شعر او نهفته است، بی اختیار رویم را به سوی مهماندار گرامیم صمد وورغون که پهلوی من نشسته بود کردم و گفتم:

چگونه شما میتوانید بی آنکه زبان فارسی را بدانید، اشعار نظامی را آنگونه که باید بچشید و از آن لذت ببرید؟ گمان میکنم که باید این زبان را که میگویند بسیار هم شیرین است بیاموزید!

این گستاخی را ندیده گرفت، خنده‌های روی او را شکفت، مرا نگاه کرد و گفت:

پیشنهاد خوبی است کوشش خواهد کرد که زبان تو را بیاموزم و تو هم سعی کن که آذربایجانی را بیاموزی تا ببینی که ترجمه‌های ما از نظامی تا چه اندازه زیبا و دلنشین است.

راه زندگی هنوز در جلوی من و در پندارم بسیار هم طولانی مینمود، و از اینکه زبانی را بیاموزم

هراسی نداشتم ، با خوشی پذیرفتم و هر دو با فشردن دست یکدیگر این پیمان را محکمتر نمودیم و او باز مرا دعوت کرد که دوباره به بادو بیایم تا پیشرفت و ترقی این شهر را که پایه هایش ریخته شده بود ببینم و هم اینکه یکدیگر را در زبان آموزی بیازمائیم . از آنها و آن مهماندان هنرپرور و شعر دوست جدا شدم و به میهن خود برگشتم . بدبختانه خیلی زود در زندگی ما تغییر بزرگی پیش آمد و ناگزیر شدیم که در نهانی کار و مبارزه خود را دنبال نمائیم . در پی ما بودند ، به محاکمه کشیدند و خواندند حضوری و غیابی محکومیتهای سنگین میدادند ، کار فراوان و مبارزه بی امان بود ، گرچه راه زندگی همچنان در جلوم بود ، اما فرصت آموختن زبان دیگری را نداشتم .

سالهای زیادی گذشت و در همه این دوران یا در پنهانی زندگی میکردم و یا در مهاجرت . در سال ۱۹۵۶ شنیدم که صمد وورغون آن شاعر بزرگ نامی آذربایجان ، هنوز جوان و هنوز نیرومند چشم فرو بسته است و یاد خود را با اشعار و آثارش برای مردم آذربایجان و هنر دوستان جهان جاویدان باقی گذاشته است .

پس از ۲۹ سال موفق شدم که با دیگر به باکو بروم . هنگامیکه از پرتو نیروی کشور شوراهای دهها کشور و ملل زیادی زنجیر اسارت را درهم شکسته بودند ، و هر روز بر نیروی مردم آزادی دوست افزوده میشد ، و توازن دنیا به مناسبت بودن اتحاد جماهیر شوروی و دفاع پیگیری او از مبارزات مردم ستمدیده به نفع دموکراسی در جهان تخخیر چشمگیری کرده بود .

در شهر باکو هم نو بر کهنه پیره شده بود و این شهر بسیار زیبا همچون عروسی در کنار دریای خزر غنوده ، غنودن ظاهری ، زندگی و کار در همه جا میجوشد ، دلکهای بزرگ چاههای نفت تا دل دریا فرورفته اند و نمودار صنعتی عظیم و پیشرفته میباشند . بناهای زیبا و خوش رنگ و هماهنگ باکورا زیباتر ساخته اند و در میدان ۲۶ کمیسر مجسمه های تک تک را برداشته اند و از میان زمین نیم تنه مردی نیرومند که در خود همه گذشت و فداکاری ، همه ایمان و ایستادگی آن ۲۶ نفر و دیگر شهیدان گمنام را جمع کرده بیرون آمده که با دستهای توانا آتش جاویدان زندگی و نبرد را برای مردم نگاه میدارد ، بنای یادبودی که در خور آن رادمردان است و تا اعماق دل انسان را تکان میدهد و یادآور آن است که این انسان زمینی است ، این مردم هستند که محصول مبارزات گذشتگان را پاسداری مینمایند و روبرو جلو میرانند ، مکانی به راستی مقدس و شریف که سر مشق زندگی آنهایی را که پایه گذار زندگی شکوهمند امروزی میباشند برای امروزها و آنهایکه فردا میآیند تا بناگ نگاه میدارد .

صمد وورغون که دیگر از میان تاریخ بر میخیزد ، در همه جاهست ، موزه اش ، تصاویر و پیکره های او ، هنر و شعرش را در دل و جان مردم زنده نگاه میدارد .

ناخود آگاه به دنبال او میگشتم ، بر سر قرار آمده بودم ، او را نیافتم ، زبان آذربایجانی را نمی دانستم و او هم فارسی را نیاموخته بود ، با او در گفتگو بودم ، او بلند باریک با موهای سیاه و چشمان خندانش مرا نگاه میکرد و با زبان حال میگفت :

می بینی که شهر ما چه شکوفان شده است ، می بینی که چه نیرومند هستند مردم ما ، می بینی تا چه اندازه راه های سخت دارند هموار میشوند ؟ صدای او را میشنیدم و به یاد شعر او افتادم : آن روزی که او جوان به شکار رفت و بچه آهوئی را تیر زد و خرسند آنرا بر ترک اسب خود انداخت و عازم خانه شد ، خرسندی او دیری نپائید ، در میان راه صدائی از پشت سر میآید ، برگشت و نگاه کرد ، دید که آهوئی مادر بی اینکه برای جان خود وادهمه ای بنماید به دنبال بچه اش میدود و میگرید ، صمد وورغون به گزیه درآمد اما دیگر نمیتوانست کشته را زنده کند ، از آن روز دیگر به شکار نرفت تا مبادا دل مادری را به درد آورد . او در قطعه زیبای "جبران" درد همه مادران جهان را میگوید ، درد همه کودکانیکه

کشته میشوند. او رنج بیبران بشر را که هنوز قربانی میدهد در این اهوی دلخون حس میکنند و او با کار و هنر خود میکوشد که بر این دردها مرهم گذارد و شاید جلوی آنها را بگیرد! و باز اوست که با صدای رسای خود آنگاه که دانست در آن ریایجان ایران پس از برکناری حکومت ملی کتابهای درسی و دیگر کتابها را میسوزانند، بانگ میزند: "ای نا فرخنگان چه میکنید؟ فرهنگ هزار ساله را میسوزانید؟"

جهل و ستم در همه جا از هنر و دانش ترسیده است، ستعمار و نادان خونخوار تا به امروز از کتاب هراس دارد و آنرا میسوزاند. صمد و ورغون دوستدار هنر و زیبایی پرورش دهنده استعداد و کمال درد میکشد و فریاد خود را بلند میکند، فریادی که قرنهای طنین خواهد افکند، حتی آنگاه که دیگر ستعمار خود خاکستر شده اند.

مهماندار بزرگ و هنرمند! چه گفتم که تو را ندیدم؟ در همه جا بودی، نه در قالب تصاویر و مجسمه‌ها، بلکه تو را در چشمان گروه دانشجویانیکه به بازدید موزه‌ها آمده بودند دیدم، در نگاه پراز سپاس و احترام معلمشان که اشعار تو را زمزمه میکرد دیدم، صدای تو را در گفتار مهماندار امروزیم که شیفته شعر و هنر است شنیدم و اشعار جیرانت که دوست دیگری با شور میخواند، تو را نزدیک و نزدیکتر به من کرد، در همه جا بودی، در هر گوشه‌ای و در هر دلی، خنده تو نوید زندگی میداد و گفتارت نشانه این راه زیبا را، زبان تو را چه خوب میفهمیدم، تو پیش آهنگ و پیستان، فرو-زان میرفتی و من هم رهروی گمنام در میان دهها دهها میلیون کسانی که راه مردمی را برگزیده اند قدم بر میداشتم و همه با یک زبان میگفتیم و همه برای برانداختن ستم و ظلم حتی در باره آه-سوی بچهایک دل مادری به او بسته است گوشه بوده و هستیم و همه ما چه آنها که دیگر رفتند و چه آنهایی که امروز هنوز گام بر میدارند، و چه آنها که فریاد به این راه تدم خواهند گذاشت از شعله جاویدان زندگی و نبرد گرم میسوزیم و تو با هنرت در میان راهنمایان، بلند و باریک با چشمان سیاه و خندان همیشه جوان و نیرومند خواهی ماند.

هنرمندان!

میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است.

سخن و تصویر و نغمه، دیوار استبداد و استعمار را بکوبید!

ای شده محو این قالی دلنشین
حال بافنده در تار و پود بیس
ابوالقاسم لاهوتی

صنعت قالیبافی و مشکلات آن

سخنی چند درباره گذشته قالیبافی ایران

هنر و صنعت قالیبافی دارای ریشه های ژرف و پر توان در تاریخ و فرهنگ خلقهای ایران است. بر پایه پژوهشهای علمی میتوان گفت این صنعت قرن‌ها قبل از استقرار نظام پادشاهی در ایران، بر اساس شیوه زندگی مردم، بوجود آمده، از قریحه خلق سرچشمه گرفته و جای خود را در جامعه باز کرده است. طی سده های متعددی، پندار هنرمندان، زحمت استادان پیسره دست، چنان قالیها و قالیچه هایی بوجود آورده، که گرمای زندگی مردم زحمتکش، لیاقت و غرور هنری آنها، غم و اندوه، شادی و آرزوهای مردم را در نقش و نگار و تار و پود خود جلوه گر میساخته است. برخی از این شاهکارهای هنری سینه تاریخ را شکافته و با رسیدن به دوران معاصر، زینت بخش کفکاخهای مرمرین خودی و بیگانه، موزه ها و مجموعه های هنری جهان شده است. با این نوع قالیها در نمایشگاهها و گنجینه های موزه های "ایران باستان"، "موزه" آستان قدس رضوی"، "شهر قم و دیگر موزه های کشور، و نیز در موزه "ارمیتاژ" لنینگراد، "موزه" هنر خلقهای شرق مسکو"، "موزه" مترو پولیتسن در آمریکا، "موزه" ویکتوریا و آلبرت" در انگلستان، همچنین در موزه های مهم پاریس، برلن، میلان، استانبول و سایر موزه ها میتوان برخورد کرد. این قالیها تابلوهایی است از چشم اندازهای دل‌انگیز و گسترده کشور پهناور و چکیده کار و کوشش مردم هنرورمان. در نتیجه ترکیب رنگها، نقش و نگار ظریف، بافت دقیق آثاری بوجود آمده که بسان شعر و موسیقی سیال لذت بخش و مانند تاریخ گویای گذشته دور و طرز زندگی و غرور آفرینش خلقهای ایران است.

قالیبافی در دوران معاصر

صنعت قالیبافی در کشور ما، علیرغم سنت هنری و سابقه تولیدی کهن، با داشتن گنجینه غنی و وضع جغرافیائی مناسب و مهمتر از همه نیروی انسانی ماهر، نتوانسته است از پیشرفت لازم برخوردار باشد. مشکلات و موانع که جوامع طبقاتی، رژیمهای ارتجاعی در مقابل تکامل و ترقی نیروهای تولیدی ایجاد کرده اند، موجب شده است که صنعت قالیبافی نیز فقط در یک مسیر ناهموار و با کندی پیش برود. با این وصف، حالا صنعت قالیبافی رشته صنعتی مهمی است که تقریباً در تمام نقاط کشور کم و

بیش‌گسترش یافته است. بطوریکه شهرهای مشهد، تبریز، کرمان، کاشان، اصفهان، شیراز، اراک، همدان، زنجان، سنندج، مهاباد، مراغه، مرند، یزد، بروجرد، اردبیل، کازرون، گرگان به ترتیب دارای هزارها، صدها و دهها کارخانه و کارگاه قالبیایی، رنگریزی و ریسندگی هستند که به نوعی مراکز صنعت قالبیایی تبدیل شده‌اند. در بعضی از این شهرها مانند مشهد، تبریز، کرمان و کاشان کارگاههای دستگاه سازی (دارقالی سازی)، تهیه آلات و ادوات قالبیایی و نقشه‌کشی نیز موجود است که از لحاظ کمک به گسترش صنعت حائز اهمیت است. در اطراف همین مراکز شهرهای کوچک، قصبه‌ها و روستاهائی قرار دارد که در رابطه اقتصادی و هنری با این مراکز و یا مستقلاً سالانه هزاران متر مربع قالی تولید میکنند. در قائنات، کاشمر، بیرجند، نیشابور، سبزوار، قوچان و سایر نقاط خراسان، در خوی، رضائیه و سلماس، هریس، بخنایش، کلوانق، مهران و دیگر نقاط آذربایجان، در بم، بافت و رفسنجان و نقاط دیگر کرمان تعداد زیادی کارگاه‌های قالبیایی و خانواده‌های قالبیایف موجود است. در این مناطق قصبه‌هایی است که اهالی بطور کلی بکار قالبی بافی مشغولند. در "چترود" کرمان از ۵۰۰ خانوار ۳۰۰ خانوار، در "هرچند" از ۲۰۰ خانوار ۱۸۰ خانوار منحصراً قالبیایی را حرفه‌ای سنتی خود انتخاب کرده‌اند. از نجف‌آباد، خسروآباد و جوشقان اصفهان، از کاشان، تهران، اراک، قزوین، استان فارس و چهارمحال بختیاری نیز از این قبیل نمونه‌ها زیاد میشود ذکر کرد. ولی با همه اینها تاکنون مقامات دولتی آمار جامعی درباره مراکز، تعداد کارخانه‌ها و کارگاه‌های قالبیایی و تعداد کارگران قالبیایف تهیه و منتشر نکردند. مقالات و خبرهائیکه در این خصوص از طرف مطبوعات اقتصادی و غیراقتصادی کشور پخش میشود تنها درباره یکی از مراکز یا شهرهای قالبیایی، درباره یکی از عوامل تعیین‌کننده آنهم بطور ناقص و گاه نامفهوم سخن میرود. طبق آماریکه در روزنامه "اطلاعات" منتشر شده و با مقایسه آن با اطلاعات گروه جامعه‌شناسی موسسه "مطالعات و تحقیقات و اخبار و معلومات اقتصادی، تولیدی و صادراتی" فعلاً در ایران ۷۷۳۳۷ کارخانه و کارگاه قالبیایی موجود است و در اینها مجموعاً ۱/۵ میلیون نفر قالبیایف کار میکنند. در مشهد، تبریز، کرمان و کاشان کارخانه‌هایی است که در آنها بیش از هزار نفر کارگر بکار مشغول هستند. در مناطق عشایر نشین بلوچستان، ترکمنستان، آذربایجان، کردستان، فارس و غیره عده زیادی از خانوارها دارای یک یا دو دستگاه افقی قالبیایی هستند. در این مناطق بطور کلی ده‌ها هزار نفر مشغول بافندگی هستند. مقایسه این ارقام با وضع واقعی و تولیدی مناطق قالبیایی و با اضافه کردن تعداد زحمتکشانی که در رشته‌های کمکی و تکمیلی قالبیایی (مانند دستگاه‌سازی و تهیه آلات و ادوات، تهیه و تدارک پشم و تار و پود، ریسندگی، رنگریزی، طراحی و نقاشی، پرداخت، فرش‌شویی، حمل و نقل و غیره) کار میکنند. میتوان گفت که نزدیک به ۲ میلیون نفر از مردم کشور ما در صنعت فرش‌با توسل به پیشه‌ها و تکنیک‌های مختلف آن امرار معاش مینمایند ("خواندنیها"، شماره ۲۱، ۸ آذر ۱۳۵۴، ص ۹).

مشکلات و موانعی که در سرراه قالبیایی ایران قرار دارد

۱) بی‌اعتنائی و عدم حمایت دولت از صنعت قالبیایی. احیاء سنت‌های قدیم قالبیایی و نقشه‌های کلاسیک و ارتقاء آنها تا سطح هنری دوران معاصر از راه پژوهش‌های علمی و تهیه نیروی انسانی ماهر و وسیله‌های مدرن هنری و حرفه‌ای و ایجاد مراکز رنژری و دستگاه‌سازی و تهیه آلات و ادوات قالبیایی و کنترل کیفیت و بازاریابی و حمایت از صنعت قالبیایی و از هنرمندان عالی و بهبود وضع کار و محس کار روزندی زحمتکشان قالبیایف و جلوگیری از هجوم سرمایه‌های خارجی امپریالیستی اموری است که دولت باید به عهده خود بگیرد و دقیقاً در برنامه کار خود تدارک دهد و بدون تخریب آنها بپردازد. نسبتی از این باکارهایی است که سرمایه‌های خصوصی از عهده اجرای آنها نمیتوانند برآیند. بنظر ما این دولت است که باید در صنایع رنژری و دستگاه‌سازی و تهیه نیروی انسانی ماهر سرمایه‌گذاری نماید و بتدا توقف است که میتوان

در باره کنترل کیفیت و استاندارد سازی صحبت کرد. تاکنون بیایرد ها را از راه رفت که وره هندو و انحصارهای اسلحه ساز آمریکا و انگلیس و آلمان غربی و فرانسه و بیره ریخته شده است و ریخته میشود. بیایرد ها را از راه رفت در حالی از کشور سرمایه گذاری شده و حال آنکه قالیبافی و دیار رشته صنعتی نیز در داخل کشور کماکان در انتظار سرمایه گذاری است.

دولت برای احیای سنتهای قدیمی قالیبافی " شرکت سهامی فرش" را ایجاد کرده است. ۴ سال از عمر این موسسه میگذرد. با اینکه عده ای از متخصصین پر تجربه و هنرمند کشور درین موسسه جمع هستند، ولی تا کنون پیشرفت چشمگیری انجام نگرفته است. رابطه این موسسه با دیگر موسسات قالیبافی در آن سطح نیست که بتواند تأثیری در کیفیت بافت، رنگ آمیزی و نقش و نگار داشته باشد. هرچند که دولتی که در اختیار این موسسه گذاشته میشود آنرا تبدیل به موسسه انتفاعی میکند، پروبال هنری آنرا می چیند و اثر بخشی آنرا تقریباً بصفر میرساند.

در کشوری که دارای گنجینه غنی آثار هنری قالی است هنوز هم موزه قالیبافی وجود ندارد! در ایران نه تنها دانشکده ویژه قالیبافی نیست، حتی دانشکده بافندگی بطور اعم نیز وجود ندارد. در برنامه ها و نشریه های دانشگاهها مخصوصاً دانشگاههای مشهد و تبریز، در ترتیب موضوعات پایان نامه های تحصیلی (باستثناء پایان نامه تحصیلی بنام " قالی بماند هنر یا تولید؟") پژوهش در باره تاریخ، تکامل تکنیک و تکنولوژی، ترتیبات هنری، مسائل اقتصادی، آماری، فنی و آموزشی قالیبافی در نظر گرفته نمیشود. قالیبافی کشور از مدار حرفه ای ویژه خود نیز محروم است و حال آنکه دو میلیون نفر از این رشته امرار معاش میکنند و تولید قالی در صادرات و تهیه ارز خارجی مقام مهمی را حاز است. این وضع در حالتی است که آموزشگاههای نظامی، به ویژه دانشکده های افسری و نیروی هوایی و دریایی و ژاندارمری و پلیس به سرعت و خارج از بنیه اقتصادی و نیاز واقعی کشور در حال ازدیاد و گسترش است.

اگر یگانه کتاب " قالی" (نوشته م ۱۰ به آذین) نبود، میشد گفت که تاکنون کتاب مستقلی در خصوص قالیبافی پر شهرت ایران در داخل کشور نوشته نشده است. حال آنکه تکنیک و تکنولوژی قالی بافی و اسلوب های مختلف و غنی آن، تاریخ و اقتصادیات، رنگ آمیزی، نقش و نگار، زیبایی شناسی و دیگر ناهای هنری، تهیه و تدارک مواد اولیه و غیره نیاز مبرم به کاوشها و پژوهشها و انتشارات متعدد دارد. با اینکه در داخل کشور دانشمندان، کارشناسان و استاد کاران پر تجربه ای هستند ولی نه دولت و نه وزارت فرهنگ و هنر آن در برنامه های خود این کارها را ننگ جانده اند.

در برخورد به هر قالی اول کیفیت رنگ و رنگ آمیزی (کولوریستیک) و سپس نقش و نگار و بعد از آن کیفیت بافت قالی جلب دقت میکند. به اصطلاح قالیبافان رنگرزی و رنگ آمیزی جان و روان ایمن صنعت را تشکیل میدهند. لیکن در نتیجه وابستگی رژیم به امپریالیسم و وارد کنندگان رنگ در قسمتی از صنعت قالیبافی رنگهای جوهری بی ثبات رخنه کرده و لطمه بزرگی به شهرت قالی ایران وارد شده است. علاوه بر اینها دولت برای کنترل کیفیت تولید قالی، بازاریابی و ایجاد تسهیلات کاری انجام نمیدهد. بطور کلی درباره حمایت از صنعت و هنرمندان، بهبود وضع کار و زندگی قالیبافان فعالیت سران رژیم از چهار چوب ادعاها و وعوای فریبی های بی دریغی خارج نمیشود.

سران رژیم با همه ادعاها، قیمتها را بطور کلی نتوانسته اند کنترل کنند و معلوم است که ماهیت طبقاتی نشان اجازه این کار را به آنها نمیدهد. این است که در این خصوص ادعاها به شکل نخستین خود میمانند و گرانی قیمتها، در وضع زندگی قالیبافان، کمیت و کیفیت تولید قالی تأثیر منفی میکند. پشم، پنبه، رنگ روز بروز گران و گرانتر میشود. قرمز دانه که مصرف زیادی در صنعت قالیبافی دارد بجای تولید در داخل کشور به قیمت گران از آمریکا و آسیانیا وارد میشود. بنابه نوشته

"تهران اکونومیست" (شماره ۱۱۳۳، ۱۳۵۴) قیمت آن در دو سه سال اخیر به ده برابر رسیده است. هم اکنون به جای آن از رنگ ارزان قیمت (شیمیایی) استفاده میشود و در نتیجه زحمات بافندگان فرش به هدر میرود، زیرا کیفیت گذشته در آنها مشاهده نمیشود. همچنین بالا رفتن قیمت نخ در تهران و اصفهان سبب اعتراض موسسات قالیبافی و نساجی شده است.

چیزیکه موافق با این افزایش قیمتها افزایش پیدا نکرده و همیشه وقت در حساب نبوده است دستمزدها میلیونها زحمتکش بطور کلی و یک میلیون و نیم زحمتکش است که در رشته قالیبافی کار میکنند. همه این کارکنان، عدم حمایت دولت از صنعت قالیبافی، دیگر مشکلات و موانع سنگین طاقت فرسائی را به دوش کارگران قالیبافی تحمیل کرده است. هجوم سرمایه های خارجی و استثمار شدید، این بار را روز بروز طاقت فرساتر میسازد.

۲) هجوم سرمایه های خارجی. سرمایه های امریالیستی با استفاده از تسهیلات رزیم موجود درباره فراهم کردن شرایط مساعد برای فعالیت آنها، تمام رشته ها از صنایع و بانکداری گرفته تا رشته های کشاورزی، حتی جوجه کشی و ساختمان و غیره را نیز عرصه تاراج خود ساخته اند. این سرمایه داران بوسیله اعمال کمپرادور خویش در صنعت قالیبافی کرمان، کاشان، اصفهان نیز زخمه کرده اند و در رشته تدارک مواد اولیه، تولید، صادرات و خدمات قسمتهائی را زیر کنترل خود گرفته اند. سرمایه خصوصی آمریکا در قالیبافی کرمان با استفاده از امکانات خود از لحاظ رتبه و مواد اولیه کارگاههای کوچک، را در زمینه گذاشته و در اثر افزایش دور شکستگی میکند.

سرمایه های امریالیستی هم بشکل کالا و هم بشکل سرمایه به هجوم خود ادامه میدهند. ورود فرشهای ماشینی با اینکه مورد اعتراضات بازرگانی کاشان، قالیبافان بیکار تبریز، کارفرمایان کرمان واقع شده، با استفاده از شریائی که از طرف دولت فراهم میشود باز هم ادامه دارد. این نوع قالیبافی با مواد اولیه مصنوعی ارزان قیمت مانند پشم مخلوط، با بافت ماشینی ارزانتر و نقش و نگار تحریریف شده ایرانی زمینه و دایره شهرت قالیبافی ایران را تنگتر میکنند.

سرمایه داران خصوصی آمریکا با وارد کردن نخهای ارزان قیمت مصنوعی به بازارهای مواد اولیه کشور به اصالت و استحکام قالی ایران لطمه میزنند. قالی ها شیکه در کرمان با طرحهای باب آمریکا، باب اروپا بافته میشود باعث قطع رابطه هنری از سنتها و محور حیاتی صنعت قالیبافی میشود.

شرح زحمتکشان قالیباف

کاربرد یوه پیمانکاری، قالیبافی این چند رشته را انجام میدهند. چنانچه در کارخانه های بزرگ هر روز کار به گونه ایست که پیمانکاران کار ۸ - ۱۰ ساعته برای پیدن پرز، پرداخت و تنظیم مح کار برای نردن مدتی وقت تلف میشود و بدین ترتیب ساعت روزانه ۱۰ - ۱۱ ساعت میرسد.

(وقتی که در جلو صندوق دستمزد تلف میشود اینجا در نظر گرفته نشده است). ولی اسلوب پیمانکاری روی همه این اضافه کاریها روی آورده میشود. در کارگاههای یک یا دو دستگاهی، در قالی بافی خانگی وقت کار با ساعت سنجیده نمیشود. در مقابل این همه کار طاقت فرسا قالیبافان بنابه درجه مهارت فنی خود از ۶ تا ۲۰۰ ریال دستمزد میگیرند. این نسبت به قیمتهای موجود خیلی کم است و حتی برای بازگرداندن اثری و توان از دست رفته قالی بافان کافی نیست.

بدین جهت است که بیابریهای حرفه ای از قبیل سل، نرمی استخوان، کج شدن ستون فقرات، روماتیسم، تراخم و غیره روز بروز زیادتر و تعداد نوانها فزونتر میگردد. بنا به نوشته روزنامه "اطلاعات" در سال ۱۳۵۱ در شهر تبریز ۱۳۵۴ نفر، در مشهد ۸۰۳۲ نفر، در کرمان ۶ هزار

نفرنوان بوده است.
 دولت ۱۴ سال پیش در آغاز اصلاحات ارضی، درباره گسترش صنایع دستی، مخصوصاً قالیبافی در روستاها وعده عائی داد. حتی گفته شد که دولت از لحاظ دستگاه، مواد اولیه و غیره بـــه روستائیان قالیبافی کمک نیز خواهد کرد و بدین ترتیب گویا سطح اشتغال را بالا خواهد برد.
 دولت ۷ سال پیش وعده تعاونی کردن "شرکت سهامی فرش" را داد و علاوه کرد که پس از آن در سراسر صنعت قالیبافی کشور شرکتهای تعاونی ایجاد و بدین ترتیب نفع کارگران بیشتر تأمین خواهد شد. بکار قبول کردن کودکان کمتر از ۱۲ سال نیز از طرف شاه و دولت با سر و صدای فراوان ممنوع اعلام شده است. لیکن نه آن وعده ها، نه این ممنوعیتها در وضع زحمتکشان قالیبافی تغییری ایجاد نکرد چون صاف و ساده به آنها عمل نشد. حتی نه تنها کارفرمایان به این ممنوعیتها گوش ندادند، بلکه وضع اقتصادی طاقت فرسانیز خانواده ها را مجبور کرد که این ممنوعیت را در نظر نگیرند. طرح حمایت از تک بافان، طرح بیمه کامل و تنظیم حد اقل دستمزد، بهبود وضع کارگران قالیبافی نیز یکی پس از دیگری در رفته فراموشی استاد. حالا گذشت زمان خاصیت نمایی بودن همه وعده های رژیم را در جلو دید همگان آشکار ساخته است. این است که هم مشکلات و موانع پیشرفت صنعت قالیبافی، هم وضع طاقت فرسای زندگی کارگران قالیبافی بدون تخفیر به جای خود باقی است. اگر کارفرمایان بی اعتنائی دولت اعتراض میکنند منظورش جلوگیری از ضرری است که به منفعت او وارد میشود. اینجا کارگران و زحمتکشان رشته قالیبافی هستند که سنگینی کار و زندگی، عدم حمایت دولت و فشار هجوم سرمایه های امپریالیستی روی دوش آنهاست. آنها هستند که با کلیه کارگران کشور باید در سنگر واحدی علیه رژیم مبارزه کنند. محل کار بی نور، مرطوب و غیر بهداشتی، استثمار شدید، خفقان سیاسی چیزهایی است که جز با مبارزه پیگیر کارگران نمیشود در آنها تغییری ایجاد کرد.

« اقتصاد دموکراتیک » شاهانه

شاه میگوید: " فهمیدن معنی اقتصاد دموکراتیک با این توضیحات و اضافات در اینک شروتهائی که به توسط خداوند اعطاء شده است و طبیعت خلق کرده است مثل جنگل ها، مثل مراتع بزرگ، ... باید بدست دولت به نمایندگی از جامعه اداره شود و منافعی آن به عموم ملت ایران برسد، روشن میگردد " (اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۵۵).
 شاه به این خبر شماره ۱۱ مرداد ۱۳۵۵ روزنامه کیهان توجه کنید: " بموجب آخرین آمار در حدود ۷۷۲ قطعه اراضی جنگلی - لکهای به مساحت تقریبی ۷۰ میلیون مترمربع در اختیار خریداران بخش خصوصی قرار گرفته است. ۵۰۰ واگذاری اراضی بزرگ جنگلی جلگه ای از سال ۲۵۲۸ آغاز شد. بررسی های انجام داده نشان میدهد که در بسیاری از این قطعات اراضی جنگلی واگذاری عساکران آنها ویلاهای مزیل ساخته اند. در سالیکه این زمینها میبایست به اراضی مزروعی و یاغات تبدیل شود به پارک جنگلی - خانوادگی تبدیل شده است. ۵۰۰ قیمت این اراضی در حال حاضر هر هکتار بین ۳ تا ۱۰ میلیون تومان ارزش دارد، در حالی که همین اراضی پنج سال قبل هر قطعه ۷۵ هزار تومان واگذار گردید. چنین است مفهوم " ملی کردن جنگل ها و اقتصاد دموکراتیک " در انقلاب شاهانه!

معلول ، یتیم ، بیمار ، فاحشه ، معتاد

چنین است میراث هولناک استعمار و تجاوز امپریالیسم در ویتنام

مجموعه مسائل و دستاوردهای سنگینی که رژیم ویت نام طی سی سال از خود به جا گذاشته هولناک است. ده ها هزار نفر معلول ، ۹۰۰ هزار کودک بی پدر و مادر ، ۳۰۰ هزار فاحشه ، یک میلیون نفر مالاریائی ، ۷۰۰ هزار نفر مبتلا به بیماریهای جنسی ، و تقریباً ۶ درصد از جمعیت شهرها معلول ، صدها هزار نفر معتاد تنها در شهرهای ساگون و ۳ میلیون نفر بیکار!

این اعداد نمیتوانند آن گونه که باید بدبختیها و ویرانیهای غیر قابل تصویری که در ویتنام موجود است بازگو نمایند. هر خانواده ای عزادار است و یا به شکلی آسیب دیده است. تنها عده معدودی که از این جنگ استفاده زیاد برده اند و از این نمد برای خود کلاهی ساخته اند ، مصون و محفوظ مانده اند .

سراز اینک معنی و گسترش این بدبختیها روشن شد دولت انقلابی دست به کار گردید و با ز هیچ امارائی نمیتواند در این مورد زحمت و نیروییکه برای ترمیم ، درمان و تغییر این وضع به کار برده شده نشان دهد .

اگر چه هنوز این مسائل حل نشده است (چگونه میتوانست چنین باشد) اما نتایج قابل توجهی به دست آمده و نقشه ها برای حل آنها ترسیم و روشهای گوناگونی برای این هدف در نظر گرفته شده است .

مدارسی بنام " آموزشگاه بازیابی شخصیت " ایجاد شده است . هدف این آموزشگاه بازگرداندن فاحشه ها و معتادین به زندگی شرافتمندانه و عادی است . پس از درمان زنان فاحشه به آنها خواندن و نوشتن ، کارهای دستی و خیاطی میآموزند تا جایی در زندگی عادی به دست بیاورند . دولت می کوشد با مخفی داشتن " حرفه " گذشته آنان ، آنها را در زندگی دنیای تازه بگنجانند و شریک و سهیم نماید . اما همانگونه که رئیس یکی از این مدارس به ما گفت :

" کارکنونی ما همانند این است که شما بخواهید با نشیندن آب از دریا آنرا خشک کنید ، تا زمانیکه شرایط مادی زندگی نو ساخته و پایدار نشوند ، این موضوع کمالان معضلی دسوار باقی خواهد ماند ."

خانم " دوانگ کوین هوا " (*Duanh Quyn Hoa*) وزیر بهداشتی همگانی چنین گفت :

" ما توانسته ایم در این یکسال شبکه درمانی را حتی در روستاها به وجود آوریم ، در گذشته از ۲۳۰۰ پزشک ، ۱۷۰۰ نفر در شهرها کار میکردند اکنون تا سطح بخشهای کشور سازمانهای بهداشتی به وجود آمده است ، پیش از انقلاب ۹۰۰۰ تخت بیمارستانی وجود داشت که ۸۰۰۰ از آنها در شهر بود و ما اکنون ۲۲۶۰۰۰ تخت به وجود آورده ایم که درست نیمی از آنها در خارج از شهرهاست و در واقع با کف دیگر کشورها و مراکز درمانی توانسته ایم شبکه مبارزه با بیماریهای واگیر بسازیم و برای هر ده هزار نفر اکنون یک پزشک وجود دارد . با استفاده از تجربیاتیکه در ویتنام شمالی در ایمن کاراند وخته ایم اکنون مبارزه با بیماریها وظیفه همگانی شده است ."

" با به کار بردن تجربیات امیدواریم که بیماری ملاریا را طی ده سال آینده ریشه کن سازیم . البته این کار هنگامی برآستی ممکن خواهد شد که کشورهای همجوار هم این مبارزه را آغاز و دنبال نمایند . تا سه سال دیگر بیماریهای جنسی را ریشه کن خواهیم کرد . "

به جای اینکه کودکان بی پدر و مادر را در پرورشگاهها جمع نمایند ، دولت از راه سازمانهای توده ای و با کمک روحانیون میکوشد این کودکان در خانواده ها جایی پیدا کنند و آنها را مردم به فرزندی بپذیرند .

در مرکز ویتنام در بخش " کوانگ نگی " چهارصد کودک از ۴۵۰ کودک پرورشگاهی خانواده هایی برای خود پیدا کرده اند و دولت به این خانواده ها کمک میکند و همانگونه که دولت ویتنام وعده داده بود که دیگر گرسنگی نخواهد بود این وعده جامه عمل پوشیده و به همه بی چیزها و در مانده ها ماهیانه برنج داده میشود .

سخت است دشواریهای اجتماعی را بر شمردن و آغاز بهبود بخشیدن و درمان کردن ، اما میتوان گفت که بیسوادی عملا در سراسر ویتنام جنوبی از میان برداشته شده است و اینرا مدیون آموزگاران هستیم که بنا به گفته خودشان اینکار آرزویشان بود و اکنون این آرزو واقعیت شده است . در شهر " هوئه " (Hue) ما در یک کلاس شبانه شرکت کردیم ، در این محله فقیر یکسال پیش همه مردم از ۲۵ سال به بالا سواد خواندن و نوشتن نداشتند . در این پایتخت سابق امپراطوری که از نقطه نظر سنن و زندگی فرهنگی به داشتن سطح خیلی بالا معروف بود ، ده درصد مردم میتوانستند بخوانند و بنویسند و اکنون پنجمین چیزی وجود ندارد ، اما علاقه باموختن تنها به خواندن و نوشتن خاتمه نمی پذیرد . در این شهر اکنون ۱۵۰۰ نفر بیسواد د بیروز هر شب به فراگرفتن ریاضیات میپردازند و این پدیده ایست که در همه شهرها دیده میشود .

به روشنی دیده میشود که نیروی انقلاب ویتنام در راه از میان بردن این نتایج شوم استعمار بکار برده میشود و همچنین در راه بالا بردن سطح نیازمندیهای مردم و اکنون نباید فراموش کرد که یکسال پیش عده زیادی زاری میکردند و برای " مرگ آزادی ویتنام " نوحه سرائی مینمودند .

اقتباس از روزنامه " اومانیته " (۷۶/۷/۱۳)

ایجاد جبهه ضد دیگتاتوری شرط اساسی
بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

دستچینی از نامه های ایران

درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی
نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

اخبار مربوط به اعتصابهای رو به رشد کارگری، تحلیل از پایداریهای کارگران در جریان این اعتصابها، شرح زندگی تلخ و مرارت بار طبقات و قشرهای زحمتکش، تجاوزات خاندان غارتگر پهلوی به حقوق دهقانان و سلب مالکیت از آنان، فشار وحشیانه سازمان آدمکش و چناینگار ساواک بر مردم و ابراز علاقه و همبستگی عناصر تازه ای از مبارزان نسبت به مبارزه، اهداف و آرمانهای حزب ما، محتوی نامه هایی است که در ماههای اخیر از علاقمندان حزب خود دریافت داشته ایم و اینک مروری بر این نامه ها:

یکی از دوستان در باره اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ شاهرود که در ماه خرداد آغاز شد شرح مسوولی برای ما ارسال داشته است که خلاصه ای از آنرا نقل میکنیم:

در تاریخ ۱۳۰۵/۳/۵ کارگران معدن ذغال سنگ "تدرو" واقع در بین دامغان و شاهرود که برای کارخانه ذوب آهن اصفهان ذغال سنگ تهیه میکنند، بمنظور اعتراض به قطع اضافه کار و اینکه کارفرما نمیخواست اضافه کار عقب افتاده آنها را پرداخت کند، دست از کار کشیدند. کارگران که در سال گذشته نیز چندین بار اعتصاب کرده و هربار اعتصابشان سرکوب شده بود، این بار با استفاده از تجارب گذشته دست بکار شدند. ابتدا کارگران تونل اصلی استخراج ذغال سنگ دست از کار کشیدند و چون کارفرما به خواست آنان توجهی نکرد، کارگران سایر قسمتها بمنظور پشتیبانی از کارگران اعتصابی استخراج ذغال را تعطیل کردند. تعداد کارگران اعتصابی بیش از ۲۰۰۰ نفر بود. کارگران تعدادی از افراد نزدیک به کارفرما و خود کارفرما را نگذاشتند از محوطه کارخانه خارج شوند تا ضمناً پلیس و ژاندارمری به دلیل وجود آنها در کارخانه نتوانند به کارگران تیراندازی کنند. اعتصاب کارگران چند روز طول کشید و در این مدت ارتباط کارگران با خارج از کارخانه کاملاً قطع بود. کارگران نه تنها خود از کارخانه خارج نمیشدند، بلکه به کسی اجازه ورود به محوطه کارخانه را هم نمیدادند. کارگران قبلاً در این مورد پیشبینی های لازم را نموده و مقادیری غذا و لوازم مورد نیاز خود را قبل از اعتصاب به کارخانه منتقل کرده بودند. به مجرد انتشار خبر اعتصاب، دو کامیون سرسازو ژاندارم به منطقه اعزام شد و کارخانه به محاصره درآمد. این اقدام از آنجهت بود که در فاصله بین شاهرود و دامغان و سمنان تعداد نسبتاً زیادی معدن ذغال سنگ وجود دارد که هزاران کارگر در شرایط دشوار، با شکم گرسنه در آن کار میکنند و کوچکترین مقاومت یکی از کارخانه ها در برابر شرایط دشوار کار موجب سرایت آن بسایر کارگران میشود. سرانجام پس از چند روز اعتصاب، کارفرما مجبور شد که خواستهای کارگران را بپذیرد، اما در پایان اعتصاب ۵۰ نفر از کارگران شبانه در خانه هاییشان از جانب مأموران ساواک و ژاندارمری بازداشت شدند. از سرنوشت بازداشت شدگان تا تاریخ تحریر این نامه اطلاعی در دست نیست.

دوست دیگری دربارهٔ اعتصاب کارگران مجتمع صنایع غذایی " مینو " نوشته است: اعتصاب روز ۲۳ تیر ۱۳۵۵ آغاز شد. کارگران خواهان تجدید نظر در دستمزدها بودند. آنها می گفتند تورم و افزایش روز افزون هزینه زندگی امکان یک زندگی بخور و نمیر را هم از ما سلب کرده است. کارگران میخواستند که دستمزدها با هزینه زندگی هماهنگ گردد.

نامه دیگر حاوی واقیعیاتی دربارهٔ تجاوزات برادران شاه به زمینهای دهقانان و تاسیر واحد پهناور " دشت ناز " در شهر ساری بدست عبدالرضا پهلوی است. دوست ما مینویسد:

دشت ناز فعلی که متشکل است از زمینهای مزروعی تحت تسلط برادران غارتگر شاه، از سالها پیش متعلق به عده ای از روستائیان ساده دل و بی چیز مازندان بود که برادران شاه با قدرت اسلحه و توان بولدوزر خانه های مسکونی روستائیان را بر سرشان خراب کردند و زمینهای آنها را غصب نمودند. روستاهائی که با قدرت بولدوزرهای وزارت راه و بدستور برادران شاه ویران شده اند عبارتند از: ورکلا، ورندون، زیت و چند روستای دیگر. در یکی از این روستاها، ضمن آنکه خانه های روستائیان را خراب میکردند تا زمینهای برادران شاه یکپارچه شود، به خانه کشاورز غیوری سر خورد میکنند که با هدیه ناچیز شاهپورها تطمیع نمیشود. او میگوید اینجا خانه پدران من و من بوده است و در آینده متعلق به فرزندان من خواهد بود. من اجازه نخواهم داد کسی زمینهای مرا غصب کند و منزلم را ویران سازد. پس از آن کشاورز نامبرده با تفاق خانواده اش وارد اطاق خود شده و در راه دراز درون می بندد و فریاد میزند حالا میتوانی با بولدوزر از روی جنازه من و فرزندانم بگذری و منزلم را درهم بکوبی. چنانچه بدستور عمال دربار، کشاورز مذکور را بصورت زشت و موهنی پیش چشم فرزندان شرکت میزنند. آنها را از خانه بیرون میکشند و خانه را با بولدوزر درهم میکوبند تا زمینهای مزروعی برادران شاه پهناورتر گردد. اکنون سالهاست که بخش عمده بودجه کشاورزی استان مازندان صرف رسیدگی و آبادانی زمینهای دشت ناز میشود و ماشین آلات و مهندسان وزارت راه همه روزه مشغول جاده سازی برای اراضی شاهپورها هستند. این در حالی است که روستاهای همجوار حتی راه برای حمل محصول خود ندارند و با اسب و الاغ تولیدات کشاورزی خود را بمرکز فروش در شهرها باید برسانند. دشت نازی که امروز یک واحد کشاورزی نمونه از طرف شاه و ملک حسین پادشاه اردن نام گرفته، به بهای خرابی چندین روستا و خانه خرابی چند هزار روستائی بوجود آمده است. سال گذشته به علت کم آبی و فقدان سد در حوزه کشاورزی مازندان، رودخانه های کوچکی که از دل کوه های مازندان سرچشمه گرفته و به شالیزارهای محدود روستاهای همجوار دشت ناز منتهی میشد بدستور شاهپورها بسوی مزارع برادران شاه سرازیر شد. در نتیجه در کنار مزارع سرسبز برادران غاصب و متجاوز شاه، شالیزارهای روستائیان خشک و بی محصول ماند و هر کس به این دزدی و غارت آشکار اعتراض کرد، سر و کارش با سازمان امنیت بود. اینست چهره بزرگ کرده دشت ناز با خون روستائیان مازندان !!

یکی دیگر از علاقمندان حزب ما دربارهٔ پیازکاران نوشته است. او مینویسد دوستی دارم در تبریز که در زمینهایش پیاز کاشته است. چندی پیش پس از بدست آمدن محصول، پیازها را به تهران حمل میکند و کیلویی هشت ریال برایش خرج بر میدارد. اما وارد کردن پیاز از خارج بوسیله دولت دهقانان پیاز کار را با وضع نامساعدی روبرو کرد. دوست پیازکار من پس از چند روز محطلی را انجام برای پیازهایش مشتری به بهای کیلویی ۵ ریال پیدا کرد، ولی او که نمیتوانست ثمره زحمتش را باین قیمت نازل بفروشد منتظر ماند تا مشتری بهتری پیدا کند اما در این انتظار عبث همه پیازهایش پوسید و مجبور شد آنها را دور بریزد و با دست خالی به ده بازگردد.

نامه دوستی دیگر افسانه گرفتار سازمان امنیت بر فرهنگیان برای برگزاری جشنهای مسخره پنجاه سال سلطنت خیانت بار خاندان پهلوی است. این دوست مینویسد ما موران ساواک درازید

از مدارس بمنظور نظارت بر اجرای دستورات برگزاری این تشریفات مسخره صرفاً میگویند " خوب و بد کیفیت تدریس و گرفتن و نگرافتن پول از خانواده‌ها هیچکدام مهم نیست. تنها مسئله ای که باید در نظر داشته باشید مسئله ملی و میهنی است و آنهم وفاداری به خاندان جلیل سلطنت است و گنزنه خودتان خوب میدانید که با یک دستور حتی استاندارها هم نابود میشوند". دوست ما چنین نتیجه میگیرد: " اینست وضع فرهنگ و خواست رژیم از فرهنگیان!"

در نامه دیگری از اجحاف دولت بر کسبه و صاحبان صنایع نوشته شده است. این دوست می نویسد:

" ما مورین مالیاتی وزارت دارائی از چند ماه پیش هجوم بی سابقه ای را به کسبه و صاحبان صنایع کوچک آغاز کرده اند. گویا دولت در نظر دارد کمبود درآمد خود را با گرفتن پول از این قشر جبران کند. اینها به عنوان گرفتن مالیات بدون رسیدگی دفاتر و اسناد، وجوه هنگفتی به عنوان مالیات نوشته اند. کسبه و صاحبان صنایع کوچک میگویند میزان مالیات مطالبه شده بیش از مجموع درآمد سالیانه ماست. از اینرو خشم آنان برانگیخته شده است."

همین دوست مینویسد:

از چند ماه پیش اتحادی از شرکتهای تولیدی و تجاری مورد هجوم قرار گرفتند. این هجوم ظاهراً برای گرفتن مالیات بود ولی آنهایی که حمله میکردند همه ساواکی بودند و یکی دو نفر مأمور مالیات را هم همراه آورده بودند. این اشخاص کاری به دفاتر و اسناد نداشتند. تنها همه جا را میگشتند، اسناد و مدارک را بیرون میریختند، غارت میکردند و وقتی مسئولان شرکتهای اعتراض میکردند با دشنام و هتاکی روبرو میشدند. خشم و نارضایتی در این موسسات حکمفرماست. ناامنی بنام امنیت زندگی مردم را تپاه کرده است.

نامه های گرم دوستان، ابراز همبستگی با ما و تأیید مشی حزب ما گرمی بخش مبارزان حزب ماست. گروهی از هواداران حزب چنین مینویسند:

" صدای شما در شرایط خفقان نکبت باری که رژیم مستبد به بوجود آورده است، صدای رهایی ملت از قید دیکتاتوری و فاشیسم است. ما سالهاست از طریق پیک ایران صدای شما را میشنومیم. در رأس همه کارهای ما، مبارزه با این رژیم مغفور، رژیمی که دست نشاندۀ امپریالیسم است، قرار دارد و امیدواریم که دین خود را در پیشبرد مبارزات خلقهای ایران و در مقیاس وسیع تر دراز میان برداشتن دشمنان تکامل مترقی جامعه بشری ادا نمائیم. در شرایط خفقان و فقر و نکبت کنونی، لزوم همکاری با تنها حزب کارگری ایران یعنی حزب توده ایران، حزبی که از خط مشی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکند، بیشتر احساس میشود. ما دست دوستی و همکاری به سوی شما مبارزان صدیق راه استقلال و برابری دراز میکنیم و میدانیم که این دست همکاری با گرمی هرچه بیشتر فشرده خواهد شد."

دوست دیگری ضمن تشریح کودکی پررنج خود مینویسد:

" بدنیوسله میخواهم آمادگی خود را برای پیوستن به جناحهای چپ اعلام دارم و امیدوارم بتوانم تا آنجا که در رفق دارم به پیشبرد این هدف نائل شوم. شما هم در این راه مرا یاری دهید و دستی را که بسویستان دراز شده، با دست خود متحد گردانید."

و یکی دیگر از هواداران حزب ما در نامه گرم خود تأکید میکند:

"درد فراوان بر شما. برای شما آرزوی موفقیت میکنم و مبارزات شما را علیه زورگویان و غاصبان ستایش میکنم. امیدوارم منم روزی بتوانم به شما دوستان مبارز بپیوندم و راه واقعا صحیح مبارزه را در پیش گیرم و همیشه سعی و کوششم اینست هر چه زودتر موفقیت حاصل کنم."

دست‌هایی را که با شوق اتحاد در مبارزه علیه رژیم مطلقه شاه بسوی ما دراز شده اسنست ،
صمیمانه میفشاریم و مطمئنیم که پیروزی نهایی از آن راه ما ، از آن حزب ماست . وحدت عمل امروزی
و شیفته پیروزی فردای ماست .

ساواک

● این بت پرست کوررا ،
این لائسه زنبوررا ،
این د هشت مرگ آور ،
این ویرانگر منفوررا ،
باید کنی نابودای ایران

● زین گزمه جلاد پرور ،
زین دشمن آزادی و ایمان و باور ،
ایران شده زندان سراسر .

● این اژدهای هاررا
این افس خونخواررا
این جانی جباررا
باید کنی نابودای ایران .

● نسل جوان ازرنج پیراست
پیروجوان اینجا سیراست
دمت گرفتاراست و وجدان سر بریزر است .

● این حامی ضحاک را
این غول وحشتناک را
ساواک را
ساواک را
باید کنی نابودای ایران .

D O M Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Sep. 1976, No 6

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بنام آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنيا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2